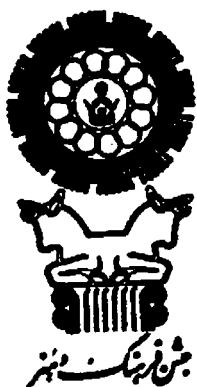


آنستارخ

تألیف و تحقیق: ابراهیم صفا

از انتشارات اداره کل نگارش فرماندارت فرهنگ و فن هنر



آنسهای

تألیف و تحقیق: ابراهیم صفائی

از انتشارات
اداره کل نگارش فراتر فرهنگ و هنر
بنای سمت جشنواره فرهنگ و هنر
آباناه ۱۳۵۲

فرگردهای کتاب :

- ۱ - اقتصاد ایران در دوران قاجاریه .
- ۲ - ارتش ایران در دوران قاجاریه .
- ۳ - کوشش‌هایی برای ایجاد راه آهن .
- ۴ - بنادر و کشتی‌رانی ایران در دوران قاجاریه .
- ۵ - رفتار سفارت‌های بیگانه در طهران .
- ۶ - رفتار حکمرانان استان‌ها و شهرها با مردم .

دیباچه

این سخن زبانزد همگان و سخنی درست است که ، مردم نعمت‌های موجود را قدر نمیدانند ، اگرچه همه مردم چنین فیستند اما بسیاری از آنان که گذشته تلغی ملت و کشور خود را به یاد ندارند از این گروهند و بدینسان میاندیشند که وسائل و امکانات گوناگون رفاه و آسایش عمومی و سازمان‌های ثمر بخش و پیشرفتهای مختلف اجتماعی و امنیت و اقتدار کشور پیوسته بهمین گونه بوده است که اکنون در دسترس داریم .

اینان کسانی هستند که اوضاع و احوال کشور و اجتماع خود را در گذشته‌های تردیک نمیدانند و از نابسامانی‌ها و پریشانی‌هایی که از نیم قرن پیش با آنسو کشور ما را در هم می‌فرشد آگاه نیستند از این‌رو ارزش روزگار خود و ترقیات اجتماع خود را چنان‌که باید درک نمی‌کنند ، هرگاه اوضاع گذشته را بدانیم و آگاه شویم که نسل پیش از ما در این کشور گرفتار چه

محرومیت‌ها و رنج‌ها بوده است و دریابیم که چگونه آن رنج‌ها و محرومیت‌ها به فراغی‌ها و آسایش‌ها و سرفرازی‌ها انجامیده است، آنکاه از بخت و از روزگار خویش خشنود خواهیم شد و برای رسیدن با آینده درخشنان‌تر و روزگار بهتر کوشش افزون‌تر بکار خواهیم بست تا به آرمان‌های بزرگ‌تر و زندگانی نیک‌تر دست بیابیم و با شوق و شادی و امید با گامهای بلندتر در راه پیشرفت‌های بیشتر رهسپار شویم.

من نمی‌خواهم از امتیازات و شرائط بسیار مساعد و بی‌سابقه‌ئی که نسل‌کنونی ایران در دسترس دارد سخن بگویم زیرا آنچه‌را داریم همه می‌بینند و، آنجاکه عیان است چه حاجت بهیان است. تنها می‌خواهم برگ‌های ناخوانده تاریخ را بگشایم و واقعیت‌هایی از گنشته تردیک اجتماع و کشورخوبی‌مان را برای نسل جوان بازگو کنم تا خود بتوانند گذشته و حال را مقایسه کنند و با یک سنجش و محسوس تحولات سریع کشور خویش را دریابند.

در این کتاب با پژوهش و بررسی اسناد رسمی سیاسی و تاریخی کشور بر مبنای مأخذهای معتبری که در زیرنویس صفحات معرفی شده دورنمای اوضاع عمومی و اجتماعی ایران گذشته بخوانندگان این تألیف نشان داده خواهد شد. اسنادی که در مأخذهای یاد شده فراهم گردیده و در این کتاب مورد استفاده واقع شده همگی از طرف مقام‌های رسمی و مؤثر دوران گذشته ایران و یا مقامات سیاسی بیگانه و سفارتخانه‌های مقیم طهران توشته شده و تماماً دارای اعتبار و اهمیت تاریخی است و هر یک از آن اسناد نمودار روشنی از واقعیت‌های زندگی اجتماعی و چگونگی اوضاع ایران در آن زمان‌ها می‌باشد و همچون

آینه‌ئی است که تصویری از حقایق گنشته را به روشنی جلوه گر کرده در معرض دید و داوری نسل‌نو و آیندگان و پژوهندگان تاریخ قرار داده است.

در تنظیم این کتاب هر گز بر آن نبوده‌ام که گنشتگان را نکوهش کنم یا امکانات ناچیز و موائع بسیار و دشواری‌های توانفرسای سیاسی و اجتماعی زمان آنان را نادیده انگارم. بلکه میخواهم با کنجکاوی و از روی بیطری بخشی از اسناد تاریخی و سیاسی دوران پیش بنگریم تا از بی‌سامانی‌های گنشته آگاه شویم و بتوانیم در بارهٔ پیشرفت‌های ایران نو و کامیابی‌های ملی خود، داوری منصف باشیم و هشیارانه با کاروان پیشرفت و تعالی همراه گردیم.

در این کتاب گوشه‌هایی از اوضاع اجتماعی ایران در شش فر گرد بر مبنای همان سندها و مأخذ‌های یادشده مورد بررسی قرار میگیرد و باینوسیله گنشته‌ها در پیش چشم نسل‌جوان نشان داده میشود. اسناد مورد استناد در این کتاب را می‌توان از حیث زمان به دو دوره دسته‌بندی کرد. یک دوره اسناد مربوط بزمان پادشاهی ناصرالدین‌شاه است و دوره دیگر مربوط بدوران واپسین پادشاهی قاجاریه، یعنی از آغاز پادشاهی مظفرالدین‌شاه تا پایان کار آن دوران میباشد.

اسناد دوره‌اول درحالی که ضعف زمامداری و دشواری‌ها و نابسامانی‌های اوضاع ایران و آزمندی و خودخواهی و بی‌خبری گروهی از بزرگان آن عصر را گواهی میدهد، گاهگاهی گوشه‌هایی از کوشش‌ها و تلاش‌ها و اصلاحات کوچک و اقدامات شاه و حکومت مرکزی را در پیروی از کاروان تجدید و تمدن جهانی آشکار میدارد و از مختصر نفوذ و توان بازمانده نظام

ملوک الطوائفی سخن میگوید .
اما اسناد دوره دوم سراسر از پریشانی عمومی و فقر وضعف و آشفتگی حکایت میکند و حالتی شبیه حالت کشورهای نیمه مستعمره را نشان میدهد .

گرچه بازگشت با آن گذشته تلغی برای ما ناگوار است اما از حقیقت نمیتوانیم روی گردان باشیم ، بلکه از گذشته‌های تلغی باید پند بگیریم ، چون هرگاه آن روزگاران آشفته را بیاد نیاوریم از اهمیت پیشرفت‌های کشور و کامیابی‌های اجتماعی خویش که اکنون در دسترس داریم بخوبی آگاه نمیشویم و ریشه رستاخیز ملی خودرا چنانکه باید باز نمیشناسیم . در این کتاب مطلب‌های مورد استفاده از مأخذها یاد شده آنچه وابسته بهرجستار میباشد در بخش خود بترتیب تاریخ هر سند آورده شده و برای آنکه مفهوم هر مطلب آسان‌تر و بهتر دانسته شود بجای واژه‌های ناماؤس‌همانندهای ساده‌ئی بکاربریم و عبارت پردازی‌ها و جمله‌های زائد که چندان با اصل موضوع پیوستگی نداشت حذف گردید و متن نوشته‌ها بصورت ساده درآمد .

امید است خواندن این کتاب و نگرش در مطالب آن بویژه برای نسل جوان آموزنده باشد و غرور ملی و میهنی آنان را بیفزاید .

۱۳۵۲
ابراهیم صفائی

فرگرد یکم

اقتصاد ایران در دوران قاجاریه

بخش‌های این فرگرد:

- ۱ - تأخیر حقوق کارمندان سفارت و دانشجویان ایرانی در تندن.
- ۲ - وامخواهی برای پرداخت پانصد هزار لیره زیان انحصار دخانیات.
- ۳ - وامخواهی اول مظفر الدین شاه از دولت روسیه.
- ۴ - وامخواهی دوم مظفر الدین شاه از دولت روسیه.
- ۵ - گزارش وزیر گمرک درباره دارائی ایران.
- ۶ - یادداشت وکیل‌الدوله وزیر تحریرات درباره افلاس خزانه.
- ۷ - یادداشت دوم وکیل‌الدوله.
- ۸ - یادداشت محمد علی شاه درباره بی‌بی‌ولی دولت.
- ۹ - تلگراف محمد علی شاه درباره حقوق فوج فیروزکوه.
- ۱۰ - گزارش ناصرالملک وزیر دارائی.
- ۱۱ - گزارش تیمور قاش و جم درباره بدھی ایران به دولت انگلیس.
- ۱۲ - نامه سرپرسی لرن در مطالبه بستانکاریهای دولت انگلیس.

سرآغازی کوتاه :

اقتصاد ایران در دو قرن گذشته بر پایهٔ ناتوان درامد کشاورزی (مالیات ارضی) استوار بوده و بجز بهره‌ئی که دولت بصورت نقد و جنس از املاک مزروعی بدست می‌آورد، ارقام قابل توجه دیگر از نرامدگمر کی و پول‌های پیشکشی و ضرایب خانه فراهم می‌شده و روی هم در میان نرامد و هزینه‌اندک دولت در آغاز یکنوع موازنه برقرار بوده است ولی هر قدر حکومت مرکزی ناتوان ترمیشه وصول مالیات‌ها کاوش می‌یافته و وبرانی روستاهای افزون می‌گردیده و ناامنی‌هائی نیز پیش می‌آمده که از میان برداشتن آن ناامنی‌ها خود بر هزینه دولت می‌افزوده است. پس از قتل ناصر الدین شاه (جمعه ۱۷ ذی‌قعده ۱۳۹۳ ق) بازمانده نظام فرسوده کهن که با وجود شخص او نیمه استوار مانده

بود درهم ریخت، ضعف حکومت مرکزی آشکار گردید و آشفتگی کار دولت و کشور به تندی روز افزون شد و حکومت مرکزی بسرعت رو بسر اشیب ناتوانی و انحطاط روانه گشت . و امهاي مظفرالدین شاه بر چهارصد هزار لیره بازمانده وام ناصرالدین شاه (که برای پرداخت زیان فسخ قرارداد انحصار دخانیات دریافت شده بود) اضافه گردید و کم کم کار بجائی رسید که در اوآخر دوره مظفری تمامی درامد گمرکی ایران و درامد پست و تلگراف و درامد صید ماهی برای تدارک بستانکاری های بانک استقراری روس و بانک شاهنشاهی انگلیس در گرو آن دو بانک درآمد^۱ .

چهار وام هم در زمان نیابت سلطنت ناصرالملک قراگزلو از انگلیس ها دریافت شد . هنگام جنگ اول جهانی قسمتی از بودجه ایران از پولی که بصورت پیش کمک از دولت روس و انگلیس دریافت میشد فراهم میگردید ، چنانکه تنها دولت انگلیس در سالهای پایان سلطنت قاجاریه یکصد و بیست و چهار میلیون و شش صد و چهل هزار و هشتصد و پنجاه ریال از ایران بستانکار بود^۲ . وباستخی و درشتی طلب خود را میخواست و دولت توانائی پرداخت آن را نداشت .

اینک در این فرگرد بخشی از سند های رسمی مربوط به اوضاع اقتصادی ایران را در دوران گذشته از نظر میگذرانیم .

۱ - در ماده چهارم قرارداد ۱۹۰۷ که در ۳۱ اوت در میان ایزو لسکی و نیکلسن بنایندگی دولت روس و دولت انگلیس بدامضا رسید ، دو دولت نامبرده درباره تقسیم درامدهای گمرک پست و تلگراف و صید ماهی ایران در دریای خزر با یکدیگر سازش کردند .

۲ - بخش یازدهم این فرگرد دیده شود .

۱- تأخیر حقوق کارمندان سفارت و دانشجویان ایرانی در لندن:

از نامه محمد علیخان سرتیپ کاردار سفارت ایران در لندن بوزیر امور خارجه ایران^۱ دوم ذی قعده ۱۲۸۲ق (۱۲۴۴ش). درباره نرسیدن حقوق و مخارج یکسال و نیم کارکنان سفارت و دانشجویان دولتی^۲ بسکه تا امروز جسارت‌ها کرده وزحمت‌ها داده‌ام حال نمیدانم باز چگونه به مقام عرض این مطلب برآیم چون از عرض این مطلب خود را ناچار می‌بینم برای این باز به مقام جسارت برمی‌آیم که تندی‌های معلم دانشجویان دولتی دقیقه‌ئی برای بندۀ آسودگی نگذاشته است. هر روز کارم منحصر بعذرخواهی و جواب‌نویسی کاغذهای سخت مشارالیه شده است. یکماه قبل خود معلم با خانمش بسفارت آمده طوری اظهار شکایت از نرسیدن مخارج دانشجویان کرد که تا دو ساعت سر خود را بزیر افکنده از خجالت توانستم بصورت آنها نگاه کنم. تصور بفرمایید ببینید که تا کی می‌توان در پیش یک‌نفر ییگانه خجل و سرافکنده ماند و تا کی می‌توان در جواب یک‌طلبکار همه را عذر و بهانه آورد.

خدا گواه است اگر قادر می‌شد که در اینجا از کسی قرض کرده و طلب او را داد، هر گز اینقدر جسارت نمی‌کردم. ولی چه کنم که بهیچوجه قرض کردن ممکن نیست.

انصاف نیست که دولت هم خرج بکند و هم رسوا باشد، در حالیکه چاره آن ممکن است. آنچه که اجزای سفارت است لازم نیست تشریح احوال آنها را نماید معلوم است حالت کسی که یکسال و نیم در فرنگستان راه برود بدون اینکه دیناری برای او از بابت حقوق برسد.

استدعا دارم که بذل توجه والتفاتی فرموده قدغن اکید
فرمایید که در فرستادن این پول‌ها تأخیر زیاده براین روان ندارند^۳.

-
- ۱ - وزیر امور خارجه = میرزا سعیدخان مؤمن‌الملک انصاری .
 - ۲ - در حدود سال ۱۲۴۰ ش تردیک چهل نفر از فارغ‌التحصیلان دارالفنون بمستور ناصرالدین‌شاه برای ادامه تحصیل بهارویا روانه شدند از آن میان هشت یا ده نفرشان در لندن در رشته‌های گوناگون بتحصیل پرداخته بودند .
 - ۳ - برگ ۲۷۸ ج - ۴ کتاب خطی اسناد وزارت امور خارجه .

۳ - وامخواهی برای پرداخت پانصد هزار لیره زیان لغو انحصار دخانیات

قرارداد انحصار دخانیات ایران (معروف به قرارداد رژی)
 در ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۰۷ق (اسفند ۱۲۶۸ش) در میان دولت ایران و «ماژر تالبوت» تبعه انگلیس تنظیم و با مضاء رسید همینکه کمپانی انحصار دخانیات کار خود را آغاز کرد در اثر انگیزش‌های سیاسی و مخالفت بازرگانان توتون و تباکو و گروهی از روحا نیون، مردم در چند شهر شورش‌هائی نمودند و دولت ایران در هفتم رمضان ۱۳۰۹ (فروردین ۱۲۷۱ش) بدهستور ناصرالدین‌شاه با موافقت کمپانی قرارداد را فسخ کرد و در ماده اول فسخ قرارداد چنین مقرر شد :

«دولت علیه ایران تا چهار ماه از اول رمضان پانصد هزار لیره به کمپانی رژی تباکوی ایران در مقابل تمام دعاوی کمپانی در فسخ عمل مزبور کارسازی خواهد نمود».

اما دولت ایران قادر پرداخت پانصد هزار لیره که بیشتر از یک میلیون تومان میشد نبود ناچار برای وامخواهی بانک انگلیس روی آورد و به «لرد سالیسبوری» نخست وزیر انگلیس متولّ شد.

بانک انگلیس صدی هشت بھره میخواست و این بھره سنگین بود.

در این میان «بالوا» وزیر مختار فرانسه در طهران که از نیاز ایران آگاه شده بود یادداشتی برای محمدحسن خان اعتمادالسلطنه وزیر انتطباعات (مطبوعات) نوشت و یادآور گردید که :

«حاضرم با شروط سهل و آسان این مبلغ را بواسطه
بانکهای فرانسه فراهم کنم و به کمپانی رژی بدهم»^۱.

اعتمادالسلطنه یادداشت «بالوا» را برای ناصرالدین‌شاه
فرستاد، شاه از این پیشنهاد خوشحال شد و آنرا برای میرزا
علی‌اصغر‌خان امین‌السلطان وزیر اعظم ارسال داشت و چنین
دستور داد:

«یادداشتی اعتمادالسلطنه از قول «بالوا» سفیر فرانسه
فرستاده ملاحظه کنید بهتر این است فوراً بالوا را بخواهید و با
او حرف بزنید شاید همین‌طور که گفته است صرافان فرانسه
با شروط آسان‌تر این‌تخواه را قرض بدهند، البته اگر یک‌شاھی
هم کمتر منفعت بگیرند بهتر است.

به «بالوا» این‌طور بگوئید که بانک انگلیس در صدی
هشت سود می‌خواهد و شروط بد می‌گوید، مثلاً از اصل قرض هم
مبلغی می‌خواهد ندهد، ما راضی نیستیم از او قرض بکنیم شما
به‌چه شرط قرض میدهید؟ ...»^۲.

امین‌السلطان «بالوا» وزیر مختار فرانسه را خواست
و با او گفتگو کرد «بالوا» موضوع را به‌پاریس تلگراف نمود
وسرانجام چنین پاسخ داد:

«طهران ۲۶ مارس ۱۸۹۲ حضرت اشرف عزیز، دیروز
عصر خلاصه شرائط شما را پاریس تلگراف کردم از مسیو «ریبو»
(وزیر خارجه فرانسه) خواهش نمودم آن شرائط را بتمام
مدیران معتبر بانک‌ها اطلاع دهند و هرگاه یکی از آن‌ها حاضر
است با این شرائط معامله بکند فوری بمن و کالت تمام بدهند که قرار
معامله را در اینجا بدهیم و جواب تلگراف فوری خواسته‌ام، خیلی
میل دارم این کار ختم بشود و خیلی خوشوقت خواهم بود خدمتی

بدولت شاهنشاهی ایران کرده باشم».^۳ اما سرانجام کوشش «بالوا» بازدھی نداشت و بانک‌های فرانسه اینقدر بدولت ایران اعتماد نمی‌کردند که پانصد هزار لیره وام بدھند و دولت ایران ناچار آن پول را به اقساط ده ساله از بانک انگلیس با سود صدی هشت بدهست آورد.

۱ - صفحه ۱۹۸ کتاب اسناد سیاسی دوران قاجاریه .
۲ - صفحه ۲۰۰ همان کتاب .

۳ - وامخواهی اول مظفرالدین شاه

مظفرالدین شاه در سال دوم پادشاهی خود با کسر بودجه و بی‌پولی سخت گرفتار شد و از سوئی هوای مسافرت اروپا و درمان بیماری خود را در آن سامان نیز برسر داشت و میرزا محمود خان حکیم‌الملک وزیر دربار و پزشک ویژه شاه نیز اورا برای معالجه بسفر اروپا تشویق میکرد.

در این باره «چیرول» دیپلمات انگلیسی در کتاب شرق میانه (صفحه ۵۵) نوشته است :

«برای مسافرت شاه پرداخت حقوق عقب‌افتاده چون پولی موجود نبود دولت ایران از بانک شاهنشاهی تقاضا کرد نمض بازار را برای یک قرضه بدست آورد، تبعیجه این بود که عملی شدن این وام بدون موافقت دولت انگلیس ممکن نخواهد شد»^۱.

در ماه صفر سال ۱۳۱۵ق (تیر ۱۲۷۶ش) میرزا علیخان امین‌الدوله بواسطه کامیاب نشدن در کار وامخواهی و فشار ورشکستگی اقتصادی دولت از کارزمامداری کناره گرفت و میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان (اتابک) که در حالت تبعید در شهر قم بسر میبرد به طهران فراخوانده شد و بار دیگر به صدارت منصوب گردید.

در این زمان تمام نقدینه خزانه شخصی ناصرالدین شاه (خزانه اندرون) بدست مظفرالدین شاه و یارانش بتاراج رفته و دولت در چنان تنگنای اقتصادی افتاده بود که حتی حقوق کارکنان دربار چندماه پرداخت نشده و برای تعمیر ساختمان‌های سلطنتی پول وجود نداشت.

اتابک پس از بازگشت به صدارت بفرمان مظفرالدین شاه و بناقاری برای وامخواهی دومیلیون لیره با انگلیس‌ها وارد گفتگو شد ولی دولت انگلستان که میخواست از نیاز ایران بیشتر بهره‌برداری بنماید، برآن بود که گمرک جنوب را رهن بگیرد واداره کردن گمرک را زیر نظر خود درآورد، حسنعلی‌خان نواب، کارمند وزارت خارجه انگلستان در نامه‌دهم شوال ۱۳۱۶ق (بهمن ۱۲۷۷ش) به اتابک نوشته است:

«یک راه دیگر بنظر من می‌آید اگر این اقدام را دولت ایران بنماید محتمل است که باز رگانان انگلیسی راضی شوند و اطمینان نمایند و آن این است که یک مجلسی مشتمل بر چند نفر از بزرگان مورد اعتماد ایران و یکنفر انگلیسی که او رئیس آن مجلس می‌باشد تشکیل و امور گمرک ایران ونظم قانونی با اختیار آنها باشد که وامدهندگان بدانند درآمد گمرک تلف نمی‌شود و پرداخت وام صرف خواهد شد»^۲.

اتابک شرط رهن گمرک با نظارت انگلیس‌هارا بر گمرک و بنادر خلیج فارس (بهر دلیل) بپذیرفت و خواست از دولت فرانسه و امی بدعست بیاورد، به «نظر آقا یمین السلطنه» وزیر مختار ایران در پاریس دستور وامخواهی از بانک‌های فرانسه را داد، اما بانک‌های فرانسه درخواست ایران را نپذیرفتند. نظر آقا وزیر مختار ایران در این باره به اتابک چنین نوشته است:

«از بدحال روس‌ها مانع بوده‌اند و حالا هم مانع هستند و نمی‌گذارند این وامخواهی صورت بگیرد والا» اگر روس‌ها مانع نبودند این کار در همان اوقات گذشته بود، بدختانه روس‌ها از اول گفته‌اند و حالا هم می‌گویند که گمرکات شمال در رهن آنها است و این را هم در این اوقات می‌گویند که گمرکات

جنوب در رهن انگلیس است، و این حرف‌ها را مخصوصاً بدولت فرانسه رسانیده‌اند و دولت فرانسه با اینکه خیلی مایل است این خدمت را بدولت ایران انجام دهد ولی مات و متغیر مانده است و چون رهن گمرکات در کار نیست و روس‌ها آشکارا مانع هستند که گمرکات شمالی و جنوبی در پیش دولت فرانسه رهن گذاشته شود، نظر براین احوال و نظر بدوستی و اتحاد و هم‌عهدی که بین دولت فرانسه و روس فراهم آمده و برقرار شده است محال و خلاف سیاست دولت فرانسه است که در این کار و یا اینکه در کارهای دیگر دولت روس را از خود برنجاند. مقصود این است که حالا این وامخواهی یک مسئله عمده سیاسی شده و دولت روس نمی‌خواهد دولت ایران در ترد دولت اروپا اعتباری بهمنساند. در این مدت هرچه کوشش کرده‌ام که این اشتباه‌کاری دولت روس را بر طرف نمایم حرف بنده را نمی‌شنوند و باور نمی‌کنند که حرف دولت روس درباره رهن بودن گمرکات شمالی و جنوبی در پیش آن دولت بی‌اصل باشد»^۳.

دولت ایران همینکه برای فراهم آوردن پول و وامخواهی از فرانسه هم مأیوس شد به روس‌ها روی آورد.

میرزا رضاخان ارفع‌الدوله وزیر مختار ایران در پایتخت روسیه (پترزبورگ) مأمور گفتگو با دولت روس شد، دولت روس که چنین پیشنهادی را از دیدگاه هدف‌های سیاسی و اقتصادی با شوق بسیار می‌پذیرفت، وسیله «کنت موراویف» وزیر خارجه قرارداد انجام قرضه‌بیست و دو میلیون و نیم منات^۴ را بمدت هفتاد و پنجسال با گروگرفتن درآمد گمرک شمال ایران در ۲۸ رمضان ۱۳۱۷ق (دیماه ۱۲۷۸ش) در پترزبورگ با مضاء رسانید. از این مبلغ چهارصد هزار لیره بابت باقیمانده طلب بانک انگلیس (بابت

قرضی که ناصرالدین شاه برای پرداخت خسارت کمپانی انحصار دخانیات گرفته بود) و مبلغی نیز با بتکمیسیون و دلالی و قسط اول کسر شد و بازمانده آن بتدریج بوسیله بانک استقراری روس بدولت ایران داده شد که قسمتی صرف حقوق بازپس‌مانده افسران و درباریان و تعمیر کاخ‌های سلطنتی گردید و قسمتی هم صرف هزینه نخستین مسافرت مظفر الدین شاه و همراهانش به‌اروپا شد و البته شاه در این سفر کالاهای گوناگون و دوکشی کوچک نیز خریداری کرد^۴.

دولت انگلیس در برابر انجام این وامخواهی واکنش سختی نشان داد چنانکه «دریچ» نماینده مجلس عوام دولت را در این باره استیضاح کرد^۵. و کشتی‌های جنگی انگلیس به‌آبهای کنار بندرعباس وارد شدند، زیرا در انگلستان شایع بود که دولت ایران گمرک جنوب و بندرعباس را هم در رهن روس‌ها گذاشته و دست روس‌ها در خلیج فارس باز شده است^۶.

ارفع‌الدوله وزیر مختار ایران گنرا ندن کار وامخواهی را خدمتی بزرگ معرفی کرد^۷ و در تلگراف ۲۸ رمضان ۱۳۱۷ق (دیماه ۱۲۷۸ش = روز امضاء قرارداد) بصدراعظم ایران چنین نوشت:

«بعد از یک‌سال دوندگی و جان‌کنندن و زحمات فوق طاقت که چاکر را بکلی ضعیف و بیمار کرده فضل خداوندی شامل شد و امروز به‌امضای قرارنامه و سند شصت میلیون فرانک^۸ موفق شد و حواله تلگرافی پنج میلیون را به‌بانک طهران گرفت ... خدمت بزرگی بدولت کرده! الحمد لله کارها بنحو دلخواه صورت گرفت^۹.

- ۱ - صفحه ۱۷۱۷ ج ۶ روابط سیاسی ایران و انگلیس .
- ۲ - صفحه ۲۱۲ - اسناد سیاسی : توضیح - روزنامه تایمز لندن در شماره چهارم اکتبر ۱۹۰۳ در مقاله‌شی نوشت ، در ۱۸۹۸ (۱۳۱۶ ق) دولت ایران خواست در لندن وام بگیرد ولی موفق نشد ، بر همه آشکاراست ایرانیان می‌گویند که انگلیز پیشرفت نکردن این کار سخت گیریهای سرمایه‌داران انگلیس و سختی شروط وامخواهی بود ، تضمینی که ایرانیان میدادند یعنی واردات بنادر خلیج فارس بدون گفتوگو مکافی بود ، ما می‌خواستیم فوراً بازرسی گمرکات بهدهد ما باشد و حال آنکه دولت ایران حاضر بود اگر خطای اداره آن گمرکات بشود این بازرسی را قبول نماید .
- این تکلیف ما بسیار سخت و دشوار بود و سبب برهم خوردن کار وامخواهی این مسئله شد (صفحه ۵۳ پنجاه نامه تاریخی) .
- ۳ - صفحه ۲۰۷ - ۲۰۸ - اسناد سیاسی .
- ۴ - در فرگرد چهارم از این دو کشته نام خواهیم برد .
- ۵ - شعاره هفتم آگست ۱۸۹۸ روزنامه تایمز لندن .
- ۶ - گزارش علامه‌السلطنه و ارفع‌الدوله صفحه ۲۱۶ و ۲۱۷ اسناد سیاسی .
- ۷ - شصت میلیون فرانک = بیست و دو میلیون و نیم هنات = تقریباً برابر هفت میلیون تومان (هفتاد میلیون ریال) - (نقش میرزا نصرالله‌خان نائینی مشیر‌الدوله وزیر امور خارجه در کار واسطگی و بهره‌مندی از این وامخواهی نیز در خور یادآوری می‌باشد) .
- ۸ - صفحه ۲۱۵ اسناد سیاسی .

۴- وامخواهی دوم مظفرالدین شاه :

پس از بازگشت مظفرالدین شاه از نخستین سفر اروپا و بیان رسیدن پولهاییکه از راه وامخواهی از روسیه بدست آمده بود بار دیگر آثار افلاس و ورشکستگی در دستگاه دولت آشکار گردید و مظفرالدین شاه بصیراعظم خود دستور داد وام دیگر بدست آورد.

صدراعظم (اتابک) که وامخواهی نخست برای او بدنامی بار آورده بود به وامخواهی دوم رضایت نداشت اما دستور شاه و نیاز شدید کشور سرانجام او را ناگزیر کرد. خوب است یادداشت مظفرالدین شاه را در این باره بنگریم. مظفرالدین شاه در جمادی الثانی ۱۳۱۹ ق (شهریور ۱۲۸۰ ش) درباره لزوم وامخواهی دوم با خط خود به اتابک نوشته است:

«جناب اشرف اتابک اعظم - خودتان میدانید این روزها دولت چه اندازه پول لازم دارد از برای مخارج خود که خودتان و همه مردم این مطلب را خوب میدانند، مگر چهار نفر پدر سوخته خائن که آنها هم لزوم این کار را خوب میدانند و بی انصافی میکنند. چرا مشغول نمیشوید؟ این قرض هم که قرض مفصل با شرائطی نیست مگر بهمان شرائط سابق.

از قراری که می‌شنوم بعضی اشخاص که رابطه صحیحی ندارند از اخبار بازاری چیزی که می‌شنوند باور می‌کنند لیکن خوب است به آنها مطالب را حالی بکنید، مثلاً گفته‌اند که در سفر پارسال ما مبالغی خرید کرده‌ایم. پول‌دهنده خودتان بودید، خرید هم با خودتان، حساب‌هم حاضر است، اگر همراهان چیزهای گراف خریده‌اند یا بحساب خودشان تجارت کرده‌اند

چه ربطی بعالمندارد؟»^۱.

وام دوم ده میلیون منات میشد^۲ که بادخلات «نوز بلژیکی» وزیر گمرک و بوسیله میرزا حسنخان مشیرالملک^۳ وزیر مختار ایران در پایتخت روسیه در آبان ۱۲۸۰ ش قرارداد آن بسته شد. این وامخواهی به تنیدی انجام شد زیرا در قرارداد نخستین وام شرط شده بود که دولت ایران از آن پس حق وامخواهی از هیچ کشوری بجز روسیه ندارد.

در قرارداد دوم دوشرط دیگر برایران و دربار ناتوان مظفری تحمیل شد یکی واگذاری اعتبار خط آهن جلفا به تبریز و دیگری تغییر تعرفه گمرکی بسود دولت روس. از آن میان عوارض گمرکی نفت و شکر که از روسیه با ایران وارد میشد از صدی پنج به صدی یک و نیم و صدی دو و نیم کاهش یافت و تعرفه جدید گمرکی زیر نظر «نوز» وزیر گمرک با همکاری یک کارشناس روسی موافقت وزارت خارجه تنظیم گردید^۴.

۱ - متن یادداشت مظفر الدین شاه صفحه ۲۱۸ - اسناد سیاسی.

۲ - قریب سه میلیون تومان.

۳ - حسن پیرنیا (مشیرالدوله).

۴ - صفحه ۵۴۲ و ۵۸۹ ج ۲ تاریخ ایران، صفحه ۱۰۶، ج ۱ رهبران مشروطه.

۵ - گزارش نوز وزیر گمرک درباره دارائی ایران :

گزارشی از نوزبلژیکی وزیر گمرک و کارشناس اقتصادی ایران^۱. در دست است که در سال ۱۳۲۱ ق (۱۹۴۲ ش) برای صدراعظم وقت (اتابک) نوشته و چگونگی بنیه مالی و بودجه کشور ایران را در اوآخر عصر مظفری بخوبی نشان میدهد. نوز در گزارش خود چنین نوشته است :

« در اول سال پولهاییکه از بودجه گمرک معین شد پرداخته شود تقریباً برابر چهار کرور و چهارصد هزار تومان است» در صورتیکه عایدات گمرکی بجهات چند تنزل کرده و همچنین شهرت تعرفه جدید باعث شد که بازر گنان بقدر امکان در خرید و دادوستد دست نگاهداشته تا ببینند تعرفه جدید چه خواهد شد. با این دلایل عرض میکنم که عایدات گمرکی امسال گمان نمیکنم زیاده از یکصد هزار تومان علاوه بر درآمد پارسال بشود، یعنی یا چهار کرور یا چهار کرورو یکصد هزار تومان خواهد شد، در این صورت سیصد هزار تومان کسر بودجه گمرک میشود، بعلاوه یکصد هزار تومان تفاوت تنزل پول و قران با پولهاییکه اداره گمرک باید (منات و فرانک ولیره)^۲ کارسازی نماید خواهد شد، و تزدیک پنجاه هزار تومان علاوه بر بودجه حوالجاتی است که بموجب دستخطهای همایونی و احکام حضرت اشرف اداره گمرک پرداخته است در این صورت قریب چهارصد و پنجاه هزار تومان کسر بودجه گمرک میشود.

.....
ولی اعتقادم این است در صورتیکه بودجه گمرک چهارصد و پنجاه

هزار تومان کسر دارد البته بودجه وزارت خزانه باید سه کرور
تومان کسر داشته باشد^۳.

-
- ۱ - نوز کارشناس اقتصادی بلژیکی با چند کارشناس دیگر از اتباع بلژیک در زمان
صدرات امین‌الدوله بوسیله میرزا جوادخان سعدالدوله وزیر مختار ایران در بروکسل با استخدام
دولت ایران درآمد و از ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۵ ق (۱۲۷۶ تا ۱۲۸۶ ش) در ایران خدمت میکرد
و در ۱۳۲۵ ق محمد علیشاه روی اصرار مجلس اول بخدمت او خاتمه داد.
 - ۲ - منات . فرانک - لیره = واحد پول روسیه . فرانسه - انگلستان .
 - ۳ - از گزارش نوز صفحه ۳۹۴ زندگی سیاسی اتابک اعظم .

۶ - یادداشت و کیل‌الدوله وزیر تحریرات درباره افلاس خزانه:

میرزا محمد خان و کیل‌الدوله وزیر تحریرات مظفر الدین‌شاه در یادداشتی که بسال ۱۳۲۳ ق (۱۲۸۴ ش) از طهران برای نریمان‌خان وزیر مختار ایران در اتریش نوشته از آشافتگی و نابسامانی اوضاع اقتصادی ایران چنین یادکرده است: «دولت‌هم حق دارد رفته رفته خیلی مقروض شده، گمرک بهمان میزان سوابق ایام رسیده و آن تفاوت‌های عمدی که حاصل میشد بکلی از میان رفته است، ضرایب‌خانه که مدت‌هاست یک‌تومان سکه نشده و مالیات آنهم پاک از میان رفته است.

تذکره که قریب یکصد و پنجاه هزار تومان عمل میکرد حالا به بیست و پنج هزار تومان رسیده در حالی که پنجاه و پنج هزار تومان از این محل مردم مواجب و مقرری برده‌اند.

امنای دولت تدبیری کرده و صندوق مرتب کردند که حکام (استانداران و فرمانداران) بی‌دین و بی‌انصاف خرج‌تراشی موقوف دارند و حقوق مردم شاید به اقساط و مرتب‌باً با آنها برسد^۱ در عوض آن هفت‌صد هزار تومان از اقساط پارسال ترد حکام معزول و منصب باقی مانده^۲ و دیناری وصول نخواهد شد. تیجه این ترتیب این شد که کار صندوق مختل و از ترتیب خارج و تا یک‌درجه به افتضاح و رسوائی کشیده است . . .

یک قسط از مالیات امسال ولایات حواله دادند که مسیو نوز از بابت اقساط پس افتاده پارسال رسانده ناچار قسط باقی‌هم همین‌طور خواهد شد و باید نو و کهنه شود باین معنی که مالیات امسال بداد اقساط پارسال برسد.

از حقوق مردم تومانی یک‌قران کسر کرده‌اند که برابر

دویست سیصد هزار تومان تفاوت عاید دولت بشود اما افسوس که تقریباً یکصد هزار تومان مردم از این محل مواجب و مقرری برده‌اند.

هزینه کارکنان صندوق هم بی‌حساب است، درست که موازنہ بشود دویست هزار تومان از اصل مالیات رفته است، که به نشد بدتر شد.

حالا حال بی‌پولی و وام‌های پراکنده دولت این، حال بی‌پولی مردم باید چه باشد که از هر طرف دست‌بdest داده و وضع غریبی پیدا شده‌است.

بدتر از همه مخارج فوق العاده و بنائی و اردوکشی بسرحدات آذربایجان و مخارج کمیسیون واردوی طهران و مخارج تازه است که حالا هم پیدا می‌شود.

فرضاً مدیر کل بوزرجمهر باشد، چه خواهد کرد^۳؟

-
- ۱ - در اواخر دوران مظفرالدین‌شاه بمنظور پرداخت حقوق کارکنان دولت، یک اداره صندوق برای تمرکز دادن برآمد نقی درآمد که دوام نکرد و سودمند هم نشد.
 - ۲ - در دوران پیش از مشروطه وصول مالیات بعهده فرمانداران و استانداران هر محل بود.
 - ۳ - از گزارش وکیل‌الدوله صفحه ۱۱ تا ۱۴ - اسناد مشروطه.

۷ - یادداشت دوم و کیل‌الدوله وزیر تحریرات درباره ورشکستگی خزانه :

و کیل‌الدوله در نامه دیگری که در اوخر سال ۱۳۲۳ق (اوایل ۱۲۸۱ ش) از طهران برای اتابک به سویس نوشته از نابسامانی دارائی و اقتصاد ایران چنین یادکرده است :
واقعاً عقل‌ها حیران است دیروز (شاه) مسیو نوز را بصاحب رانیه خواسته بودند و تمام رؤسای ساختمان‌های سلطنتی هم، معز‌السلطان^۱ همراه بود، از بابت فرسیدن مواجب سال گذشته خودم اظهار کردم .

گفت : آقای من شش‌هزار‌تومان از مالیات پارسال نزد حکام (فرمانداران و استانداران) باقی مانده و یک‌دینار وصول نخواهد شد .

از بابت مالیات‌امسال دوکرور اخذکرده از بابت مصارف پارسال داده‌ام بقدر پنج شش‌کرور کم از بانک‌ها قرض کرداند بجاوی فرسیده است .

چقدر از «زینایف»^۲ از بابت شیلات و چقدر از تلگراف سیم انگلیس^۳ وغیره وغیره گرفته‌اند باز بجاوی فرسیده است و آن اصلاح این کارها بیست کرور تومان پول لازم دارد، وقتی حضرت اتابک اعظم استعفا داد رفت فرنگستان دویست‌هزار‌تومان پول نقد در صندوق موجود بود و چقدر محل داد، پول داد، با دوازده کرور اعتبار^۴ حالا نه پول‌داریم نه اعتبار و با این اوضاع مردم و علماء^۵ و با وضع کنونی دیگر یک‌تومان هم نه از داخله نه از خارجه قرض نخواهند داد و گذشت آنچه دیدی و شنیدی .
معتمد‌الحرم^۶ از بابت اقساط حرمخانه طرف شد^۷ مسیو

نوز جواب داد، آن شاه و آن صدر اعظمتان پول نیست . معتمدhem خشمناک شد و سوگند خورد که هر گاه دو روزه پول بمن نرسد میگذارم و میروم^۴ .

-
- ۱ - معزالسلطان = صندوقدار دربار و مستول بودجه .
 - ۲ - زینایف = اجاره‌دار شیلات شمال .
 - ۳ - دولت انگلیس با بت سیم تلگراف که در ایران بربا کرده بود اندک اجاره بهایی بدولت ایران میداد .
 - ۴ - دوازده کرور اعتبار = دوازده کرور کل بودجه سالیانه .
 - ۵ - اشاره به مخالفت و شورش گروهی از مردم بر هبری روحانیان برای برآنداختن عین‌الدوله .
 - ۶ - معتمدالحرم = سرپرست و مستول هزینه و حقوق بانوان حرم‌سای مظفرالدین شاه .
 - ۷ - کاساکوفسکی فرمانده قراقخانه تعداد همسران مظفرالدین شاه را شن نفر نوشته است . (صفحه ۹۵ خاطرات کاساکوفسکی) .

۸ - یادداشت محمد علیشاہ درباره فراهم کردن پول برای کارهای کشور :

محمد علیشاہ که یاک کشور ویران و آشفته و خزانه ورشکسته از مظفرالدین شاه برایش بجای مانده بود و از آغاز کار خود با دشواریهای اقتصادی و سیاسی طاقت‌فرسا روبرو بود. در یک یادداشت بتاریخ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ق (خرداد ۱۲۸۶ش) برای تهییه پول به‌اتابک مسئول هیئت دولت چنین نوشته است:

«جناب اشرف اتابک اعظم - تلگراف‌ها را دیدم انشاء الله با فضل خداوند و تدبیر شما امیدم این است تمام این خرابی‌ها اصلاح شود ولی درباره پول اینکه نوشته‌اید وزیر مالیه^۱ در مجلس مذاکره کرده است ندانستم نتیجه اقدامات و مذاکرات او چه بوده است؟ و مجلس در این خصوص چه قراری داده است؟^۲.

امروز مهم‌تر این کار است، خوب بود نتیجه گفتگوی مجلس را در این خصوص امروز بمن اطلاع میدادید که معلوم گردد چه شده است؟»^۳.

و نیز در یادداشت دیگر به‌اتابک نوشته است:

«جناب اشرف اتابک اعظم - کار بی‌پولی و مطالبات را از بابت حقوق ملاحظه می‌کنید، امروز در این مجلس باید قرار قطعی در این کار بدهید و مثل سایر مجالس نباشد و تا این قرار پول را ندهید از مجلس بر نخیزید حتماً امروز باید این کار انجام بگیرد»^۴.

۱ - ابوالقاسم خان ناصرالملک قراگللو همدانی وزیر دارائی دولت اتابک .

۲ - فقر و مذلت کشوری که مظفرالدین شاه بجای گذاشته بود بحدی بود که صرافهای طهران که حواله حقوق کارمندان دولت را (در دوران صدارت عینالدوله و مشیرالدوله نائینی) از قرار توانی پنجه‌یال خردواری کرده بودند ، سیصد و پنجاه هزار تuman از دولت میخواستند و هنگام بازگشت اتابک به زمانداری ، برای وصول طلب خود درخانه اتابک «بست» نشستند و اتابک با زحمت و وامخواهی از بازرگانان طلب صرافها را پرداخت (ص ۱۶۰ روزنامه مجلس دوره اول) .

۳ - صفحه ۴۰۴ اسناد سیاسی .

۴ - صفحه ۱۲۷ - ۱۲۸ دوره دوم رهبران مشروطه . یادآوری . مجلس اول از وامخواهی زمان مظفرالدین شاه رضایت نداشت و برخی از نمایندگان با نفوذ و تندروهم در مجلس بودند که بفرضها و انگیزهای سیاسی نمی‌خواستند در کار حکومت محمدعلی شاه گشایشی حاصل شود از این‌رو با هرگونه وامخواهی مخالفت می‌ورزیدند . چنانکه شوستر امریکائی رئیس کل دارائی ایران نوشته است :

اتابک مجلس را برای وامخواهی از روس‌ها راضی کرد ولی فرصت اینکار را نیافت (صفحه ۲۴ اختناق ایران از مورگان شوستر ترجمه موسوی شوشری) .

۹ - تلگراف محمد علیشاہ درباره حقوق فوج فیروز کوه

این تلگراف هنگامی که فوج فیروز کوه بواسطه نرسیدن حقوق خود در توپخانه گرد آمده بودند در سوم ج ۱ - ۱۳۲۵ ق (خرداد ۱۲۸۶ ش) از طرف محمدعلی شاه از کاخ صاحبقرانیه به طهران خطاب به اتابک مخابره شده است :

«جناب اشرف اتابک اعظم - از قرار معلوم فوج فیروز کوه در توپخانه چاتمه^۱ زده حقوق خوشان را که دوازده هزار تومان است میخواهند ، ده هزار تومان مساعده به آنها رسیده و مبلغی مانده است با اطلاع وزارت جنگ^۲ اطمینان به فوج بدھید به محل قراولخانه های خوشان مراجعت نمایند»^۳ .

۱ - چاتمه زدن = حالت استراحت سربازانی بوده است که مأمور وصول مالیات بودند و یا خانه کسی را نبین نظر میگرفتند . در این حالت سربازان تفنگ های خود را بصورت عمودی در جلو خانه موردنظر (سه پله یا چهار بجهار) بصورتی بزمین می نهادند که سر لوله های تفنگ بهم چسبیده و شکل یک مخروط را فراهم میکرد و خود در کنار تفنگ ها به نگهبانی می نشستند .

۲ - کامران میرزا - همان کسی که از اواخر دوره ناصرالدین شاه تا آغاز مشروطه وزیر جنگ بود و فساد و خرامی وزارت جنگ در آن زمان یادگار وزارت طولانی او بود .

۳ - صفحه ۴۰۵ - اسناد سیاسی .

۱۰ - گزارش ناصرالملک وزیر دارائی

ناصرالملک که در کایینه اتابک وزیر دارائی شد و سازمان دارائی ایران را از صورت سازمان وزارت استیفا و مستوفیگری، بصورت جدید درآورد و کار کردن در پشت میز را متداول کرد. برای تنظیم بودجه و سروسامان دادن به اوضاع پریشان دارائی ایران کوشش‌هایی نمود که به نتیجه نرسید، او در نامه‌ئی که در آغاز کار وزارت خود برای اتابک نوشتہ سه برگ صورت وام‌های پراکنده داخلی و بدھی دولت ایران را که در زمان مظفر الدین شاه فراهم آمده برای اتابک فرستاده که روی هم سه کرورو چهارصدو پنجاه و دوهزار و هفتصدو شصتو دو تومان میشدند و در نامه خود چنین نوشتہ است :

«صورت حقوق ارباب طلب از قرار صورتی است که از نظر مبارک میگذرد. سوای این (یعنی ارقام بالا) سیصد و پنجاه هزار تومان طلب تومانیانس^۱ و دویست هزار تومان مواجب سفراء است که علاوه بر جمع این صورت است و مخارج ساختمان‌ها و ارتش نیز هست که هر وقت خواسته شده به سستی گذشته، موکول براین است که حضرت اشرف خودشان بخواهند»^۲.

ونیز ناصرالملک پس از چند ماه بررسی در جلسه هفتم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ (مرداد ۱۲۸۶ ش) پس از تقدیم بودجه، بدھی دولت را بابت حقوق عقب‌افتاده هفت‌کرورو تومان دانست و در مجلس چنین گفت :

خرابی مالیه بدرجه‌ئی است که جزئیات آن را نمی‌توان گفت، اجمالاً این است که یک مقدار وام‌های سالیانه هست که باید هر ماه قسط بندی و سود داده شود، مبالغی هم وام‌های متفرقه

داریم که مبلغی باید بمصرف آن‌ها برسد، چندی قبل گفتگو شد گفتم قرار بگذاریم اینها را تا سه سال از اصل ندهیم ولی فرع آنها را بدهیم.

از این‌ها گذشته از حقوق مردم هفت کروز عقب افتاده است صورت آنها تماماً برداشته و موجود است و حالا بازهم می‌آورند که صورت برداشته شود و این غیر از قروض تو مانیانس وغیره است.

تمام صاحبان این هفت کروز عرصه را بر من تنگ کرده‌اند و هر روز طوری بمن سخت می‌گیرند که طلبکار شخصی اینطور سخت گیری نمی‌کند، خرابی کارها طوری است که تردیدک است فرار کنم»^۳.

۱ - یک بازرگان روسی که بسیاری از رجال ایران پولهای خود را به حساب تجارتخانه وی می‌گذاشتند.

۲ - صفحه ۱۲۴ - ۱۲۶ - ج ۲ رهبران مشروطه.

۳ - شماره ۱۶۰ سال اول روزنامه مجلس.

۱۱ - قسمتی از گزارش عبدالحسین تیمورتاش و محمود جم که در اسفند ۱۳۰۰ درباره مطالبات دولت انگلیس به هیئت وزیران نوشته‌اند

از چندی باینظرف دولت انگلیس دعاوی نسبت بدولت ایران اظهار نموده و قبض پول‌هایی که از سالهای جنگ بین‌المللی تا مدتی بعنوان‌های گوناگون و بمحض بایستگی‌های زمان بدولت ایران پرداخته باضافه یکی دو مورد پولی که مستقیماً به بعضی اولیای امور دولتی و متصدیان وقت داده است مجموعاً قرض دولت ایران دانسته و بمحض صورتی که تنظیم و ارسال داشته اصل طلب را بعلاوه صدی هفت تا تاریخ هفتم مارس ۱۹۲۲ (بهمن ۱۳۰۰) یک میلیون و دویست و هفده هزار و سیصد و سه لیره و بیازده شلینگ (دوازده میلیون و چهارصد و شصت و چهار هزار و هشتصد و هشتاد و پنج تومان و هفتصد و پنجاه دینار) برآورده نموده است^۱.

۱ - صفحه ۴۸ کتاب نخست وزیران.

۱۳- نامه «سرپرسی لرن» در مطالبه بستانکاریهای دولت انگلیس

از نامه «سرپرسی لرن» وزیر مختار دولت انگلیس در طهران به‌احمد قوام (قوام‌السلطنه) نخست‌وزیر ایران - ۱۲ آبان ۱۳۰۱ ش.

آقای رئیس‌الوزراء - محترماً خاطر جناب اشرف را بازگشت میدهد بنامه ششم اکتبر گذشته درباره بدهی دولت ایران بدولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان.

نهايت افسوس را دارم که بنامه‌های دوستدار بعنوان جناب اشرف در اين‌باره جوابی داده نشده است و

با نهايت بى‌میلى مجبور بودم خواهش وزیر ماليه^۱ را برای اين‌كه موقتاً و مجدداً اضافه عايدات گمرکات بر هن گذارده شود رد نماید^۲.

نظر بدلائلی که بيان نمودم اين خودداری دوستدار نمى تواند چندان اسباب شگفتی شده باشد. درواقع جناب اشرف باید قبول کنند که صبر و تحمل دولت دوستدار هم حدی دارد. دولت انگلیس پيش از اين در دو مورد بطور استثناء رضایت داده بودند که موقتاً اضافه عايدات گمرک را برای وثيقه پيش‌پرداخت‌هائی که برای مصارف فوري لازم بود واگذارند. بنابراین دوباره اظهار مى‌نمایم که جناب اشرف موضوع اين وام عقب‌افتاده را زير توجه دقیق درآورند که بدون عقب‌افتادن موضوع اين‌كار صورت انجام يابد^۳.

۱- خلیل فهیم = فهیم‌الملك (وزیر دارائی).

۲- درآمد گمرک پيش‌تر از آن تاریخ در رهن بوده و دولت ایران می‌خواسته است اضافه درآمد احتمالی را هم رهن بگذارد و پولی بست آورده.

۳- صفحه ۱۷۲ - ۱۷۳ - اسناد سیاسی.

فرگرد دوم

ارتش ایران در دوران قاجاریه

بخش‌های این فرگرد:

- ۱ - سنجش بودجه ارتش ایران درسال دوم و سال بیست و هفتم پادشاهی ناصرالدین‌شاه.
- ۲ - شماره سپاهیان ایران درسال ۱۳۹۳ ق.
- ۳ - گزارش سپهسالار درباره بنیاد ژاندارمری.
- ۴ - نیرنگ‌بازی در کار سربازگیری.
- ۵ - خریداری جنگ‌افرار از اتریش.
- ۶ - چگونگی تغییر مأموریت و مرخصی افواج ارتش.
- ۷ - گزارش کلnel زالاتارف درباره ارتش دوره ناصری.
- ۸ - گزارش ژنرال واگنر درباره ارتش دوران مظفری.
- ۹ - گزارش روزنامه تایمز درباره ارتش دوران مظفری.
- ۱۰ - یادداشت وکیل‌الدوله درباره سپاهیان مرزی آذربایجان.

سرآغازی کوتاه :

ارتش ایران در زمان قاجاریه بهمان شیوه دیرین نظام محلی از افراد روستائی و ایلی و مردان و جوانان داوطلب بصورت افواج بومی فراهم میگردید و در پایتخت و مراکز استانها و شهرها بتناسب نیاز امنیتی هر محل یک یا چند فوج وجود داشت.

افواج پیاده و سواره جدا بودند و رئیس هر فوج نظم و ترتیب فوج خود را عهدهدار بود و سازمان اداری و تدارکات هر فوج بوسیله کسانیکه عنوان «لشکرنویس» و «سرنشتهدار» داشتند زیر نظر وزارت لشکر اداره میشد.

در زمان عباس میرزا نایب‌السلطنه گروهی از سپاهیان آذربایجان زیر نظر افسران فرانسوی تعلیم دیدند و با نظام جدید آشنا شد و چندین نفر نیز برای فراگرفتن آموزش نظامی

بهاروپا رفتند ولی پس از جنگ‌های قفقاز و هرات دیگر کار نمایانی از سپاهیان ایران دیده نشد.

در زمان ناصرالدین‌شاه بجز نظام پیشین و افواج محلی دونیروی جدید به پیروی از سازمان سپاهیان اروپائی در ایران پدیدآمد، «بریگاد قزاق» و «نظام اتریش» (۱۲۹۶ ق = ۱۲۵۸ ش).

بریگاد (تیپ) سواره قزاق زیر نظر افسران روسی و نظام اتریش زیر نظر افسران اتریشی (که بخدمت دولت ایران درآمده بودند) آموزش میدید.

نظام اتریش پیش از مرگ ناصرالدین‌شاه برچیده شد اما قراقوخانه ایران با بهره‌برداری از ضعف روزافرون حکومت مظفرالدین‌شاه پیوسته بر توان خویش افزود و در این دوران مستقیماً از وزارت جنگ روسیه و ستاد ارتش قفقاز دستور میگرفت.

سرانجام در آبان ۱۲۹۹ بفرمان احمدشاه استاروسلسکی آخرین فرمانده قراقوخانه از کار بر کنار شد و در ۱۳۰۰ با ایجاد ارتش نوین بدست سردار سپه وزیر جنگ (رضاشاه کبیر) قراقوخانه برچیده گردید.

کار نظام ایران در دوران قاجاریه چندان سامانی نداشت ولی از آغاز پادشاهی مظفرالدین‌شاه بعد آشتفتگی و بی‌سامانی آن روزافرون شد چونانکه از عهدهٔ امنیت و آرامش شهرها نیز برنمی‌آمد.

اسناد این فرگرد سیر انحطاط نظام ایران را در طول بیش از نیم قرن بخوبی نشان میدهد.

۱ - سنجش بودجه ارتش ایران در سال دوم و سال بیست و هفتم پادشاهی ناصرالدین‌شاه

میرزا حسین‌خان سپهسالار وزیر جنگ و صدراعظم ایران در سال ۱۲۹۱ق (۱۲۵۳ش) - درباره سنجش بودجه ارتش ایران در سال دوم پادشاهی ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۵ق = زمان صدارت امیر کبیر) و سال بیست و هفتم سلطنت همان پادشاه (۱۲۹۱ق) در یک گزارش بخط خود چنین نوشته است :

پریروز که مخارج قشونی سال دوم جلوس همایون را (که تا ابد پاینده و برقرار باد) خواستند که موازنه با مخارج کنونی نمایند، فوراً همان روز به وزیر لشکر اطلاع دادم که حاضر نموده تقدیم خاکپای انور شود

جوابی که دیشب نوشته است لطفاً تقدیم گردید، معلوم میشود که صورت مخارج قشونی در اوائل جلوس همایون بخط میرزا عنایت امین‌لشکر در ترد مشارالیه حاضر و موجود است و آنوقت تنها مواجب قشون بدون تدارک (ابزار و وسائل) و بدون مواجب وجیره پیشکار و قورخانه وغیره سه کرورو هشتاد هزار تومان بوده است و حالا مخارج قشون روی هم نهصد هزار تومان است. با سایر تفاوت‌ها قریب یک کرورونیم تفاوت مخارج قشونی بهم رسیده است، یعنی سابق زیادتر وحالا کمتر شده است و این تفاوت برخیز سایر دوایر افزوده شده است

اگر حالا هم رأی همایون به کم کردن مخارج قشونی قرار گرفته است ممکن و آسان است، یا باید از تعداد افواج و سواره و توپچی کم کرد یا باید از مخارج نفری کسر نمود. باین‌طور که تا بحال سالیانه برس باز هفت تومان داده

میشد حالا پنج تومان یا کمتر یا زیادتر داده شود و یا آنکه از تدارک از قبیل قورخانه و لباس وغیره کسر شود ، یا از مواجب و تعداد پیشکار .

ناصرالدین‌شاه در بالای گزارش سپهسالار نوشته است :

در این باره شما به اشتباه افتاده‌اید ، من نه میخواهم از مخارج قشون کم کنم و نه عده را ، بلکه میخواهم شماره قشون پایه وزارت میرزا تقی‌خان برسد . اگر مخارج زیادی بی‌معنی در خود قشون یا جای دیگر پیدا شود کسر و به شماره سوار و پیاده افزوده شود^۱

۱ - صفحه ۵۵ و ۵۶ - اسناد نویافته .

۳ - شماره سپاهان ایران در سال ۱۳۹۳ ق :

میرزا حسینخان سپهسالار در سال ۱۲۹۲ ق (۱۲۵۴ش)
در یک گزارش که برای شاه نوشته شماره سپاهیان ایران را چنین
نگاشته است :

در باب تعیین شماره نفری نوکر و قشون مواجب خوار
دولت فوراً وزیر لشکر را نشانده از روی ثبت دفتر در دو صورت
نوشته شماره قشون بصد هزار نفر میرسد و از روی حقیقت
این شماره قشون خیلی خوب و کافی است .

هر گاه این قشون بطوری که قاعده و قانون نگاهداری
خشون است با نظم و پاکیزه و با جیره مواجب درست نگاهداشته
شود خیلی پیروزی ها میتوان داشت با همین قشون ۲۶ ج -
۱ - ۱۲۹۲^۱ .

۱ - صفحه ۳۵ برگهای تاریخ . توضیح . این شماره سپاهیان ایران زیر خدمت
در زمان سپهسالار بوده ولی پس از وی که وزارت جنگ به نه کامران میرزا واگذار شده
از شماره سپاهیان زیر خدمت روز بروز کاسته گردید و نظم دوره سپهسالار نیز از هم گسیخت .

۳ - گزارش سپهسالار درباره بنیاد ژاندارمری

میرزا حسینخان سپهسالار درباره گماشتن افراد ژاندارم
در راهها بسال ۱۲۹۲ ق (۱۲۵۴ش) در یک گزارش برای شاه
چنین نوشته است :

دیروز دوشنبه چهارم شوال بر حسب اراده مطاعه مبارک
اقدس همایون وزیر لشکر و نصیرالدوله و امینالسلطان و چندنفر
دیگر را که از راهها با بصیرت بودند حاضر و درباره ژاندارم^۱
راههای که در دفتر ژاندارم ندارد گفتگو شده، خراسان و استرآباد

۱ - سازمان رسمی ژاندارمری ایران با نام «قراسوران» در سال ۱۲۹۲ ق پدید آمد،
قراسوران واژه ترکی و مرکب از «قره» و «سوران» روی هم بمعنی سیاهی پرس است و این
واژه از اصطلاحات دولت عثمانی اقتباس شده است . در ایران هم مأموران گشت شب
پیش از مشروطه در ساعت منع عبور رهگذریان را با خطاب «سیاهی کیستی؟» ستور توقف
می دادند و بازجوئی میکردند . ممکن است این نام از کلمه ترکی «قره» و واژه فارسی «سواران»
نیز آمیخته باشد و «سوران» مخفف «سواران» باشد . چون ژاندارمها در آنجا لباس
سیاه داشتند .

به حال این نام ویژه نگهبانان راهها بوده و در آغاز تأسیس ژاندارمری یا قرم سوران
این افراد در هر محل از یک گروه چریک محلی و تفنگدار پدید می آمد و فرماندهی برای آنان
از یکی از مردان سلحشور و معتبر محل تعیین می گردید و زیرنظر فرماندار محل کار میکردند
و کاروانیان را برای اینی از راهزنان همراهی می نمودند و قسمی از حقوق و هزینه آنان از
باجی که از کاروانیان گرفته میشد تدارک میگردید .

در میان جاده پاسگاههای بصورت برج در جاهای بلند برای آنان می ساختند .
در زمان مشروطه «قراسوران» دارای سازمان ویژه شد بنام «امنیه دولتی» و ریاست کل آن
به علیقلی خان سردار اسعد بختیاری (سردار معروف نهضت دوم مشروطه) واگذار گردید و لباس
وجنگ افراز ویژه برای افراد امنیه تهیه شد .

پس از چند سال افسران سوئیتی بریاست «کلنل یالمارسون» سازمان امنیه دولتی را
تعجیل گردند و نام «ژاندارم» جانشین نام «امنیه» گردید (۱۳۳۰ ق = ۱۲۹۰ش) و چند
آموزشگاه برای تربیت افسران و درجهداران و افراد بنیاد نهاده شد .

پس از گودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و یکسان شدن نیروهای مختلف نظامی ایران ژاندارمری
که قبلاً تابع وزارت کشور بود جزو سازمان وزارت جنگ گردید و با نام «امنیه» کل مملکتی
وظایف امنیتی خود را در راهها گسترش داد . پس از شهریور ۱۳۲۰ بار دیگر سازمان امنیه
ملکتی وابسته به وزارت کشور شد و نام «امنیه» به «ژاندارم» برگردانه شد (صفحه ۲ و ۳۷
برگهای تاریخ و شماره ویژه سال ۱۳۵۰ مهندسه ژاندارمری) .

و مازندران و گیلان را موضوع نموده^۲ از برای باقی اماکن نهضدویست نفر سوار بمحبوب تفصیلی که در صورت جداگانه از عرض خاکپای مبارک میگذرد معین نمودند و از برای تعیین شماره زاندارم خیلی دقت و گفتگوش دنیجه باین طور قرار گرفت. از صبح تا چهار ساعت به غروب مانده که این غلام به تلگرافخانه رفت مشغول انجام این کار بودیم^۳.

۲ - در متن گزارش سپهسالار کلمه «قراسوران» آمده ولی در اینجا واژه زاندارم را بجای قراسوران گذاشتیم. از توضیح سپهسالار چنین میتوان پنداشت که پیش از تاریخ گزارش در مازندران و گرگان (استرآباد) و گیلان زاندارمری تشکیل شده بوده است.

۳ - صفحه ۳۶ برگهای تاریخ.

۴- نیرنگ بازی در کار سر باز گیری

میرزا حسینخان گرانمایه عضو مجلس شورای ملی دولتی در سفری که در اوخر سال ۱۲۹۵ ق (۱۲۵۷ ش) بدستور ناصرالدین شاه برای بازرسی به آذربایجان رفته ضمن گزارش خود درباره رفتار افسران با سربازان چنین نوشتند :

«تقلب دیگر صاحب منصب (افسر) این است که هنگام احضار به سفر از هر سر بازی که صاحب بضاعت و خانواده و کدخداز اده است رشوه گرفته از سفر معاف و در عوض آنها با مزد جزئی از آدمهای بی عار بی کار گرفته به سفر می فرستند که تفکنگ بدست گرفتن را نمیدانند، گواه این عرض نیز موجود است که پنج نفر از اشخاص با بضاعت روستای چاکر که در جزو فوج اردبیل است بسفر نرفته الان درخانه خود مشغول به استراحت

گاهی صاحب منصبان سر بازان کارдан را با تقصیر جزئی اخراج و (بجای) اخراجی از مالک عوض میخواهند^۱. از این قرار مالک و رعیت سال و ماه گرفتار خسارت بیش از توانائی خودش است. اغلب مالک بهره مالکانه اش کافی توقعات سربازی نمی شود و در اصطلاح این کارها هرچه فرمان از مرکز صادر شده هیچ کدام چنانکه باید و شاید بموقع اجراء گذاشته نشده است^۲.

۱- پیش از برقراری قانون نظام وظیفه در تمام دوران قاجاریه (و شاید هم پیش از آن) سرباز از روستاها به نسبت میزان مالیات هر روزتا گرفته میشد و مالک همچنانکه عهدهدار پرداخت مالیات قدمی و جنسی بود عهدهدار بود تعداد سرباز محل خودرا از میان جوانان و مردان روستائی با دادن پول و راضی کردن آنان در هرسال آماده و بسیربرست فوج محلی هر شهرستان تحويل دهد و اگر سرباز دارای زن و فرزند بود مخارج آنان را بهمه میگرفت

و در صورت فرار سریاز بایستی عوض او را میداد و هرگاه سریاز کشته و یا علیل میشد باز هم مالک تعهداتی در برابر او و خانواره اش داشت . اما بدینه است همه مالکان درباره سریاز مقتول و معمول به تعهدات خود رفتار نمی کردند .
۲ - صفحه ۲۱ - ۲۲ - اسناد نویافته .

۵ - خریداری جنگ افزار از اتریش

میرزا حسینخان سپهسالار (وزیر جنگ و صدراعظم)
در سال ۱۲۹۷ق (۱۲۵۹ش) در یک گزارش برای ناصرالدین‌شاه
نوشته است :

«بطوریکه امر مبارک اقدس ملوکانه بشرف صدور مقرنون
گردیده به نریمان‌خان^۱ تلگراف کردم که پنجاه هزار تومن بانک
را پنجاهزار قبضه تفنگ کوتاه و سه کروور فشنگ ابتداء و ارسال
نماید لکن واضح است که قیمت این تفنگ و فشنگ قریب دوهزار
تومن از پنجاه هزار تومن زیادتر می‌شود و تنخواه بانک‌هم پنجاه
هزار تومن حساب شد و حال آنکه باز نریمان‌خان مبلغی مخارج
وصول کردن آن نموده است که کسر خواهد شد .

اگر چه فدوی تلگراف کردم که معطل نشده زوی خریداری
و ارسال نماید اما تنخواه از برای او باید تهیه شود که در وزارت
جنگ اتریش معطل نکنند

ناصرالدین‌شاه در بالای گزارش سپهسالار نوشته است :

جناب سپهسالار اعظم - علاوه بر تنخواه بانک قیمت اسلحه
که معین کرده‌ام هر چه بشود بعد از تعیین و دقت صحیح برات
صادربکنید پول داده می‌شود که انشاء‌الله پنجاهزار تفنگ و سه کروور
فسنگ بزودی خریداری شده برسد^۲ .

۱ - نریمان‌خان پسر سلیمان‌خان سهام‌الدوله گرجی و برادر جهانگیر‌خان وزیر صنایع
از رجال مسیحی ایران و از مأموران وزارت امور خارجه از سال ۱۲۹۶ق وزیر مختار ایران
در اتریش شد و در ۱۳۰۹ق لقب قوام‌السلطنه گرفت و بمناسبت مردم‌داری و بلندنظری مورد
احترام و اعتماد مأموران دولت اتریش بود . مقام خود را تا اواخر زندگی حفظ کرد .
در اوایل سال ۱۳۲۵ق با تنگیستی در ایتالیا درگذشت و پس از او لقب قوام‌السلطنه به‌احمد
قوام - (دبیر حضور) داده شد و نریمان‌خان هرگز به لقب خود شهرت نجست .

۲ - صفحه ۱۱۴ - ۱۱۵ برگهای تاریخ .

۶ - چگونگی تغییر مأموریت و مرخصی افواج ارتش

ظل السلطان^۱ حکمران اصفهان و بسیاری از شهرهای غربی و جنوبی ایران در سال ۱۲۹۸ق (۱۲۶۰ش) درباره مرخصی افواج گزارشی برای شاه نوشته و در آن گزارش چنین آورده است: «غلام شش فوج در فارس و کرمانشاهان ساخته دارد، دو فوج ملایر و فوج اسدآبادی در کرمانشاهان است و فوج نهاوند و فوج خلنج ساوه و در چین^۲ و فوج شقاقی در فارس است و حال که فوج عراق^۳ و کمره^۴ مرحمت شده البته آن شش فوج احضار خواهد شد ولی تا زمانی که غلام با اصفهان برود و این فوج مرحمتی را سان ببیند و «بنیچه»^۵ آن هارامعین نموده بفارس و کرمانشاه برسند لااقل سه ماه از سال خواهد گذشت و تا این افواج به محل مأموریت نرسند آن افواج نمی‌توانند احضار شوند و ولایت را بساخته^۶ نمی‌توان گذاشت.

بنابراین جسارت می‌نماید که با وجود اینکه مأموریت آن افواج تا سه‌ماه از سال گذشته طول خواهد کشید غلام تا چهل و پنجروز از نوروز گذشته بیشتر مهلت نمی‌خواهد.

مقصود این است تا چهل و پنچ روز از عید گذشته مهلت فرمایند این افواج مأمور در مأموریت باشند و بعد از چهل و پنچ روز از نوروز گذشته آنها را احضار فرمایند».

شاه در پشت گزارش نوشته است :

«همین دستخط را بدھید نایب السلطنه^۷ ملاحظه کند این مهلت عیب ندارد بخود افواج هم از این قرار اطلاع بدھید که چهل و پنچ روز از نوروز گذشته مرخصند.»^۸.

کلمل کاساکوفسکی فرمانده قراقوخانه نیز در یادداشت

۱۶/۹/۱۲۷۵ (ش) خود نوشته است :

« چه افواج پیاده و چه سواره نظام فقط مدت یکسال و به ندرت دو سال در سر خدمت و زیر پرچم قرار می گیرند سپس تردیک نوروز فوجها عوض می شوند، آن افواج که در مرخصی آزاد بودند جای افواجی را که در خدمت بودند می گیرند بدین - طریق در ایران هر موقع که بی نظمی و ناامنی و اختلاف مرزی وجود نداشته باشد نیمی از افواج پیاده و نیمی از سواره آزاد و در مرخصی هستند ، فقط فوج سوادکوه از طهران و فوج امیریه از آذربایجان مستثنی هستند که اولی نگهبان کاخ سلطنتی در طهران و دومی نگهبانی و لیعهد را در تبریز بعهده دارند^۹ .

-
- ۱ - سلطان مسعود میرزا فرزند ناصرالدین شاه .
 - ۲ - از بخش های همدان .
 - ۳ - عراق = سلطان آباد = اراک .
 - ۴ - از بخش های اراک .
 - ۵ - باطل .
 - ۶ - سپاهیان مقیم و مأمور هر محل .
 - ۷ - کامران میرزا .
 - ۸ - صفحه ۹۹ - استاد نویافته .
 - ۹ - صفحه ۱۳۱ خاطرات کلتل کاساکوفسکی .

۷- گزارش کلنل زالاتارف درباره ارتش ایران در عصر ناصری:

کلنل (سرهنگ) زالاتارف افسر ارتش روسیه تزاری در گزارش سّری بسال ۱۳۰۶ ق (۱۲۶۷ ش = ۱۸۸۸ م) به مجمع کنگره سالیانه ارتش روسیه تزاری درباره ارتش ایران نوشته است.

در صحراء سپاهیان ایران بهتر کمن شبیه است و هنگام شب به بازار بی نظم و دلیل اینکه هرفوج را بعد از یکسال خدمت یکسال مرخص میکنند، یقیناً این است رفته در خانه‌های خوشنان از چیزهایی که محروم بودند از قبیل پوشانکی و خوراک خوب وغیره بهره‌مند باشند.

سر بازان منظم ایران مرکب هستند از پیاده و توپخانه و سواره، پیاده نظام افواج جداگانه دارد که مرکب از هشت دسته میباشند، هر دسته صد نفر است و هر دسته مرکب از دورسته و هر رسته مرکب از دو بهره میباشند.

پیاده نظام روی هم هفتاد و هفت گردان است که مرکب از شصت و سه هزار و نهصد و پنجاه نفر میباشد. در سال ۱۸۷۷ شاترده گردان را مرخص نمودند و شصت و یک گردان باقی ماند که در دفتر آنها را پنجاه و دو هزار نفر شمرده‌اند و دولت به آن‌ها جیره و مواجب میدهد ولی حقیقت نصف این گروه در زیر اسلحه نیست

بیشتر تفنگ‌هایی که دولت ایران خریده است یا از تفنگ‌هایی هستند که تغییرداده و تعمیر کرده‌اند یا از تفنگ‌هایی بد میباشند، این اسلحه را خیلی بد نگاه میدارند و سربازان تیراندازی یاد نگرفته‌اند.

سواره نظام مرکب از دو بریگاد (تیپ) قراق است که افسران روس به آن‌ها آموزش میدهند، اما توپخانه نظم و ترتیب آن خیلی غریب است، توپچی‌ها و اسب‌ها و توپ‌ها از هم دورند. توپچی‌ها که مثل سربازها از روستاها گرفته می‌شوند. از گردانهای دویست و پنجاه نفری تشکیل می‌شوند. جمع توپ‌ها در دواسلحه‌خانه طهران و تبریز می‌باشد و اسب‌هارا به اداره مخصوص بنام «طوله توپخانه» سپرده‌اند

بیشتر از هزار توپ هست و لی در میان آن‌ها صد توپ در هنگام جنگ می‌تواند کار کند که از جمله آن‌ها سی و چهار تا در فرنگستان ساخته شده است، توپهایی که در طهران و تبریز ساخته شده است بسیار بد و محتاج تعمیر است و اسلحه‌خانه‌ها تنها وسیله گرفتن پول از خزانه است

در ایران قشون مهندس نیست و قاعده و قراری برای ازدیاد قشون در وقت جنگ و قانونی برای آماده کردن فوری قشون برای جبهه جنگ وجود ندارد.

ردیف لشکر احتیاط هم در ایران نیست و هرگاه بخواهند عدد لشکر را بیفزایند باید سربازان جدید بگیرند.

هنگام جنگ اخیر روس و عثمانی، شاه مصمم شد بی طرف بماند ولی در ضمن مسلح شد و قرار شد که دو اردو یکی در کرمانشاهان و دیگری در خوی ترتیب دهد:

اردوی کرمانشاه مرکب از هشت گردان پیاده و سه گردان سواره و ۲۶ عراده توپ و اردوی خوی مرکب بود از چهار گردان سواره و هفت گردان پیاده و بیست عراده توپ^۱

نصف عواید ایران هزینه قشون آنجا می‌شود، در سال ۱۸۷۷ (ق = ۱۲۹۴) مخارج ارتش ایران به سیزده

مليون منات رسيده بود^۲ وحال آنکه جمع درآمد ايران بيسٽ و پنج ملیون (منات) است^۳.

-
- ۱ - صفحه ۵۰ تا ۵۲ گزارش‌های سیاسی علاءالملک.
 - ۲ - در حدود سه ملیون و نیم تومان.
 - ۳ - صفحه ۴۴ گزارش‌های سیاسی علاءالملک.

۸ - گزارش ژنرال واگنر افسر اتریشی درباره ارتش دوران مظفری

ژنرال واگنر افسر اتریشی که در دوران ناصری افواج نظام اتریشی ایران را آموزش می‌داد در زمان مظفرالدین‌شاه با عنوان بازرس و فرمانده تعلیماتی ارتش انجام وظیفه میکرد، چون نظام اتریش در اثر رقابت قراقوخانه که زیر نظر مستقیم افسران روسی بود خیلی زود از هم پاشیده شد و افسران اتریشی ایران را ترک گفتند، ژنرال واگنر با مقام افسر تعلیماتی و بازرس شاه در ارتش چندی در ایران ماند ولی پس از نومیدی از اصلاح نظام ایران، این کشور را ترک گفت.

ژنرال واگنر یک سال پیش از ترک ایران در تاریخ ۱۳۱۶ ق (شهریور ۱۲۷۷ ش) گزارشی درباره ارتش دوره مظفری برای اتابک صدراعظم وقت نوشته که نمایشگر انحطاط دوره مظفرالدین‌شاه و نابسامانی ارتش ایران در آن روزگار میباشد.

اینک بخشی از گزارش ژنرال واگنر.

«حقیقتاً قشوئی موجود نیست، انبارها و نظارت نظام و توپخانه و پیاده نظام و قورخانه و ملبوس و چادر و تفنگ مهیاً، هیچیک از اینها حقیقتاً وجود ندارند و تعلیمات نظامی و نظم بکلی در میان نیست و تمام برخلاف حقیقت است. بی نظمی و دروغ و تقلب در نظام رواج دارد، اعلیحضرت همایونی بمراحم ملوکانه این غلام را مفتخر فرموده و ضامن نظم و تعلیم کلیه قشون از پیاده و توپخانه وغیره نموده ولی چگونه این غلام می‌تواند قبول ضمانت نظم قشون را نماید که حق شرکت در نظارت حق حضور

در سان و جیره و مواجب گرفتن آنها نداشته باشد و همچنین بمدرسه نظامی و توپخانه و افواج و قورخانه و زنبورکخانه^۱ و ذخیره و مخزن و گارد نصرت و اصطبل توپخانه و سرایداران نظام و سربازخانه‌ها و قراولخانه‌ها و تعیین‌مأمورین نظام ولایات حق سرکشی و رسیدگی نداشته باشد و تمام این امور در پنهانی بدون مصلحت‌جوئی از این غلام معمول بوده باشد و نیز چگونه می‌توان ضامن قشونی بود که صاحبمنصب و سربازان از سال تا سال مواجب ندیده و ماهها جیره دریافت ننموده باشند و تمام اشخاص پیاده نظام و توپخانه در شهر هزارجا پراکنده و به قراولی و نوکری اشتغال داشته باشند و صاحبمنصبان خارج از خدمت و بستگان ارباب قلم^۲ اشخاصی که هیچوقت سرخدمت حاضر نشده جیره خودرا دریافت نموده و حال آنکه صاحبمنصبان معلم که همیشه حاضر خدمت و ستون نظام هستند از گرسنگی قریب به‌هلاکت بوده باشند.

تمام معلمهین که در دولت عثمانی^۳ خدمت‌می‌نمایند دارای حقوق مذکور هستند که رسیدگی و سرکشی و تنظیم تمام ادارات نظام را نمایند، چنانکه در اینجا نیز کلنل روسی^۴ در قسمت خود بكلی مختار است ولی این غلام فقط شرمساری نظام را دارد^۵.

۱ - نظام اتریش در ۱۲۹۶ ق (۱۸۵۸ ش) زیر نظر یازده افسر اتریشی پدید آمد و هفت فوج ۸۰۰ نفری این نظام را تشکیل میداد.

۲ - زنبورک - نوعی اسلحه مانند توب . کوتاه‌تر و کوچک‌تر.

۳ - ارباب قلم = مأموران و مسئولان مالی و اداری ارش.

۴ - دولت پیشین ترکیه که یکی از امپراتوری‌های بزرگ جهان و چهارقرن مرکز قوی حکومت اسلامی بود و پس از شکست درجنگ جهانی اول تجزیه گردید و قسمتی از آن بنام ترکیه با رژیم جمهوری باقیماند.

۵ - کلنل کاساکوفسکی فرمانده قراقخانه ایران.

۶ - صفحه ۲۰۲ و ۲۰۳ اسناد نویافته.

۹- گزارش روزنامه تایمز درباره ارتضیان در دوران مظفری

روزنامه تایمز لندن مورخ چهارم اکتبر ۱۹۰۳ (مهر ۱۲۸۲ ش) درباره ارتضیان در هنگام پادشاهی مظفر الدین شاه چنین نوشته است :

طهران ۲۳ سپتامبر ۱۹۰۳ بمحض کتابچه، سپاه ایران عبارت از هشتادهزار نفر است ولی حقیقت بیش از نصف این عدد را نمی‌توان حاضر کرد و در بورش اول این سپاه با کمال بی‌نظمی متفرق و متلاشی خواهد شد.

گاهی صحبت از اصلاحات می‌نمایند ولی مثمر ثمری نخواهد شد و سرباز ایرانی با کمال بی‌نظمی و بی‌اسبابی و بی‌سربستی و بی‌مواجبی بیکاره‌ئی است که لباس پر افتخار نظامی در بر داشته باشد و بیشتر در کوچه‌های طهران می‌توان آنان را مشاهده نمود که در عوض شغل نظامی مشغول عملگی هستند و اغلب با این بیچاره‌ها مواجب نمیدهند.

ایرانیان کمال استعداد را برای این کار دارند و می‌توان سپاه خوبی از آنان تشکیل داد، امتحان این کار شده است و تیجه آن دو تیپ قراق است ولی این جزئی قشون بهیچوجه اسباب واهمه روسیه نخواهد شد زیرا این تیپ (بریگاد) را خود روس‌ها تشکیل داده و صاحب منصبان نظامی روس فرمانده آن می‌باشند ولی افسران ایرانی و استواران و درجه‌داران را بخوبی تربیت کرده‌اند. در این سالهای اخیر سواره قراق تکمیل شده است و این کار را شخص رئیس آن «ژنرال کاساکوفسکی» از پیش برده است^۱

منزل قراقوها و طویله‌های اسبها و دیگر جاهای

قراقخانه در کمال نظم و پاکیزگی است . . . همه غذای صحیح و خوب میخورند و حقوق منظمی دارند و در این باره ژنرال خیلی جدی است و شوخی بردار نمیباشد . اداره بودجه قراقخانه در دست خود ژنرال است .

ژنرال در اداره خود بکلی آزاد است و در زیر فرمان وزارت جنگ ایران نیست بلکه فرمانبردار وزیر جنگ روس^۲ است ، گفتگوهایی هم که در میان افراد قراقق پیدا میشود ربطی به وزارت جنگ ندارد و اداره ویژه برای رسیدگی کارها در وزارت امور خارجه ایران تشکیل داده شده است^۳ .

۱ : بریگاد قراقق در سال ۱۲۵۸ ش به متور ناصرالدین شاه بفرماندهی سرهنگ «دوماتویج» برای تربیت بخشی از سپاه ایران تأسیس شد و در زمان خود از نظر حفظ امنیت و تربیت گروهی از افسران و درجهداران خدماتی کرد ، اعتماد اسلامخانه درباره تشکیل قراقق نوشته است: در سفر دوم فرنگستان هنگام عبور موكب ملوکانه از رویسيه چون وضع سواره قراقق روس خیلی مورد پسند طبع مبارک شهریاری افاده اراده فرمودند يك قسمت از سواره دولت ایران بوضع سازمان قراقق درآید و از اعلیحضرت امپراتور روس خواهش صاحب منصب فرمودند که با ایران آمده سواره را مشق قراققی بدهد (صفحه ۳۴۸ ج ۴ مرآت‌البلدان) .

ژنرال کاساکوفسکی فرمانده قراقخانه ایران ، از سال ۱۲۷۲ تا سال ۱۲۸۲ شمسی در ایران خدمت کرد و در رویداد قتل ناصرالدین شاه در حفظ امنیت پایتخت خدمت شایانی نمود و خاطرات دوران مأموریت خود را نوشته و در سال ۱۳۴۴ توسط عباسقلی جلی ترجمه شده است .

پس از ناصرالدین شاه بریگاد قراقق چندان به متورهای دولت ایران اهمیت نمیدارد و با سپاه ارتش قفقاز ارتباط داشت . لیاخوف فرمانده همین بریگاد بود که در سال ۱۲۸۷ ش مجلس اول را بمباران کرد .

و اپسین فرمانده قراقخانه استاروسلسکی بود که در آبان ۱۲۹۹ به متور احمدشاه برکنار شد و سردار همایون بجای وی بیاست قراقخانه منصوب گردید .

۲ - ژنرال کوراپاتکین .

۳ - صفحه ۵۰ تا ۵۲ پنجاه نامه تاریخی .

۱۰ - یادداشت و کیل الدوّله درباره سپاهیان مرزی آذربایجان :

میرزا محمدخان و کیل الدوّله وزیر تحریرات مظفرالدین شاه
در نامه‌ئی که در اوایل سال ۱۳۲۴ق (۱۲۸۵ش) برای فریمان‌خان
وزیر مختار ایران در اتریش نوشته درباره کمیسیون مرزی
آذربایجان چنین نوشته است :

قشون کمیسیون در سرحد آذربایجان از گرسنگی تماماً
فرار کرده‌اند از بیچارگی به کمیسیون عثمانی^۱ اظهار کردند :
چونکه داشتن قشون ضرورت نداشت ما حسب الامر
خشون را مخصوص کرده و رفته خوب است شما هم قشون خودتان را
خصوص کنید . جواب دادند که خیر ، قشون شما از گرسنگی
فرار کرده‌اند و قشون ما حالا آذوقه دارند و آنها مخصوص
نخواهند شد^۲ .

۱ - عثمانی = دولت اسلامی و امپراتوری ترک و همسایه پیشین غربی و شمال‌غربی ایران .
(اکنون دولت ترکیه در شمال غربی ایران جاشین آن دولت است) .

۲ - صفحه ۱۳۱ - استاد مشروطه .

فرگرد سوم

کوشش‌هایی برای ایجاد راه آهن

بخش‌های این فرگرد

- ۱ - نخستین قرارداد خط‌آهن با انگلیس‌ها .
- ۲ - نخستین قرارداد خط‌آهن با روس‌ها .
- ۳ - گزارش سپهسالار درباره واخواهی دولت انگلیس نسبت به قرارداد راه آهن .
- ۴ - پیشنهاد ملکم برای کشیدن راه آهن .
- ۵ - دومین قرارداد راه آهن با روس‌ها .
- ۶ - راه آهن طهران . فشنده .
- ۷ - قرارداد راه آهن با کمپانی امریکائی .
- ۸ - راه آهن جلفا - تبریز .
- ۹ - راه آهن در قرارداد ۱۹۱۹ .

سرآغازی کوتاه :

کشیدن راه آهن در میان شهرهای ایران پس از مسافت اول ناصرالدین شاه به اروپا (۱۲۹۰ ق = ۱۲۵۲ ش) یکی از هدف‌های حکومت وهم یکی از آرزوهای مردم روشنفکر کشور ما بود چنانکه لرد کرزن سیاستمدار انگلیسی گفته است :

« من وقتی در طهران بدیدم امین‌السلطان وزیر اعظم ناصرالدین شاه رفتم گفت : « در سفر اخیر که راه آهن‌های فرنگ را دیدم و بعد از رشت به طهران آمدم در میان راه برای بدبوختی ایران گریه کردم و دانستم تا ایران راه آهن پیدا نکند هیچ ندارد، اتفاقاً خود ناصرالدین شاه - ایلخانی قائنات - والی خراسان و هر یک از محترمین ایران را دیدم با امین‌السلطان همناله بودند »^۱.

با آگاهی از اهمیت راه آهن و اشتیاق شاه و بزرگان و مردم آگاه، دولت ایران در اثر ناتوانی اقتصادی و نداشتن کارشناس و ابزار فنی توانائی انجام این کار را نداشت و ناچار با سرمایه‌داران و کارشناسان بیگانه برای رسیدن باین آرمان

بگفتگومی نشست ولی دشواریهای بسیار و بویژه رقابت سیاست‌های بیگانه ایران را از دست یافتن باین هدف بازمیداشت، زیرا بگفته «لرد کرزن»: توافق روس و انگلیس لازم بود و طرح راه آهن ایران ابتدا باستی در لندن و پترزبورگ تصویب می‌شد.^۲ آن دو پایتخت هم هیچگاه برای آبادی و پیشرفت ایران هماهنگ نمی‌شدند بلکه هر یک خواستار ناتوانی و آشفتگی ایران و مانع کشیدن راه آهن بدلست دیگری بود. چنانکه روزنامه عصر جدید روسیه (نوورمیا) نوشته:

«اگر راه آهن بزرگ ایران بوسیله انگلیس‌ها ساخته شود آنگاه باید تمام تجارت ایران را در دست انگلیس دانست»^۳ بدیهی است که انگلیس هم درباره ایجاد راه آهن به دست روس‌ها بهمین گونه می‌اندیشید و هردو دولت از انجام این کار به دست تبعه کشور دیگری نیز جلوگیری می‌کردند و ممکن به اجازه خودشان می‌نمودند.^۴

در این فرگرد گوشدهایی از کوشش‌های پی‌گیر و بی‌حاصل ایران را در این زمینه با نمونه‌هایی از اسناد روشنگر آن کوشش‌ها را می‌بینیم و از راز کامیاب نشدن ایران برای رسیدن باین هدف در عصر قاجاریه آگاه می‌شویم.^۵

۱ - صفحه ۲۴۶ ایران و مسئله ایران. اعتمادالسلطنه در توضیحی که درباره خط آهن شهر ری نوشته افروزه است که «همت پادشاه ایران براین است که بوسیله خط آهن دو ساحل خلیج فارس و دریای خزر بهم پیوسته شود» (صفحه ۹۴ المآثر والآثار).

۲ - صفحه ۲۴۷ - ایران و مسئله ایران.

۳ - روزنامه نوورمیا ۲۶ مارس ۱۸۸۶ شماره ۴۳۳۷ چاچ پترزبورگ.

۴ - گفته درومند ولن وزیر مختار انگلیس (صفحه ۱۱۵ - اسناد سیاسی).

۵ - بجز صاحبان امتیازی که اسنادشان در این فرگرد بررسی می‌شود کسان دیگری از اتباع فرانسه و اتریش و کشورهای دیگر نیز برای بست‌آوردن امتیاز راه آهن در ایران کوشش‌هایی کردند ولی مراجعت کوشش همه آنان بی‌ثمر ماند.

۱ - نخستین قرارداد خط آهن با انگلیس‌ها :

در ۱۸ ج - ۲ - ۱۲۸۹ ق (۱۲۵۱ ش = ۲۵ جولای ۱۸۷۲) قراردادی در بیست و چهار فصل برای مدت هفتاد سال بمنظور کشیدن خط آهن و تأسیس بانک و کارخانه و بهره‌برداری از منابع زیرزمینی (بجز کانهای سیم وزر و سنگ‌های گران قیمت) با کوشش «تامسن» کاردار سفارت انگلیس در میان «ژولیوس رویتر» تبعهٔ انگلیس و میرزا حسین‌خان سپهسالار در طهران تنظیم گردید، بجز سپهسالار چندوزیر و چند شاهزاده زیر این قرارداد را امضاء کردند و ناصرالدین‌شاه نیز آنرا تصویب نمود .

در فصل دوم این قرارداد ایجاد راه آهن از ساحل دریای خزر تا خلیج فارس و در فصل سوم و چهارم ایجاد تراموای‌ها و شعبه‌های فرعی خط آهن برای پیوستن شهرستان‌ها و دهستان‌ها تصریح شده و در فصل هفتم طرز ساختن و مدت آماده شدن هر قطعه از خط آهن وابسته بموافقت ایران گردیده و در فصل نهم بیست درصد از سود ویژه خطوط آهن بدولت ایران تخصیص داده شده بود^۱. این امتیاز یا قرارداد بکاربسته نشد زیرا یک‌سال بعد، پس از بازگشت ناصرالدین‌شاه از نخستین سفر اروپا گروهی از وزیران و شاهزادگان و روحانیان و طرفداران سیاست روس به مخالفت با سپهسالار و قرارداد رویتر برخاستند و شاه سپهسالار را موقتاً از کار برکنار و از اجرای قرارداد جلوگیری کرد^۲ و خود نیز در روسیه چنین قولی به «تزار» داده بود^۳ .

۱ - صفحه ۱۰۰۸ تا ۱۰۱۸ ج ۳ - روابط ایران و انگلیس .

۲ - در سال ۱۳۰۵ ق پسر رویتر به طهران آمد و دربرابر خساراتی که مطالبه می‌نمود با یاری «دروم‌ند ولف» وزیر مختار انگلیس در طهران و با کمک اتابک موفق بگرفتن امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی گردید .

۳ - گزارش سپهسالار صفحه ۲۰۹ کتاب یک‌صد سند تاریخی .

۳ - نخستین قرارداد ساختن راه آهن با روس‌ها:

سپهسالار در گزارشی بسال ۱۲۹۱ ق (۱۸۵۳ ش) برای شاه نوشته است. دیروز حسب الامر و اراده ملوکانه «تامسن» وزیر مختار انگلیس را در اردوی نظامی ترد خود دعوت نمودم و در ساعتی که وعده شده بود حاضر شد. پیش از آنکه چاکر آغاز مطلب نماید تلگرافی از جیب خود بیرون آورده گفت: تلگرافی امروز صبح از «لرد دربی» وزیر امور خارجه (انگلیس) رسیده لازم است بیش از هر چیز بشما ابلاغ نمایم که عرض خاکپای مبارک برسانید.

«لرد دربی» می‌نویسد: شنیده‌ایم کمپانی روس آمده و تکلیف ایجاد راه آهن در ایران می‌نماید و سفارت روس این کار را مثل کارهای رسمی مداخله نموده و می‌خواهد با اصرار وابرام اعلیحضرت همایونی را مجبور بامضای قرارنامه مزبور بنماید^۱. شما مأمورید به رو سیله که ممکن است به اعلیحضرت همایون اطمینان بدھید که هیچکس نمی‌تواند در صورتیکه مایل نباشد شما را وادار بقبول قراردادی که برخلاف منافع کنونی و آینده خودتان بدانید بنماید و دولت انگلیس در همه‌جا و همه‌گونه با شما خواهد بود.

چاکر گفتم عرض خاکپای اقدس خواهم رساند و از این اظهار موافقت دولت انگلیس اکنون من اظهار امتنان می‌نمایم، بعد از عرض هم هر فرمایشی رسید شما را آگاه می‌کنم.

بخطر ناصرالدین شاه در بالای گزارش سپهسالار چنین نوشته شده است: از تلگراف «لرد دربی» و چگونگی مذاکرات خودتان با تامسن اطلاع یافتم اظهار امتنان از جانب من هم بکنید

اما ملتفت باشید که از این تلگراف و صحبت ما با « تامسن » در موضوع راه آهن ابدآ سفارت روس اطلاع پیدا نکند^۲.

-
- ۱ - « فالگن هاگن » ژنرال مهندس ارتش روسیه تزاری که راه آهن گرجستان را ساخته بود در سال ۱۲۹۱ ق امتیاز راه آهن جلفا - تبریز - طهران را بدست آورد و قرارداد درمیان او و وزیر فوائد عامه (حسنعلی خان گروسی امیر نظام) بامضه رسید (سند یکم کتاب اسناد برگزیده) ولی اعتراض و ناخشنودی دولت انگلیس سرانجام از بکاربستن قرارداد جلوگیری کرد .
- ۲ - صفحه ۶۰ - اسناد نویافته .

۳ - گزارش سپهسالار درباره و اخواهی دولت انگلیس نسبت به قرارداد راه آهن :

دو سه روز بود که وزیر مختار انگلیس به اصرار می خواست چاکر را ملاقات نماید از بابت کسالت عذر می خواستم ، تا امروز آمد و بسختی گله نمود ، از مضمون جواب کاغذ چاکر ، گفتم من ابداً بطور رسمی بشما حق دخالت در گفتگوی با « رویتر » را نمیدهم .

دیگر گفت : شما اگر دخالت سفارت روس را در کار ژنرال فالکن ها گن حاشا نموده اید ، این دروغ است زیرا که من وساير سفيران همه ميدانيم اعليحضرت شاهنشاهي مايل نبودند و با اصرار و تهديد وزیر مختار روس اين کار گذشت .

گفتم : اگر تصديق ما معتبر است که ميگوئيم دخالت نداشت و اگر اطلاعات خارجي را شما معتبر ميدانيد مختار يد . اعليحضرت همایون شاهنشاهي مايل نبودند تا وقتی که شرائط ضمانت و گمرک مندرج بود ، پس از آنکه آن دوشرط برداشته شد آنوقت به بستن قرارداد اجازه فرمودند و اگر باز مايل نبودند هيچکس نمی توانست دولت ايران را مجبور بقبول کاري نماید که برخلاف رضاي او باشد . گفت اين عبارات عقيده مرا تغيير نمیدهد ، دولت انگلیس هم در فکر کار و صرفه تبعه خود خواهد بود و اگر تاکنون سکوت کرد برای اظهار دوستي بود ، من اكنون زياده براین دستوري فدارم ساكت می مانم تا دستور برای من برسد .

۴ - پیشنهاد ملکم برای کشیدن راه آهن :

میرزاملکم خان وزیر مختار ایران در لندن^۱ بسال ۱۳۰۴ ق (۱۲۶۶ ش) مدتی کوتاه به طهران فراخوانده شد، او که مردی تجدد طلب و آگاه بود هنگام بازگشت یک کتابچه محتوی بر پیشنهادهای اصلاحی برای شاه نوشته و در بخش مربوط به راهسازی چنین یادآور شد:

ساختن یک قطعه راه آهن خارج از قدرت و توانائی دولت نیست، امروز واجب تر از هر کار این است که دولت بهر ترتیب و بهرنوع و به توسط هر کس که میسر بشود دست کم یک قطعه کوچک و جزئی راه آهن بسازد، یک دهم آن هزینه های بی فایده را که هر یک از وزیران در این چند سال تحمیل کرده اند از برای ساختن راه آهن ایران کافی خواهد بود.

پیدایش یک راه آهن بجز همه گونه سودهای حتمی از برای جلوگیری از بعضی گفتگوها و برخی دشواریها که یقیناً بر دولت هجوم خواهند کرد بهترین تدبیرها خواهد بود. علاوه بر اینکه در ایران هیچ راه نداریم ترتیب وسائل حمل و نقل بسیار ناقص و مشکل است^۲.

۱ - ملکم ارمنی از رجال سیاسی از سال ۱۲۸۹ تا ۱۳۰۶ ق وزیر مختار ایران در لندن بود در سال ۱۳۰۷ ق یک امتیاز تأسیس لاتاری در ایران بدون اذن دولت بیک شرکت انگلیسی واگذار کرد و چهل هزار لیره بهره مند شد و بهمین مناسبت به دستورهای دولت برای برهم زدن آن امتیاز اعتنا ننمود و از شغل خود برکنار گردید. از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۶ وزیر مختار ایران در «رم» بود و در ۱۳۲۶ ق (۱۲۸۷ ش) درسوسیس درگذشت.

۲ - صفحه ۱۲۷ - استاد نویافته.

۰ - دومین قرارداد راه آهن با روس‌ها :

در ماه ج ۱ - سال ۱۳۰۷ ق (۱۲۶۸ ش) دونفر روسی بنام «رافالویچ» و «پالیاکوف» از طرف کمپانی راه آهن پترزبورگ (پایتخت روسیه تزاری) برای گرفتن امتیاز راه آهن با ایران آمدند و بنا ناصر الدین شاه و وزیر اعظم او (امین‌السلطان = اتابک) دیدار کردند و قراردادی در میان آندو با دولت ایران تنظیم گردید. اصل این قرارداد بدست نیامده است اما یادداشت ناصر الدین شاه که خطاب به امین‌السلطان نوشته است از تنظیم قرارداد حکایت می‌کند. قسمتی از یادداشت شاه چنین است:

جناب امین‌السلطان : چنانچه روز چهارشنبه چهاردهم ماه که «میسو پولیاکوف» و «رافالویچ» برای اظهار پروژه (طرح) راه آهن بحضور آمدند و به آنها فرمایش شد که باید برخی اشکالات عمدۀ این فصول (فصل قرارداد) را تمام بکنند. این است که حالا از شکارگاه جاجرود بعضی تغییرات عمدۀ قرارداد که باید اصلاح بکنید و بنظر ما آمده است فرستادیم که شما آنها را خواسته و بدھید ملاحظه کنند و از روی آن هم رونوشت بردارید.

بسیار بسیار امیدوار هستم که انشاء الله پس از اصلاح قرارداد بزودی راه آهن را در ایران مشاهده کنیم بخصوص بدست کمپانی‌های روسیه که دوست خالص دولت ایران هستند^۱.

۱ - صفحه ۱۶۹ . اسناد نوبافته - صفحه ۱۵۶ - زندگی سیاسی اتابک اعظم .
توضیح : دانسته نیست قرارداد برای کشیدن خط آهن در کجا بوده ولی به مناسب روسی‌بودن صاحبان امتیاز می‌توان پنداشت که راه آهن مربوط به بخش شمال و شمال‌غربی کشور ما بوده است ، گمان می‌رود که این دونفر روسی در اثر موافقنی که ناصر الدین شاه پیش از آغاز مسافت سوم بهاروپا با دولت روس نموده و امتیازاتی بآن داده بود با ایران آمده باشند .

۶ - راه آهن طهران . فشنده :

بازمی‌بینیم در ج - ۲ - سال ۱۳۰۸ق (دیماه ۱۲۶۹ش) در میان دولت ایران و شخصی فرانسوی بنام « بوatal » یک قرارداد بسته شده و بمنظور حمل زغال‌سنگ فشنده^۱ اجازه کشیدن یک رشته خط آهن از طهران به فشنده باو داده شده و مدت این امتیاز شصت سال بوده است . متن قرارداد که تعهدات و نکته‌های دیگر در آن هست چنین می‌باشد .

فصل اول . دولت ایران اجازه میدهد به « مسیو ماینوس بوatal » مهندس تبعه دولت فرانسه یک رشته راه آهن ایجاد نماید برای معادن فشنده که ملک شرکت زغال ایران می‌باشد^۲ . آن راه آهن نیز مجاز است که محصولات کارخانه‌های را که مسیو بوatal در میان حصارک^۳ و ینگی امام^۴ بوجود خواهد آورد حمل و نقل نماید . بجز این ، محصولات اطراف فشنده را مانند کاه و جو و گندم و یونجه و انگور و انواع میوه و سبزیجات و چوب و سنگ و سایر مصالح بنائی حمل خواهد نمود .

فصل دوم . صاحب امتیاز باید روی رودخانه کرج و کردان^۵ و فشنده پل‌های ویژه برای راه آهن بسازد و باید در تمام طول راه آهن مانع جریان آب‌ها بشود .

فصل سوم . تمام این کارها را صاحب امتیاز با هزینه‌خود خواهد کرد .

فصل چهارم . تمام این کارها باید در مدت نه ماه پس از امضای این امتیازنامه آغاز شود .

فصل پنجم . ریل‌های راه آهن خط مزبور در بعضی نقاط ممکن است در پهلوی راه کشیده شود بدون اینکه مانع عبور و مرور گردد .

فصل ششم . در هر کجا راه آهن از زمین های بایر بگذرد مسیو بوatal خواهد توانست بقدیر کفايت راه آهن از آن زمین ها بگیرد ولی زمین هائی که در آن کشت و زراعت می شود مسیو بوatal باید صاحبان زمین ها را راضی کند و دولت ایران در خرید آن زمین ها توجه لازم برای رفع دشواری هائی که رخداد خواهد نمود .
فصل هفتم . اسباب وابزار راه آهن که از خارج حمل می شود از حقوق گمرکی معاف خواهد بود .

فصل هشتم . مدت این امتیاز شصت سال است و در پایان این مدت خود راه آهن و وسائل نگهداری آن ملک دولت ایران خواهد شد .

فصل نهم : مسیو بوatal اجازه دارد یک یا چند شریک برای خود داشته باشد و یا برای اجرای امتیاز شرکتی تشکیل بدهد که خودش مدیر آن باشد و در هر صورت بدون اجازه دولت ایران نمی تواند حقوق خود را واگذار نماید .

فصل دهم : هر اختلافی که رخداد در داوری قطع خواهد شد و در صورت اصلاح نشدن دولت ایران و صاحب امتیاز برای داوری یکنفر یا بیشتر از کارمندان سفارتخانه های آلمان ، امریکا . اتریش یا ایتالیا را انتخاب خواهد کرد ^۱ .

۱ - از روستاهای تزدیک کرج .

۲ - دانسته نشد که شرکت یا انجمن زغال فشن «زغال سنگ» از آن چه کسانی بوده و در کدام سال از آن بهره برداری آغاز شده و در کدام سال بهره برداری از آن پیاپی رسیده است .

۳ : ۴ : ۵ - از روستاهای واقع در کنار راه کرج . قزوین .

۶ - صفحه ۲۵۵ - ۲۵۶ زندگی سیاسی اتابک اعظم .

توضیح : از این قرارداد در صفحه ۴۵ ج ۵ چاپ ۳ کتاب روابط سیاسی ایران و انگلیس بکوتاهی اشاره شد ولی مؤلف کتاب مذبور «فشن» روستای بیرامون کرج را با «فشم» روستای بیلاقی دامنه البرز اشتباه کرده است .

۷- قرارداد راه آهن با کمپانی امریکائی :

در میان قراردادهای اواخر دوران ناصری قرارداد دیگری می‌بینیم که در سال ۱۳۰۸ق (۱۲۶۹ش) در میان دولت ایران و نمایندگان چند کمپانی امریکائی (که قرار بوده است با یاری هم در ایران به بنیادگذاری بافق و کشیدن خط آهن و کاویدن معادن بپردازند) بسته شده و مدت اعتبار قرارداد ۹۹ سال بوده و مقرر شده است شرکتی بنام «کمپانی ایران» با سرمایه بیست میلیون دلار در ایران بنیاد نهند و در فصل پنجم قرارداد به «کمپانی ایران» اجازه کشیدن خط آهن در سراسر ایران داده شده و دولت ایران مطابق فصل نهم قرارداد پذیرفته است که برای پیشرفت کارهای «کمپانی ایران» چهار فوج هفتصد نفری سپاهی در اختیار کمپانی بگذارد و کمپانی نیز به هر نفر سرباز ماهیانه یازده قران (ریال) بدهد.

در ماده چهارم فصل یازدهم قرارداد چنین تصریح شده است : «کمپانی مزبور تعهد ساختن یک راه آهن می‌کند که بواسطه راههایی که بیشتر قابل کار کردن باشد طهران را بهمه آبهایی که قابل کشتیرانی باشند اتصال دهد»^۱.

این ماده دلالت دارد که قرارداد راه آهن با کمپانی ایران مربوط به راه آهن سرتاسری بوده است ، همچنانکه لرد کرزن تصریح کرده است :

پیش از این نیز در سال ۱۲۹۷ق (۱۸۸۰م = ۱۲۵۹ش) در میان وینستون وزیر مختار و مأمور مقیم اتاق زوئی در طهران برای ایجاد راه آهن طهران - بوشهر گفتگوهایی در میان بوده که آن نیز با نجاح نرسیده است^۲.

ناکامی در اینهمه تلاش‌ها و قراردادها در اثر کارشکنی سیاست‌های بیگانه و ناتوانی سیاسی و اقتصادی دولت ایران و دشواریهای اجتماعی و قسمتی هم در اثر لغو قرارداد انحصار دخانیات بوده که سرمایه‌داران اروپائی یقین کردند، ایران قادر پس سرمایه‌های خارجی نمیباشد و هر قراردادی را به آسانی لغو میکند یا جلو اجرای آن را می‌گیرد. تنها راه آهن طهران - شهر ری (حضرت عبدالعظیم) بوسیله یک کمپانی بلژیکی بنام «سویتنه انومیم» پایان یافت و در ۲۷ تیرماه ۱۳۰۵ (تیرماه ۱۲۶۷ش) در حضور ناصرالدین‌شاه مراسم گشایش آن انجام پذیرفت. و توده مردم آن را «ماشین‌دودی» می‌گفتند^۳. امتیاز خط آهن چندین کیلومتری هم به حاجی محمدحسن امین‌الضرب اصفهانی داده شده که در میان محمودآباد و آمل آن خط را پدید آورد^۴. درباره انجام نرسیدن این کوشش‌ها روزنامه «نووستی»

روسیه در ۶ نوامبر ۱۸۸۹ داوری جالبی نموده و نوشته است: کشیدن راه آهن و ساختن راه شوسه و ابراز ثروت‌های طبیعی خاک ایران و گسترش تجارت با ایرانیان وسائل ترقی و بدولت آن‌ها سرمایه لازم برای ترتیب ادارات با نظم دولتی بطرز دولت‌های متمن فراهم خواهد آورد ولی برای بدست آوردن این پیشرفت‌ها در راه دولت ایران موافع زیاد هست^۵.

«لرد کرزن» سیاستمدار انگلیسی درباره انجام نشدن این آرمان‌ها نوشته است: «برخی تصور می‌کنند که چون راه آهن ایران باید از دل کوههای بلند و دره‌های ژرف و رودهای پرآب بگذرد ناچار انجام آن کاری ناشدنی یا دست کم بسیار دشوار می‌باشد و هزینه و وقت بسیار می‌خواهد.

البته دشواری‌های نامبرده قابل انکار نیست، اما چه شده

است که موضوع راهآهن در طلسم افتاده است . علت عدمه اش طرح نقشه راهآهن و انجام آن بعثت مهندسان و کارشناسان نبوده بلکه باید در سفارت خانه های بیگانه و ادارات سیاسی لندن و پترزبورگ تصویب گردد و تا آن دو دولت تصمیمی نگرفته اند راهآهن ایران عملی نخواهد شد^۱ .

۱ - صفحه ۲۷۳ - ۲۷۴ زندگی سیاسی اقبال اعظم .

۲ - صفحه ۲۴۸ ایران و مسئله ایران .

۳ - امتیاز تراموای اسبی طهران هم که از میدان شمسالعارف تا ایستگاه راهآهن حضرت عبدالعظیم ادامده است و از خیابان های ناصریه (ناصر خسرو) و چراغ گاز (امیرکبیر) و خیابان ری عبور میکرد از آن همین کمپانی بود واز سال ۱۲۶۹ تا ۱۳۰۹ ش تزدیک چهل سال از آن بهره برداری میشد و برای مردان و زنان واگن جداگانه داشت .

۴ - صفحه ۹۴ کتاب المائر والآثار .

۵ - صفحه ۱۳۰ پنجاه نامه تاریخی .

۶ - صفحه ۲۴۷ ایران و مسئله ایران .

۸- راه آهن جلفا - تبریز :

در آبان ۱۲۸۰ ش در قرارداد وام دومی که مظفرالدین‌شاه از روسها بدست آورد، امتیاز راه آهن جلفا - تبریز و امتیاز ساختن راه شوسه طهران - رشت به روس‌ها داده شد.

قراربود راه آهن جلفا - تبریز تا طهران هم ادامه یابد این راه بیشتر برای بهره‌برداری نظامی و سیاسی روس‌ها سودمند بود، اما آشفتگی اوضاع ایران و رقابت سیاسی انگلیس‌ها مانع از ایجاد این خط گردید.

سرانجام در زمان ریاست وزرائی میرزا محمد علیخان علاء‌السلطنه^۱ (۱۲۹۳ ش) در قرارداد دیگر که برای دریافت وام از روس و انگلیس بسته شد با موافقت انگلیس اجازه ساختن خط آهن جلفا - تبریز تجدید گردید و حق کشیدن یک خط فرعی از صوفیان تا کنار دریاچه رضائیه به روس‌ها داده شد^۲ و در همان زمان‌ها خط آهن جلفا - تبریز از طرف روسها ساخته و آماده گردید.^۳

این راه پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه طبق یادداشت ۲۶ژوئن ۱۹۱۹ کمیسر خارجه شوروی که بوسیله «ولمتسف» نماینده مسکو در طهران تسلیم وزارت خارجه ایران گردید^۴ و نیز بموجب قرارداد فوریه ۱۹۲۱ که بوسیله روشنایی وزیر مختار شوروی در طهران به‌امضاء رسید رایگان بدولت ایران واگذار شد.^۵

۱ - علاء‌السلطنه از ۱۳۰۷ تا ۱۳۳۳ ق وزیر مختار ایران در لندن بود از ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۱ ق چندبار وزیر خارجه شد و در آغاز سلطنت احمدشاه قریب دو سال رئیس‌الوزرا بود و در ۱۲۹۷ ش درگذشت.

۲ - علاء‌السلطنه در برایر امتیازی که بروس‌ها داد امتیاز ساختن راه شوše خرم‌شهر به خرم‌آباد را هم برای حفظ موازنۀ سیاسی؛ بیک کمپانی انگلیسی واگذار کرد (صفحه ۴۲۴ رهبران مشروطه).

۳ - صفحه ۴۲۲ همان کتاب . صفحه ۱۹۷ ج ۴ گزارش ایران .

۴ و ۵ - صفحه ۹۶ سی سال رقابت در ایران .

۹ - راه آهن در قرارداد ۱۹۱۹

در قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ (۱۷ مرداد ۱۲۹۸ ش) که در زمامداری وثوق‌الدوله بین دولت ایران و انگلیس به‌ابتکار لرد کرزن وزیر خارجه بریتانیا با کوشش نصرت‌الدوله فیروز وزیر خارجه ایران و «سرپرسی کاکس» وزیر مختار انگلیس در طهران بامضاء رسید و بموجب آن دولت انگلیس مسئولیت سازمان بخشیدن به دارائی وارتش ایران و برآوردن نیازمندیهای مالی این کشور را با حدود و شروطی بعده گرفت. در ماده پنجم درباره ساختن راه آهن و راه‌سازی چنین گنجانیده شده بود:

«دولت انگلستان با تصدیق کامل احتیاجات فوری ایران به ترقی و وسائل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت می‌باشد حاضراست که با دولت ایران توافق نموده اقدامات مشترک راجع به تأسیس خطوط آهن یا اقسام دیگر وسائل نقلیه را تشویق نماید، در این بابت قبل از بکارشناسان مراجعاً شده و توافق بین دولتين در طرح‌هاییکه مهم‌تر و آسان‌تر و سودمندتر باشد حاصل گردد».^۱

ولی چنان‌که میدانیم اجرای قرارداد ۱۹۱۹ (که در هنگام تعطیل مجلس بسته شده بود) پس از کناره‌گیری وثوق‌الدوله در دولت مشیر‌الدوله (حسن پیرنیا) موقوف ماند و در دولت سید ضیاء الدین طباطبائی لغو آن اعلام گردید و درنتیجه باز هم آرزوی ایران برای ایجاد راه آهن بجایی نرسید.^۲

- ۱ - صفحه ۴۴۰ دوره اول رهبران مشروطه .
- ۲ - در ماده اول قرارداد ۱۹۱۹ تمامیت و استقلال ایران تضمین شده بود ، ماده دوم و سوم آن مربوط به راهجوانی کارشناسان ارتشی و اقتصادی انگلیس در نظام و دارائی از هم گسیخته و ورشکسته ایران بود ، در آن هنگام دولت ایران در اثر نیاز مالی و بایستگی های سیاسی و امنیتی پذیرش آن گردید نهاد ولی این قرارداد که عملی شدن آن هم وابسته به تصویب مجلس بود با تبلیغات شدیدی که از طرف برخی از سیاست های خارجی و وطن خواهان و ملیون ایران و مخالفان وثوق الدوله بر ضد آن انجام گردید در نزد افکار عمومی محکوم شد و وثوق الدوله از آن رو ناچار به استعفا گردید .

فرگود چهارم

کشتی رانی و بنادر

بخش‌های این فرگرد:

- ۱ — نایه‌نویسی در میان وزارت خارجه انگلستان و سفارت ایران درباره خرید ناو جنگی.
- ۲ — بندر بوشهر و کشتی رانی کرانه‌های آن.
- ۳ — پیشنهاد «دیولافوآ» فرانسوی درباره کشتی‌های ایران.
- ۴ — کشتی دولتی در خرمشهر.
- ۵ — کشتی رانی در کارون.
- ۶ — کشتی پیشکشی کمپانی لینچ انگلیسی.
- ۷ — ناوچه‌های خریداری مظفر الدین شاه.

سر آغازی کوتاہ :

از سالهای آغاز قرن نوزدهم میلادی خلیج فارس تا اقیانوس هند محل تاخت و تاز دزدان دریائی و برده فروشان بود که صدھا کشته در اختیار داشتند. پیکار با دزدان دریائی و برده فروشان بچند دولت اروپائی بخصوص به نیروی دریائی انگلستان این فرصت را داد که در خلیج فارس توان خود را بکار بسته و پایگاههای مهم بدست آورند. در عصر قاجار تا سال ۱۲۸۰ق (۱۸۴۷ش) اندیشه تشکیل نیروی دریائی در میان نبود و بگفته اعتمادالسلطنه «دولت ایران تا آن زمان کشته بخاری و ناو دودی نداشته است»^۱.

از آن پس ناصرالدین‌شاه برآن شد که دو یا سه کشتی جنگی خریداری نماید اما چنانکه لرد کرزن نوشته است «وزیر مختار انگلیس در دربار طهران بهمه گونه نیرنگ بازی دست میزد تا شاه را (از این فک) باز دارد»^۲.

چند سال پس از آن بسفارش شاه ایران یک کشتی بزرگ

و یک کشتی کوچک گمر کی مجهز به توپ و یک کشتی کوچک تقریبی از ازو پا خریداری شد، دو کشتی گمر کی بنام «پرسپولیس» و «شوش» نامگذاری گردید و در آب های خلیج فارس نمودار گشت و برای نخستین بار شیخ محسن خان مشیرالدوله سفیر ایران در اسلامبول دارای عنوان وزیر دریاداری نیز گردید^۱.

مظفر الدین شاه هم از محل وامهائی که از دولت روس گرفته بود دوناو کوچک خریداری کرد و یکی از آنها بنام کشتی مظفری موسوم گردید ولی این گامهای کوچک هرگز توانست به نیروی دریائی ایران موجودیتی بیخشد بلکه همان چند کشتی هم بخوبی نگاهداری نمی شد و بجز شیخ محسن خان که لقب افتخاری وزیر بحریه (دریائی) را داشت دیگر وزیر دریاداری هم تعیین نگردید. در اسناد این فرگرد از اوضاع بنادر و کشتی رانی دولت ایران در آن روزگار آگاه میشویم.

۱ - صفحه ۱۲۷ - المآثر والآثار.

۲ - صفحه ۲۷ - المآثر والآثار.

۳ - صفحه ۳۶۷ دوهزار و پانصد سال بر روی دریاها.

۱ - نامه‌نویسی درمیان وزارت خارجه انگلستان و سفارت

ایران درباره خرید ناو جنگی :

نامه وزارت خارجه انگلستان بسفارت ایران در لندن .
 ۲۰ ژانویه ۱۸۶۶ آقای کاردار - از آنجائیکه برای اولیای دولت انگلیس لازم است از کشتی‌های جنگی که دولت‌های دیگر به کشتی‌سازی‌های انگلستان سفارش میدهند آگاه باشد خوشوقتم از اینکه از شما خواهش کنم از دولت خود اجازه بگیرید و نظر به اقتضای وقت دولت انگلیس را آگاه سازید که هر گاه کشتی جنگی را مشغول ساختن هستید یا سفارش شده‌است برای کدام دولت میباشد ؟ .

شما می‌توانید با اطمینان دولت خود را خاطر جمع سازید که مقصود از بذلت آوردن این اطلاع نه این است که پرسش‌های دیگر پیش آید یا اینکه درباره ساختن کشتی جنگی مقرراتی در این کشور بکاربسته شود بلکه تنها منظور اولیای دولت انگلیس این است که بداند کشتی جنگی که مشغول ساختن آن هستند برای دولتی باشد که آن دولت با دولت انگلیس در جنگ نباشد .
 کلارندون^۱ .

پاسخ سفارت ایران بنامه وزارت خارجه :

جنابا - نامه مورخه ۲۰ ماه جنیوری شما رسید مفتخر هستم در جواب عرض کنم که دولت ایران هنوز کشتی جنگی فرمایش نداده است که در انگلستان ساخته شود و برای آینده هم اولیای دولت ایران را از منظور اولیای دولت انگلیس آگاه ساخته و بمستور اولیای دولت خود رفتار خواهد کرد ، خوشوقت

هستم احترامات خود را نسبت بآن جناب اظهار کنم . هفتم
رمضان المبارک ، محمدعلی^۲ .

-
- ۱ - وزیر خارجه انگلستان : توضیح این نامه صورت بخشنامه داشته و هنگامی نوشته شده که دو کشتی جنگی امریکای جنوبی که از انگلیس خریداری شده بود به کرانه‌های امریکای شمالی زیانهای سخت وارد ساخت و دولت امریکا بدلت انگلستان اعتراض کرد و خواستار توان اگردد و در برابر اعتراض امریکا پارلمان انگلیس از رئیس جمهوری امریکا قطع مناسبات و فراغواندن سفير آن کشور را خواست (۱۸۶۵ م) گزارش شماره ۶۸ - ۱۴ رمضان ۱۲۸۲ کتاب چهارم اسناد وزارت خارجه ایران .
- ۲ - کتاب چهارم اسناد وزارت امور خارجه : توضیح - محمدعلی‌خان سرتیپ نظمه کاردار سفارت ایران .

۳ - بندر بوشهر و کشتی‌رانی کر آنهاهای آن :

میرزا تقی‌خان مشاور و پزشک ویژه «ظل‌السلطان» در مسافرتی که بتاریخ ماه صفر ۱۲۹۹ق (دیماه ۱۲۶۰ ش) بدنستور ظل‌السلطان برای بازرسی به بوشهر رفته در یک گزارش مفصل درباره چگونگی اوضاع بوشهر و کشتی‌رانی در کر آنهاهای آن چنین نوشته است :

پس از ورود به بوشهر^۱ اوضاعی ملاحظه گردید که از شدت تأثیر بی‌اختیار بخيال‌کناره گیری از خدمت افتادم بندر بوشهر شهر کی است، بندرگاه عمده برای کالای بازرگانی تمام ایران بنوعی معتبر و شایسته با بازرگانان سرمایه‌دار، اگر اولیاء دولت اندک توجهی بحال بازرگانان و بهبودی لوازم بندری اینجا بفرمایند کمتر از بندر بمیئی^۲ نخواهد بود.

بازرگانان این بندر چنان سرمایه‌دار و معتبرند که با تمام کمپانی‌های کشورهای خارجه از انگلستان و فرانسه و هندوستان و عثمانی وغیره شرکت و برابری دارند بلکه از بعضی جلوترند.

قانون بازرگانی این بازرگانان ایرانی چنان استوار و تغییر ناپذیر است که نماینده کنونی انگلیس و کمپانی‌ها قدرت سرپیچی از احکام تجاری این بازرگانان را ندارند و اگر کنسولخانه یا کمپانی بخواهند تخلفی نمایند فوراً به پارلمان لندن نوشته سوال و جواب می‌کنند و کنسولگری و کمپانی‌های خارجه را جواب میدهند و قوانین و معاملات خود را بکار می‌بندند. کشتی‌های خارجه بدون تعلیم کشتی‌های جنگی (بازرگانان) ایران جرأت حرکت در خلیج فارس ندارند زیرا که راه را بلد نیستند، چقدر باید از این تجار امتنان داشت که بدون پشتیبانی

دولت بقدرت قانونی و امامت و اعتبار شخصی خود خلیج فارس را برای دولت ایران نگاه میدارند و دارای کشتی‌های دودی و بادی بسیارند و گرنه این خلیج از تصرف ایران خارج بود. بر عکس مثلاً برای بعضی ایران‌های بیجا « حاجی‌بابا صاحب » را که دارای چندین کشتی و ثروت بسیار است ناچار می‌کنند که برای اصلاح کار خود دویست تومان به وزارت خارجه داده از وزارت خارجه نوشته می‌شود که : حاجی‌بابا صاحب رعیت انگلیس است کسی متعرض او نشود^۳.

فوراً نماینده کنسولی انگلیس این نوشته وزارت خارجه را به لندن فرستاده که دولت ایران خود تصدیق می‌کند که نامبرده تبعه انگلیس است و لندن او را به تابعیت خود پذیرفته حکم مخصوص نوشته برای او می‌فرستد، اکنون « حاجی‌بابا صاحب » با کشتی‌های خود و املاک و عمارت خود متعلق به دولت انگلیس است.

بندری که با بمیئی می‌خواهد برابری کند و کالای مورد نیاز سالیانه کشور از آنجا وارد می‌شود و کالای بازرگانی ایران نیز بیشتر از آنجا خارج می‌شود یک گمر کخانه برای حفظ بازرگانی داخله و خارجه از باران و آفتاب وغیره ندارد. قند و شکر باید در زیر باران بماند و آب شده بدریا بریزد. در صورتیکه دولت سالی هشتاد هزار تومان از گمرک بوشهر می‌خواهد هر گاه دوهزار تومان آن برای ساختن یک گمر کخانه مرحمت شود اسباب امتنان بازرگانان داخلی و خارجی خواهد بود. شکایت دیگر از بازرگانان بوشهر که راستی سبب کمبود کلی برای تجارت ایرانیان و مایه خرابی آنها است و هم سبب می‌شود که اتباع سرمایه‌دار یا خود را تبعه خارجه قرار دهند و یا آنکه از کمپانی‌های خارجه ملزومات

خودرا بخند. تفاوت گمرک است که از ابتدا معلوم نیست کدام شخص از عقلا وضع گمرک گرفتن ما را معکوس قرار داده است. حال آنکه در تمام کشورهای خارجه یک صدی پنج در بندر داده دیگر همه‌جا آزاد و بدون گمرک است لیکن اگر بازرگانان ما کالائی وارد میکنند در بندر یک دفعه گمرک میدهند، در شیراز یک گمرک دیگر، در اصفهان و سایر شهرها باز گمرک میدهند، در راه چندجا راهداری میدهند، و باین ترتیب گمرک بازرگانان ما چند برابر زیادتر از گمرک کمپانی‌های خارجه میشود.

پس بازرگانان ما ناچارند بواسطه این زیان با خارج دادوستد ننمایند تا آنکه کمپانی‌ها و اتباع بیگانه کالای تجاری آورده از آن‌ها بخند و باین واسطه هم بازرگانان ما راه دادوستدان بسته میشود هم کمپانی‌های خارجی در شهرهای ما زیاد شده و میشود و اتباع ما ناچار میشوند برای دفع این ضرر خودرا تبعه خارجه کنند.

پس باید گمرک همه‌جا برای اتباع داخله و خارجه یک میزان باشد و در یک مکان وصول شود و همه برابر باشند و برای جلوگیری از زیان دولت قدری از گمرک داخله کم کرده بر گمرک خارجه بیفزایند.

موضوع دیگر که سبب زیان بازرگانان و مانع پیشرفت بندر بوشهر و شکایت صاحبان کشتی‌ها است، اینکه بواسطه کمی عمق کناره خلیج و بندرگاه بوشهر کشتی‌های بزرگ باید در چند فرسخی بندر توقف نمایند تا آنکه بار آنها با کشتی‌های کوچک و بغله (فایق کنار کشتی) بخشکی وارد شود و این اسباب معطلی کشتی‌ها و خسارت است و کشتی‌های بزرگ باین جهت کمتر باین بندر وارد میشوند.

پس هر گاه لنگر گاه لب دریا را پاک کرده و گودتر نمایند
این عیب برداشته شده و مبلغ بسیاری بر کالای بازرگانی و گمرک
افزوده خواهد شد.

ملاحظه دیگر که پس از اصلاحات مذکور است ساختن
راه بوشهر است که اسباب زیان بسیار و مانع پیشرفت کار
بازرگانی است.

هر کس راه بوشهر را ندیده هرگر تصور نخواهد نمود
که تا چه اندازه عبور از آنجا دشوار است.

بندری که در پیش چشم بیگانگان است ساختمان فرمانداری
آن از همه ساختمان‌ها خرابتر و در مقابل کنسولگری انگلیس که
قردیک آن واقع است سبب رسوائی و شرمندگی زیاد است^۴.

بندری که سرحد خاک ایران است آیا در چه زمانی
مصلحت دانسته‌اند که کنسولگری انگلیس را برای داشتن سرباز
هندي و ساختن سربازخانه اجازه دهند؟

کنسولگری ساختمان خوب و ممتاز است در کنار دریا،
در کنار آن سربازخانه بسیار خوب و بیمارستان مخصوص سرباز
خود دارند.

همیشه پنجاه نفر سرباز هندي و انگلیسي در آنجا هستند
با پنجاه نفر سوار و روزها مشغول مشق و انتظامات خود هستند.
دولت انگلیس چه حق دارد که در خاک دولت ایران
سرbazخانه بسازد و سرباز خود را در اینجا مقیم سازد؟

هر گاه سرباز را برای حفظ احترام و پاسداری خود
می‌خواهد، باید از دولت ایران هرچه لازم دارد خواهش نماید
تا داده شود.

این سربازها دونفر پزشک دارند و دوای مجانی با آنها

میدهد.

در برابر این سربازخانه و سربازها ، دولت ایران نه سربازخانه‌ها برای سرباز خود دارد نه مرضخانه ، نه یکنفر پزشگ

نه تنها سربازهای ما طبیب ندارند بلکه چنین بندرگاه مهمی که آمیزش بسیار با خارجیان دارد یکنفر طبیب ندارد که در این شهر به معالجه مردم بپردازد و حال آنکه اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی سالها است که ششصد تومان مواجب سالیانه برای پزشک بندر بوشهر مرحمت میفرمایند و اکنون زیاده از هشت سال است «میرزا سیدعلی طبیب» بندر بوشهر در طهران بدون هیچ خدمتی مانده و در این هشت سال ششصد تومان مواجب مأموریت بوشهر میگیرد و در بوشهر یک نفر طبیب نیست . برج‌ها و باروها واستحکامات سرحدی اینجا خراب و نابودند .

فرانسوی‌ها کمپانی و اداره مخصوص در محمره (خرمشهر) باز کرده و باین بهانه شروع کردند که کشتی‌های خود را به بندرهای خلیج فارس روانه نمایند .

در بوشهر حاجی ابوالقاسم را و کیل کشتی‌های خود قرارداد و در آنجا نیز اداره مخصوص باز خواهند نمود ، گرچه انگلیسی‌ها در صدد جلوگیری هستند ولی کاپیتان کشتی فرانسه به کاپیتان کشتی انگلیس بد گفته بود و گفته بود : شما به چه حق و قانون کشتی خود را به خلیج فارس میآورید؟ .

هنوز کشتی فرانسوی از محمره (خرمشهر) بازنگشته است^۶ .

۱ - بوشهر در زمان قاجاریه «ابوشهر» گفته میشده درمتن گزارش هم همچا ابوشهر نوشته شده و در عصر قاجاریه بزرگترین بندر ایران بوده و بازرگانان بسیار معتبر و متمول داشته است .

۲ - بندر معروف ویزرگ هندوستان .

۳ - « حاجی بابا صاحب » پسر « حاجی غلامحسین تاجر کازرونی » از بازرگانان بزرگ و رده اول زمان خود بود . در سال ۱۲۹۸ق (۱۲۶۰ش) کمجالالدوله استاندار و « فتحعلیخان صاحبدیوان شیرازی » پیشکار فارس و « محمدعلی خان قوام الملک » (برادر صاحبدیوان) وزیر فارس بود ، افسانه ثروت و سرمایه « حاجی بابا صاحب » حس آزمندی آنان را برانگیخت و « میرزا محمد مستوفی نظام » فرماندار بوشهر پژاهمت و کارشکنی در کارهای « حاجی بابا صاحب » همت گماشت . استاندار و پیشکار فارس هم بشکایتهای او اعتنای کردند اوناچار از نماینده خود در طهران چاره جوئی خواست . نماینده او بمیرزا سعیدخان مؤمن الملک وزیر امورخارجه مراجعت کرد ، وزیر خارجه واطرافیان او بجای آنکه به شاه گزارش دهد و بست بیداد استاندار و فرماندار را کوقاہ کنند ، چنین چاره اندیشیدند که شرحی به فرماندار بوشهر نوشته و حاجی بابا صاحب را تبعه دولت انگلیس معرفی کنند تا از ستم فرماندار در امان باشد و چنانکه در این سند آمده است ، دربرابر این چاره‌اندیشی دویست تومان دستمزد دریافت نمودند .

۴ - لرد کرزن که در سال ۱۳۰۷ق (۱۸۸۹م) از ایران دیدن کرده درباره بوشهر نوشته است : اینجا را بزمت میتوانم بندر بخوانم و چون از هرگونه مزایا و لوازم بنزیری برکنار است و مانند بندر عباس اسکله ولنگرگاه ندارد . اینجا هم مسافر و بار را روی دوش باربرها حمل و نقل میکنند (صفحه ۱۵۲ - ایران و مسئله ایران) .

۵ - بموجب فرمان ۲۳ ذیحجه ۱۱۷۶ق (۲۰ ذیحجه ۱۷۶۳م) از طرف گریم خان زند بانگلیس‌ها اجازه تأسیس تجارتخانه در بوشهر داده شد و یک انگلیسی بنام « بنیامین جرویس » بنوان نماینده تجاری انگلیس مقیم بوشهر گردید و بموجب همان فرمان تجارتخانه انگلیس مجاز شد هر مقدار زمین در بوشهر یا در سواحل خلیج فارس بخواهد بدست بیاورد و هر چند توب (برای دفاع) بخواهد در کارخانه‌های خود سوار کند (چ اول تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس چاپ سوم صفحه ۶) و نیز بموجب فرمان ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ (ژانویه ۱۸۰۱) فتحعلیشاه و ماده پنجم قرارداد بازرگانی پیوست آن که در میان سرجان ملکم و حاجی ابراهیم صدراعظم بسته شد انگلیس‌ها در ساختن خانه و عمارت در بنادر و شهرهای ایران آزاد شدند (صفحه ۳۶ چ اول چاپ سوم تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس) .

۶ - صفحه ۱۱۲ - ۱۱۸ - اسناد نویافته .

۳ - پیشنهاد «دیولافوآ» باستان‌شناس فرانسوی

درباره کشتی‌های ایران :

میرزا محسن خان مظفرالملک حکمران لرستان و خوزستان در ج - ۱ - سال ۱۳۰۳ ق (۱۲۶۴ ش) نظریه‌های «دیولافوآ»^۱ را درباره کشتی‌های ایران در کارون و کناره‌های جنوب، چنین گزارش داده است :

* * *

کشتی بزرگ «پرسپولیس» نه تجارتی است نه جنگی چون انبار و مخزنی ندارد که کالا در آنجا گذاشته شود و بکار تجارت نمی‌خورد و از جهت اینکه زره پوش وسایر ابزار و وسائل جنگی در آن مهیا نیست بکار جنگ هم نمی‌آید . اشخاصی که قصد مسافرت دارند می‌توان بوسیله این کشتی جمعی را برد ولی کشتی طوری ساخته شده و میزان مخارج آن بقدرتی است که در صورت پر بودن تمام طبقات آن از جمعیت باز کفاف خرچش را که سالی دوازده هزار تومان می‌شود نمیدهد .

فایده این کشتی آن است که هر گاه یکی از رجال و بزرگان دولت با جمعی از کارکنان و اجزای خودشان بخواهند بکشورهای اروپا بسفارت یا گردش بروند و نخواهند که کشتی خارجی سوار شوند می‌توانند بوسیله این کشتی بروند و بجز این فایده دیگر برای این کشتی نیست و چون از وقتی که این کشتی را با آب انداخته‌اند همه را در حالت توقف بوده و حرکت نکرده است بواسطه شوری آب دریا زیر کشتی جرم غلیظی بهم رسانیده

و سخت شده است که می باید حتماً به «بمبئی» برد و از آنجا به محل موسوم به «گودی»^۲ ببرند و این عیب و نقص را مرمت و اصلاح نمایند و مخارج این کار هم زیاد است و چنانچه چندی دیگر بهمین حالت بماند بکلی بی مصرف خواهد بود.

کشتی کوچک^۳ که محل گردش آن کارون است چندان بکار نمی آید، در صورتیکه بخواهند از محمره (خرمشهر) به اهواز که خلاف جریان آب است این کشتی را حرکت بدنهند آن قدرت را ندارد و اسباب معطلی وزحمت است برای آنکه این کشتی هم بیشتر اوقات در حالت توقف بوده همان عیب کشتی بزرگ را به مرسانیده و زیر آن را جرم گرفته است.

روزی که به فیلیّه^۴ وارد شد «شیخ مزعل خان»^۵ در همین کشتی نشسته و به استقبال آمده بود، چندان قوه وقدرتی از آن کشتی مشاهده نشد، ناخدای (کاپیتان) این کشتی که در فیلیّه بود این گفته‌های «دیولافوآ» را برای او بیان کردم او نیز تصدیق کرد.

بخاط ناصرالدین شاه زیر گزارش چنین نوشته شده است:
 «همین طور است که نوشته است، کشتی بزرگرا به بمبئی فرستادیم و خرج تعمیرش را هم دادیم چند روز دیگر بازمیگردد به دریای فارس، اما کشتی کوچک باید مخارجش را شیخ مزعل خان بدهد و برای شان دولت در لنگرگاه محمره (خرمشهر) همیشه برای مسافرت و حرکت خودش و مأمورین دولت حاضر و مهیا باشد».

- ۱ - مارسل اگوست دیولافوآ باستان‌شناس فرانسوی در سال ۱۳۰۰ ق (۱۲۶۲ ش) از ناصرالدین‌شاه اجازه کاوشگری در شوش را گرفت و نخستین کاوش‌های علمی در شوش و کشف قسمتی از آثار دوره عیلامی بکووش او انجام پذیرفت .
- ۲ - تعمیر گاه کشتنی در بندر بمبی .
- ۳ - کشتنی کوچک همان کشتنی «شوش» است ، دریابد فرج‌الله رسائی این کشتنی را خریداری از آلمان دانسته است (صفحه ۳۶۸ کتاب ۲۵۰۰ سال بروی دریاها) ولی «لرد کرزن» که خود با اجازه حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه استاندار خوزستان از اهواز تا شوشتر با کشتنی شوش مسافت کرده آرا و اگذار شده از ظرف دولت انگلیس بدولت ایران دانسته است (صفحه ۱۸۳ - ج ۲ - تاریخ ایران) .
- ۴ - فیلیئه قصر شیخ مزرع‌خان (وپس از او شیخ خزعل) در چند کیلومتری خرمشهر در ساحل کارون ، اکنون ویرانه‌های آن بر جاست .
- ۵ - حکمران محلی خرمشهر و رئیس قبیله بنی کعب پسر حاجی جابرخان .
- ۶ - صفحه ۲۴ - ۲۷ نامه‌های تاریخی .

۴ - کشتی دولتی در خرمشهر :

تلگراف ناصرالدین‌شاه به ظل‌السلطان^۱ مورخ شعبان ۱۳۰۳ ق (اردی‌بهشت ۱۲۶۵ ش)^۲ .

درباره کشتی کوچک دولتی که در کناره محمره (خرمشهر) است سابقًا بشما نوشتم که یک قراری بدھید و فکری برای آن بکنید و آدم بفرستید کشتی را تحویل گرفته قرار اداره آن را بدھید که حالت این کشتی و بی‌صاحب بودن آن خوب نیست و برای شان دولت زیان دارد .

حالا لزوماً نوشتم که البته هر طور مصلحت بدانید یک قرار درستی برای این کشتی بدھید و بطور قاعده درست اداره بکنید و آن کشتی را در روی رودخانه کارون و شط العرب به کار بیندازید^۳ .

۱ - در سال ۱۳۰۳ خوزستان و لرستان جزو حوزه حکمرانی ظل‌السلطان حکمران اصفهان بوده است .

۲ - چنین بنظر میرسد که تلگراف بالا برای گزارش مظفرالملک تهیه شده باشد .

۳ - صفحه ۶۸ - پنجاه نامه تاریخی .

۵ - کشتی رانی در رود کارون

ناصرالدین‌شاه پیش از آنکه در ماه صفر ۱۳۰۶ ق (۱۲۶۷ ش) آگهی آزادی کشتیرانی در کارون را صادر کند مورد واخواهی دولت روس واقع شد، او در یادداشتی که باخط خودش نوشته در این باره چنین یاد کرده است:

در موضوع رود کارون به روسها باید اینطور گفت:
مأموریت ولف^۱ به‌اسم تجارت جنوب خیلی چیز‌های عجیبی است از ساختن راه‌های آهن در جنوب و بستن قراردادها برای کارون و . و . که دولت ایران به‌یچوجه نمی‌تواند آنها را قبول کند، لیکن اصرار آنها آخر طوری خواهد کرد که در آن موضوعات گفتگو شود . . .

پس تدبیری خیال کرده‌ایم که رود کارون را اعلان عمومی بکنیم که برای بازرگانی عموم دنیا باز است و منحصر بهیچ دولتی نیست و این اعلان هم بدون بستن یک قرارداد با یک دولتی انتشار خواهد شد^۲ تا سد اهواز بالاتر هم کشتی‌های بیگانه نمی‌توانند حرکت کنند، از آن بالاتر را خود دولت ایران کشتی حاضر می‌کند که کار بکند و از تمام این کشتی‌های تجاری هم دولت ایران باج (مالیات) خواهد گرفت در آمدن ورftن، و این کار را خیلی برای ایران و جلوگیری از گفتگوهای بزرگ با دولت انگلیس صلاح میدانم.

چنانچه حالا هم کشتی‌های تجاری اعراب و عثمانی و فرنگی می‌آیند و هم می‌روند و این یک منت خشکی است که بآن‌ها میدهیم، از ترس خیالات انگلیس که می‌خواست در قرارنامه‌اش شکستن و صاف کردن سد اهواز را هم بنویسد که

کشتی تا دزفول و شوستر برود . ما مبلغی پول نقد از خزانه داده مهندس فرستادیم که سد اهواز را از نو تعمیر کرده بهبندند و خواهش‌های انگلیس زیاد است ، مثلاً^۱ می‌گویند برای تجارت روس‌ها در قوچان راه شوشه ساخته‌اید ، برای ما هم از بوشهر تا طهران بسازید - نمی‌سازید ما خود می‌سازیم ، اگر راه آهن نشود . خلاصه برای همین‌ها در حقیقت خیال خوبی کردیم که اعلانی بکنیم همه دنیا کشتی تجارتی کوچک به رود کارون بیاورند و ابدآ^۲ کشتی بزرگ اجازه ندارد ، آنهم تا سد اهواز ، در دوستی قبل از اعلان بشما اطلاع دادیم^۳ .

۱ - سردومند ول夫 وزیر مختار انگلیس .

۲ - در ماه صفر ۱۳۰۶ ق آگهی آزادی کشتی‌رانی در کارون از خرمشهر تا اهواز در طهران منتشر شد و با اطلاع تمام سفارت‌خانه‌های مقیم پایتخت رسید ولی انگلیس‌ها که از آزادی کشتی‌رانی در کارون بهره بیشتر می‌بردند در این کار پافشاری داشتند ، در همین‌حال این تصمیم برای امنیت و آبادی خوزستان ویران آن روز سویم بود اما روسها با این کار که برای تجارت انگلستان مفید بود و اخواهی داشتند و سرانجام در برایر فشار آنان ناصرالدین‌شاه پیش از مسافت سوم خود به اروپا (شعبان ۱۳۰۶ ق) این امتیازات را هم بروسها داد . اول حق کشتی‌رانی در مرداب اترلی (بندر پهلوی) . دوم : آزادی سفیدرود و چند رود گسترده شمال پیوسته با دریای خزر برای کشتی‌های کوچک تجارتی روس . سوم : ساختن راه بندر پهلوی تا طهران . چهارم : همراهی با روسها در ساختن راه استراپاد - اردبیل . پنجم : ایجاد راه آهن در شمال ایران (صفحه ۱۵۶ زندگی سیاسی اتابک اعظم) . امتیاز سوم و چهارم و پنجم بکار بسته نشد .

۳ - صفحه ۱۳۷ اسناد سیاسی .

۶ - کشتی پیشکشی کمپانی لینچ انگلیسی :

تجارتخانه « لینچ » که پیش از آزادی کشتی رانی در کارون از دولت عثمانی اجازه کشتیرانی برای حمل کالاهای بازرگانی در دجله و فرات را بدهست آورده بود، پس از آزادی کشتیرانی در کارون از این راه بهره‌مندی فراوان داشت، روزنامه تایمز لندن در شماره یازدهم ژانویه ۱۸۸۹ نوشت : در ایران رودخانه که کشتی بخار بتواند در آن حرکت کند منحصر به کارون است و رودخانه مزبور دو دهن دارد، یکی در مصب شط العرب که در آنجا با آب دجله و فرات آمیخته شده بدریا میریزد، دهن دیگر مصب این رودخانه به خلیج فارس است، راه کشتی بخار جدید از دهن شط العرب خواهد بود و بندر محمره (خرمشهر) در آنجا واقع است.

از بصره که واسطه تجارت میان فرنگستان و یک قسمت بزرگ خاک عثمانی است تا محمره (خرمشهر) چند ساعت بیشتر مسافت نیست. یک شعبه از رود کارون قدری بالاتر از محمره جدا شده بامتداد شط العرب بدریا می‌ریزد.

عمق این شعبه در کمی آب به اندازه نه پا است و در صورت لزوم، کشتی سهولت میتوان در آن حرکت داد.

مسافت مابین خرمشهر و اهواز از راه آب صد و چهارده میل است و کشتی موسوم به « بلوس لینچ » در بیست و دو ساعت از بصره به اهواز رفته است.

اهواز روستائی است قریب دو بیست نفر سکنه دارد کشتی‌های بیگانه از آنجا نمی‌توانند بالاتر بروند.

با این سهولتی که در اثر بازشدن راه کارون برای

تجارت خانه لینچ فراهم آمده بود ، برداران لینچ (صاحبان کمپانی) که بگفته «سرپرسی سایکس» دارای اطلاعات گرانبهائی از اوضاع ایران بودند یک کشتی بخاری به ناصرالدین شاه تقدیم کردند و بگفته «سایکس» این کشتی بتوسط خودشان و بهنما بندگی از شاه ایران در خط کارون میان اهواز و شوشتر کار میکرد^۱.

۱ - صفحه ۱۵۷ - ۱۵۸ - زندگی سیاسی اتابک اعظم .
۲ - صفحه ۵۸۰ تاریخ ایران ج ۲ .

۷- ناوچه‌های خریداری مظفرالدین‌شاه :

در کتاب دو هزار و پانصد سال بر روی دریاها چنین نوشته شده است :

مظفرالدین‌شاه نخست ناوی بنام «مظفری» بظرفیت سیصد و پنجاه تن از بلژیک خریداری کرد و بتدریج چهار ناوچه بنام‌های آذربایجان، مازندران، خراسان، گیلان نیز خریداری کرد

کشتی مظفری پس از تشکیل ارتش نوین ایران بتصرف ارتش درآمد و سردار سپه و فرمانده کل قوا (اعلیحضرت رضاشاه کبیر) در سال ۱۳۰۲ ش آن کشتی را پایه نیروی دریائی ایران قرار داد و نمونه لباس و درجات و حقوق برای پرسنل این کشتی معین کرد که تفصیل آن در حکم شماره ۱۸۸ عمومی‌قشون بتاریخ چهارم حوت مندرج است^۱.

در جلد دوم رهبران مشروطه چنین آمده است :

در سفر اول مظفرالدین‌شاه سعدالدوله^۲ سفری در خدمت اتابک به هلند رفت و مأمور خرید دو کشتی برای حفاظت آب‌های ساحلی ایران گردید و دو کشتی جنگی که به کشتی مظفری و «کشتی پazarگاد» موسوم شدند بوسیله او خریداری شد^۳.

مخبر السلطنه (مهديقلی هدايت) نوشته است «کشتی بنام زليخا و از آن يك سرمایه‌دار آلمانی بود بوسیله سعدالدوله به سیصد و پنجاه هزار فرانك خریداری شده و به پazarگاد موسوم گردید و قرار شد به بوشهر برود»^۴.

- ۱ - صفحه ۳۷۶ دو هزار و پانصد سال بروی دریاها .
- ۲ - سعدالدوله = میرزا جوانخان سعدالدوله از رجال دوره مظفری و از رهبران مشروطه بود که بعد از مشروطه خواهی بازگشت و در آخرین سال پادشاهی محمدعلی شاه چند ماه تخت وزیر شد و در سال ۱۳۰۸ ش درگذشت .
- ۳ - صفحه ۳۴۱ ج ۲ رهبران مشروطه .
- ۴ - صفحه ۱۱۷ خاطرات و خطرات .

فرگرد پنجم

راهجوانی‌های سفارت‌خانه‌ها در امور ایران

بخش‌های این فرگرد:

- ۱ - کوشش سفارت روس و فرانسه برای بازگرداندن میرزا آقاخان به صدارت.
- ۲ - نامه سفارت انگلیس برای جلوگیری از بازگشت آقانجفی باصفهان.
- ۳ - نامه کاردار سفارت انگلیس درباره وزیر خارجه ایران.
- ۴ - نامه سفارت انگلیس درباره کارگذاری و گمرک ایران در مشهد.
- ۵ - نامه سفارت انگلیس در مخالفت با حکمرانی ظل‌السلطان در اصفهان.
- ۶ - نامه سفارت روس درباره قرارداد ایران با کمپانی دخانیات فرانسه.
- ۷ - نامه سفارت روس درباره امتیاز راهسازی.
- ۸ - گفتار وزیر مختار روس درباره لغو قرارداد انحصار دخانیات.
- ۹ - نامه سفارت بلژیک در واخواهی بدولت ایران.
- ۱۰ - شکایت وزیر مختار روس و انگلیس از ظل‌السلطان.
- ۱۱ - تعهد مشروط مخواهان در سفارت انگلیس.
- ۱۲ - نامه سفارت انگلیس درباره درخواست انجمن ایالتی آذربایجان.
- ۱۳ - یادداشت محمد علی‌شاه درباره مداخله وزیر مختار انگلیس در کار آذربایجان.
- ۱۴ - توصیه سفارت انگلیس برای انتخاب هیئت‌وزیران.

سر آغازی کوتاه :

پس از شکست قطعی ارتش ایران از روسیه و از دست رفتن دو استان دیگر از آذربایجان شمالی (ایروان و نخجوان) و بستان عهدنامهٔ ترکمانچای (سال ۱۲۴۳ ق = ۱۸۲۸ ش = ۱۲۰۶ م) بوسیله عباس‌میرزا نایب‌السلطنه و ژنرال پاسکویچ نمایندگان ایران و روسیه‌تراری، ایران در برابر روسیه از لحاظ سیاسی و نظامی سخت احساس ناتوانی کرد و خواه ناخواه نفوذ روسیه‌تراری را در کشور خود پذیرفت.

از این پس یکی از هدف‌های روسیه تراری دستیابی به هندوستان از طریق ایران و هدف رقیب سیاسی او یعنی دولت انگلیس جلوگیری از تردیکی روسیه بمرزهای هند بود.

این دو هدف و این دو سیاست متنضاد در مدتی تردیک سی سال حوالثی در ایران پدید آورد و بر کوشش آندو دولت برای

بدست آوردن نفوذ بیشتر در کشور ما افزوده شد و سرانجام با بستهشدن عهدنامه پاریس در میان ایران و انگلستان (بواسیله فرخ خان امین‌الملک و چارلز کولی نمایندگان دو دولت) در سال ۱۲۷۳ق (۱۲۳۶ش) که آن نیز تحمیلی و استقلال‌شکن بود تمام دعاوی و حق حاکمیت ایران بر افغانستان بی‌اعتبار شد و دولت انگلیس از آن پس نفوذ خود را در کشور ما گسترش داد و همچشمی‌های سخت درباره مسائل ایران و سیاست و اقتصاد ایران در میان آن دو قدرت بزرگ آشکارتر شد و بهمان نسبت که بتدریج برناتوانی سیاسی و نظامی و اقتصادی ایران افزوده گردید آثار راه‌جوئی‌های بی‌باقاً سفارت روس و انگلیس و حتی سفارت فرانسه و عثمانی در کارهای ایران افزون‌تر و بی‌پرده‌تر شد، گرچه از طرف شاه و معدودی از رجال در بر ابر راه‌جوئی‌های خارجی تا آنجا که ممکن بود ایستادگی می‌شد ولی با تأسف برخی از اشخاص ناتوان و خودباخته که بغلط در صف بزرگان کشور درآمده بودند برای سودهای شخصی بمصلحت ملت خویش پشت‌پا میزدند و با بیگانگان همکاری میکردند.

اینک در این فرگرد نمونه‌هائی از راه‌جوئی‌های سفارت‌های بیگانه را در امور ایران در مدت نیم قرن از پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم می‌بینیم.

۱ - کوشش سفارت روس و فرانسه برای بازگرداندن میرزا آقاخان بصدارت :

میرزا قاسمخان سرتیپ وزیر مختار ایران در روسیه تزاری در نامه شماره ۱۰۸/۱ مورخ ۲۹ ربیع الاول ۱۲۷۵ ق (خرداد ۱۲۳۸ ش) به میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه نوشته است :

در ضمن احکام سابق مرقوم گردیده بود که مأمورین فرانسه و روس گویا اراده میانجیگری برای واگذاری شغل و منصب میرزا آقاخان^۱ را بخودش دارند، مأمور دولت روس بیشتر و فرانسه کمتر .

چنانچه در اینجا از طرف بزرگان دولت گفتگوئی در این باب بشود طوری با آنها سؤال وجواب نماید که از این اندیشه منصرف باشند

چنانچه در نامه طولانی گفته‌های آنان را عرض نمودم گویا از اول هم مایل باین میانجیگری نبودند، بلکه مقصودشان این بود که شاید رأی مبارک همایيون بواگذاری شغل و منصب مشارالیه قرار بگیرد . خیال میکردند با میانجیگری در این کار او را رهین محبت خود کرده حقی برگردان او داشته باشند^۲ .

۱ - میرزا آقاخان صدراعظم معروف به اعتمادالدوله از ۱۲۶۷ تا ۱۲۷۵ صدراعظم ایران بود، در محرم ۱۲۷۵ از صدارت معزول شد و پس از رسیدگی بحساب او با پرسش میرزا کاظم نظام‌الملک وزیر لشکر بیکی از روستاهای بین اراک و ملایر تبعید گردید . قرارداد زیانخیز پاریس بمستور و شتاب او و بکوشش و شتابزدگی فرخ‌خان امین‌الملک کاشی بسته شد.
۲ - صفحه ۲۰ کتاب ۳۷ استاد وزارت امور خارجه .

۳ : نامه سفارت انگلیس برای جلوگیری از بازگشت آقانجفی به اصفهان :

« سر دروموند ول夫 » وزیر مختار انگلیس در طهران
بتاریخ ۱۴ ذی قعده ۱۳۰۷ ق (۲۱ جولای ۱۸۹۰ = تیر ماه
۱۲۶۹ ش) در نامه‌ئی به امین‌السلطان وزیر اعظم (اتابک) درباره
بازگشت شیخ محمد تقی آقانجفی مجتهد با نفوذ اصفهان با آن شهر
اعتراض کرده و چنین نوشته است :

از قراری که از اصفهان شنیده‌ام آقانجفی در حال
بازگشت با آنجا است، چون ورود او اسباب شورش است سکنه
اروپائی (اسفهان) از این بابت خیلی نگران شده به دوستدار
اصرار دارند که محترماً خاطر روش نملوکانه را بلزوم جلوگیری
از رسیدن صدمه و اذیت دوباره به اصفهان بواسطه فتنه‌انگیزی
این شخص آگاه دارد. چون بازگانی اصفهان رو به افزایش
است و چندین تجارت‌خانه اروپائی در آن شهر ایجاد شده خیلی
جای افسوس خواهد بود که پیش‌آمدی که موجب نگرانی مردم
اروپائی آنجا باشد پیش آید در این صورت آنها طبعاً از سفارت‌خانه‌های
خودشان حمایت خواهند خواست^۱.

۱ - صفحه ۱۴۸ . اسناد سیاسی . توضیح : در صفحه ۱۴۸ همان کتاب یادداشت
ناصرالدین‌شاه در پاسخ وزیر مختار انگلیس بدین‌گونه دیده می‌شود : جواب بنویسید که این
شخص را که به‌طهران آوردند برای این بود که اورا از بعضی کارهای فساد‌انگیز بازدارند،
در این مدت او را بطور خوب تنبیه کردند و جرأت این نوع کارها را نخواهد داشت شما
و تجارت‌خانه‌ها می‌توانید آسوده باشید.

۳ - نامه کاردار سفارت انگلیس درباره وزیر خارجه ایران

« رابت کندی » کاردار سفارت انگلیس در تاریخ ربیع‌الثانی ۱۳۰۸ ق (آبان ۱۲۶۹ش) در یک نامه رسمی، دولت ایران را از انتصاب مشیرالدوله به وزارت خارجه باز داشته و به وزیر اعظم ایران چنین نوشته است :

اطمینان‌هائی که اعلیحضرت اقدس شهریاری درباره منصوب نکردن جناب اشرف مشیرالدوله^۱ به منصب وزارت امور خارجه داده بودند خدمت جناب‌اجل « لرد سالیسبوری »^۲ تلگراف کردم، جناب معظم‌الیه اظهار رضایت نموده علاوه بر آن یادآوری نموده‌اند که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان کاملاً مطمئن باین وعده اعلیحضرت اقدس شهریاری میباشد.^۳

۱ - میرزا یحیی‌خان مشیرالدوله (برادر میرزا حسین‌خان سپه‌سالار و شوهر عزت‌الدوله خواهر ناصرالدین‌شاه - همسر پیشین امیر کبیر) از سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ ق وزیر خارجه بود و روی وابستگی که با روس‌ها داشت از کارخود برکنار گردید و جای خودرا به میرزا عباس‌خان قوام‌الدوله داد.

۲ - نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه انگلستان.

۳ - صفحه ۱۵۰ - ۱۵۱ - اسناد سیاسی - توضیع : همزمان با نامه سفارت انگلیس میرزا مصود‌خان علام‌الملک وزیر مختار ایران در روسیه نیز درباره دلتگی انگلیس‌ها از راه‌جوتی مشیرالدوله در کارهای وزارت خارجه در نامه‌ئی برای وزیر اعظم چنین نوشته است : گویا بجناب مشیرالدوله در کارهای وزارت امور خارجه باز مداخله داده میشود و از این جهت انگلیس‌ها بسیار دلتگ هستند، میگویند مشیرالدوله جاسوس و در منافع دولت و میهن خود بی‌قید است اگر جزئی سود شخصی داشته باشد تمام را فدای خود میکند.

روس‌ها که بشدت رنجیده بودند بهزار تدبیر داخل و خارج ملایم گردیده راه مسالت پیش گرفتند حالا اگر انگلیس‌ها بدگمان بوده رم بخورند شاید نقشی بزنند که در آینده (به) تصور هیچکس نیاید بخصوص که مشیرالدوله در ترد روس‌ها هم آن اعتبار را ندارد (صفحه ۱۵۳ - اسناد سیاسی).

۴ - نامه سفارت انگلیس درباره کارگذاری و گمرک ایران در مشهد :

این نامه در ۲۷ ذیحجه ۱۳۰۸ق از طرف «راپرت کندی» کاردار سفارت انگلیس بامین‌السلطان نوشته شده است .
درباره جناب ناظم‌الملک^۱ با کمال احترام خلاصه‌ئی از نامه محرمانه «ژنرال مکلین»^۲ را برای آگاهی جناب اشرف عالی ذکر مینماید . جناب ناظم‌الملک ممکن است در اینجا بماموریت دیگر مفید باشد .

بنظر من می‌آید که صاحب‌دیوان^۳ اعتماد باو دارد و غیر رسمی‌بودن او مصلحت و موجب پیشرفت کار صاحب‌دیوان است . آیا نمی‌شود که ناظم‌الملک در اینجا بسمت مستشاری بماند و حتی الامکان در پرده باشد ؟

در باب گمرک مشهد جناب ژنرال مکلین محرمانه می‌نویسد که بازرگانان ما خیلی خوشحال هستند که در بندر عباس شروع بدادن جواز نموده‌اند .

در بندر عباس صدی سهونیم از قیمت جنس می‌گیرند و باقی در اینجا باید داده شود . گمرک مشهد اشکال در اجرای قرارداد فراهم آورده‌اند ولی صاحب‌دیوان حکم کرده که معمول دارند . این نکته مهمی است برای بازرگانان که مبلغ معینی از آنها گرفته در جواز نوشته می‌شود ، امیدوارم مقرر فرمائید گمرک مشهد هم همان حق صد یک‌ونیم خودرا بهمان قسمی که در بندر عباس از بابت کالاهای خود صدی سهونیم داده‌اند و در جواز نوشته شده بگیرند انصاف نخواهد بود که به بازرگانان

مجبراً تحميل يك قيمتي در بندر عباس و يك تحميلات ديگر
در مشهد بکنند» ٤ .

-
- ۱ - نظام الملك = مجعلی خان نخست در خراسان سپرست هیئت حل اختلاف مرزی بود سپس کارگزار مشهد شد و لقب نظام الملك گرفت ، روسها ازاو رضایت نداشتند .
 - ۲ - رئیس هیئت داوران انگلیسی برای رفع اختلاف مرزی ایران در مرزهای خراسان و کنسول انگلیس در مشهد .
 - ۳ - فتحعلی خان استاندار خراسان .
 - ۴ - صفحه ۲۳۲ آسناد سیاسی .

۵ - نامه سفارت انگلیس در مخالفت با حکمرانی ظل‌السلطان در اصفهان :

حسنعلی‌خان نواب دبیر سفارت انگلیس در ۲۵ ذیقده ۱۳۰۹ ق (۱۲۷۱ ش) از طرف «سرفرانک لاسلس»^۱ وزیر مختار انگلیس به امین‌السلطان چنین نوشتند است :

از جانب جناب وزیر مختار آمدم شرفیاب شوم و پیغام درباره حکومت حضرت حضرت والا ظل‌السلطان^۲ بود .

اولاً در باب انتصاب ایشان خواستند صریحاً بدانند که اعلیحضرت اقدس همایونی این حکومت را به ایشان میدهند و اگر این حکومت را به ایشان میدهند با آن‌همه مخالفت نواب - اشرف والا در کار و مصالح تبعه دولت انگلیس مجبور خواهد بود که مراتب را بدولت خود گزارش دهد و رسماً اعتراض نمایند . با وجود آن ضدیت‌های نواب اشرف والا در چندین مورد نسبت به مصالح دولت انگلیس البته این انتصاب در محلی که مرکز مصالح دولت انگلیس است بچشم دوستی نخواهد دید و در حقیقت جناب وزیر مختار در کار تهیه پیشنویس تلگرافی در این باره به لندن بود

در هر حال منتظر جواب صریح بودند و چون توانستم شرفیابی حاصل کنم بدین عربی محرمانه جسارت نمودم که هر چه بفرمائید به ایشان جواب بدهم^۳ .

۱ - در سال ۱۳۰۹ ق بجای «سردر و موند ولف» به طهران آمد .

۲ - سلطان مسعود میرزا ظل‌السلطان فرزند ناصر الدین شاه از سال ۱۲۹۱ تا سال ۱۳۲۵ ق حکومت اصفهان را داشت و بیشتر سالها استان‌های جنوب و غرب هم در قلمرو حکومت او بود . چندبار به طهران فراخوانده شد یکبار در سال ۱۳۰۹ ق بود که چندی بدون شغل در طهران ماند و در پایان همان سال بار دیگر با بست‌آوردن مقام خود با اصفهان بازگشت و در سال ۱۳۳۶ ق در اصفهان درگذشت .

۳ - صفحه ۱۶۶ - ۱۶۷ اسناد سیاسی .

۶- نامه سفارت روس درباره قرارداد ایران با کمپانی

دخانیات فرانسه :

«آلکسی اشپسیر» کاردار سفارت روس در ۲۰ ذیحجه ۱۳۰۹ (تیر ۱۲۷۱ ش) در نامه رسمی به امین‌السلطان صدراعظم ایران نوشته است.

«... برخاطر محترم واضح است که دوستدار در هر حال از خیرخواهی و صلاح‌اندیشی خودداری ندارد از قراری که شنیده‌ام لایحه قرارداد میان دولت ایران و کمپانی دخانیات فرانسه در اسلامبول^۱ نوشته شده ...

لازم دید به‌جناب مستطاب اشرف اظهار و خاطرنشان نماید که این کار کوچکی نیست و شتاب در آن نباید کرد و قرار آخر را بدون مشورت با دوستان خیراندیش که دوستدار هم خود را از آن جمله میداند نباید امضاء نمود تا خدای نخواسته پشیمانی حاصل نشود^۲.

۱- پایتخت دولت اسلامی عثمانی.

۲- صفحه ۱۷۸ - اسناد سیاسی . توضیح : پس از آنکه نامه کاردار سفارت روس از طرف امین‌السلطان برای کسب دستور تزد شاه ارسال شده شاه چنین نوشته است : جواب را طوری نباید نوشت که سند باشد که قبول میکنیم یا قبول نخواهد شد باید جواب را به طفره نوشت (ص ۱۷۹ - اسناد سیاسی).

۷ - نامه سفارت روس درباره امتیاز راهسازی :

« بوتسف » وزیر مختار دولت روسیه تزاری در نهم ذیحجه ۱۳۱۰ق (خرداد ۱۲۷۲ش) در یک نامه محرمانه و رسمی برای امین‌السلطان چنین نوشته است :

البته در خاطر جناب مستطاب اشرف‌عالی میباشد که بندگان اعلیحضرت اقدس شهریاری در ماه رب ۱۳۰۶ هجری بدوسدار وعده امتیاز ساختن راه شوسه از طهران تا ازولی (بندر پهلوی) را به کمپانی حمل و نقل روس مرحمت فرمودند^۱ ولی در این امتیاز نامه در خصوص مسافت بین طهران و قزوین چنانچه چهار سال گفتگو و قرار شده بود ذکری نشده است و به ملاحظه اینکه فعلاً بین طهران و قزوین راه عربابرو هست دوستدار در این باب چیزی نمیگوید ؟

لیکن اگر در آتیه این مسافت بین طهران و قزوین طوری شود که به اختیار دولت ییکی از کمپانی‌های خارجہ غیر از کمپانی روس داده شود (که امتیاز راه از قزوین تا ازولی با و مرحمت شده است) زیان‌خیز خواهد بود .

با آنکه دوستدار ابدآ گمان نمیکند اعلیحضرت اقدس شهریاری هیچ وقت به تغییر فرمایشات و وعده‌های ملوکانه خود رضا دهند با این حال خواهشمند است مراتب را به حضور ملوکانه رسانیده از طرف دوستدار استدعای صدور دستخطی نمایند که اولیای دولت روسیه را از دادن این امتیاز ییکی از کمپانی‌های روس در آینده اطمینان کامل داده و هرگونه تردید واشتباه را بر طرف نماید^۲ .

۱ - امتیاز بیمه و حمل و نقل در داخل ایران در جمادی الاول (آذر ۱۳۰۸ش = سامبر ۱۸۹۰م) برای مدت هفتاد و پنجم سال بیکمی از اتباع دولت روسیه تزاری بنام «لazar پولیاکف» واگذار شد و در فصل دوم قرارداد نام کمپانی مزبور که می‌بایست در ایران آغاز بکار کند «اداره بیمه و نقلیات» تعیین گردید.

اداره بیمه و نقلیات بجز انجام هرگونه باربری در ایران مطابق فصل پنجم قرارداد میتوانست در تمام شهرها و روستاهای هرگونه املاک و اموال و کالاهای بازرگانی را بیمه نماید آین اداره هم که شاید اگر تشکیل می‌شد در جای خود اداره سویمندی بود به مناسب رقابت سیاسی انگلیس و مخالفت‌های آن دولت کاری از پیش نبرد (متن قرارداد پولیاکف در صفحه ۲۵۸ تا زندگی سیاسی اتابک اعظم). توضیح: کمپانی رامشوسه اترلی-رشت-قزوین-طهران در زمان مظفر الدین شاه کار خود را تمام کرد و امتیاز راه شوسه همدان-قزوین را هم به دست آورد و ریاست اداره کمپانی رام شوسه با «پیتازانوف» و «متروفانف» بود (شماره دوم دوره دوم انجمن تاریخ).

۲ - صفحه ۱۸۱ اسناد سیاسی.

۸ - گفتار وزیر مختار روسیه تزاری درباره لغو قرارداد انحصار دخانیات :

امین‌السلطان (اتابک) در آغاز گزارشی درباره مخالفت روحانیان با قرارداد انحصار دخانیات (رژی) سال ۱۳۰۹ ق. برای ناصرالدین‌شاه چنین نوشتند است :

« دیروز « رشتی »^۱ میگفت که « بوتسوف »^۲ میگفت رئیس ملت^۳ بشاه نوشتند است که باید تمام امتیازات که از هربابت به کفار داده شده است بر گردانید منحصر بهمین قرارداد تنباکو نیست و صورت آن تلگراف که بتوسط نایب‌السلطنه^۴ در چهارماه قبل شده است حالا پیش من حاضر است .

« رشتی » گفته بود امتیازاتی که انجام گردیده و برقرار شده است مثل بانک^۵ و معادن^۶ و راه‌آهن شاهزاده عبدالعظیم چطور بر میگردد ؟ .

گفته بود : تمام بر میگردد و من هم منتظرم که بعد از برگشتن آن امتیازات خدمت شاه رفته عرض کنم که باید عهدنامه ترکمانچای^۷ را بامضای علمای ملت برسانید^۸ .

۱ - دبیر یا کاردار سفارت روس .

۲ - وزیر مختار روس در طهران .

۳ - حاجی میرزا حسن‌شیرازی مرجع تقلید شیعیان مقیم سامرہ که مخالفتش با قرارداد انحصار دخانیات باعث لغو قرارداد شد .

۴ - کامران میرزا نایب‌السلطنه وزیر جنگ و حکمران طهران .

۵ - بانک شاهنشاهی که « زولیوس روپتر » انگلیسی امتیاز آن را بدست آورد و تا سال ۱۳۳۰ ش در طهران کارائی داشت .

۶ - اداره معادن وابسته بیانک شاهنشاهی بود .

۷ - در سرآغاز این فرگرد از عهدنامه ترکمانچای یاد شد .

۸ - صفحه ۸۲ نامه‌های تاریخی .

۹ - نامه سفارت بلژیک در اعتراض بدولت ایران :

«بارون دُرب» وزیر مختار بلژیک در ۱۸ جمادی الاول ۱۳۱۰ ق (آذر ۱۲۷۱ ش) در نامه مفصل و اعتراض آمیز خود زیر شماره ۵۴۶ برای صدراعظم ایران (امین‌السلطان) چنین نوشته است :

انجمن تحصیل صنایع بهیکدسته از سرمایه‌داران بلژیک تکلیف نموده بود که سهام کافی برای دائر داشتن شرکت قنیسازی در ایران تهیه و تدارک نمایند و بهیچوجه ممکن نشده بود که یک‌نفر از سرمایه‌داران نامبرده را با این مساعدت راضی نمایند و برای خودداری از قبول این کار دلائلی ابراز داشته بود که در دولت ایران اعتبار و احترام انحصار و امتیاز را رعایت و ملاحظه نمی‌نمایند و فسخ انحصار رژی را استدلال و استشهاد نموده بودند^۱. مخصوص در باب معامله‌ئی که با گاز^۲ تا بحال شده است گفته بودند که این امتیازی را که بندگان اعلیحضرت اقدس همایون قبول و مقرر فرموده بودند که در شهر پایتخت پانصد چراغ افروخته شود و برای صرف روشنائی مبلغ معینی ماه به ماه به کمپانی عاید دارند. اکنون هشت ماه می‌شود که کمپانی به تکالیف لازمه خود مشغول است ولی بهیچوجه از طرف کارگذاران دولت در حفظ شرایط و فصول این فرمان دقت و رعایتی نشده است.

پس با ملاحظه این اوضاع و عدم همراهی کارگذاران دولت گفته بودند، بهتر این است بعدها زیاده براین در ترویج اینگونه صنایع و بسط روابط در ایران کوشش نشود و هرچه زودتر رحمت بکار انداختن امتیازاتی که بدست آمده از عهده خود بیرون کرده به اتباع یک دولت با نفوذ و مقتدری که حقوق

دولت در آن کشور مورد اعتماد باشد تسلیم و واگذار شود اینجا نب برحود حتم دانسته تا آنجا که ممکن است در حفظ مراتب دوستی و روابط میان دو دولت کوشش‌های وافی بکار برد و تا میتواند نگذارد این امتیازات بدولت دیگری واگذار شود ولی در این صورتی که مقاصد شرکت تحصیل صنایع^۱ که ایجاد و احداث کارخانجات در این مملکت باشد از پیش نزود اینجا نب نیز از ماندن در دربار اعلیحضرت اقدس همایون با کمال تأسف استعفا نموده اجازه بازگشت خواهم جست زیرا که این سفارت اگر بقدرتی که لازمه یک سفارت خانه است در ایران کار نداشته باشد توقف او لزومی نخواهد داشت و بطور یقین میداند که اعتقاد دولت متبع من هم از همین قرار خواهد بود ، یا پیشرفت مقاصد ارادت شعار یا حرکت از طهران ، این مطلب تحقیقاً باید معلوم خاطر اولیایی دولت ایران باشد که از هنگام ورود به طهران آنچه که اقدام نموده است تنها رعایت منافع هموطنان خودم نبوده بلکه منافع این دولت هم منظور بوده و تصدیق خواهید فرمود که ایجاد کارخانجات صنعتی در ایران برای صنعت دولت و کشور بی‌فایده نخواهد بود^۲

۱ - این قسمت از نامه سفارت بلژیک بخوبی نشان میدهد که فسخ قرارداد رژی در هنگامیکه ایران برای جلب صنایع جدید و سرمایه‌های خارجی میکوشید ، بهآبرو واعتبار سیاسی و اقتصادی کشورما در اروپا لطمه بزرگ زد .

۲ - نخستین بار شهر طهران در سال ۱۳۰۷ ق بوسیله چراغ‌گاز روش شد . محل کارخانه چراغ گاز در خیابان امیرکبیر بود . بهمین مناسبت اسم پیشین این خیابان «خیابان چراغ‌گاز» و بعد «خیابان چراغ برق» بود .

۳ - شرکت تحصیل صنایع بلژیک در ایران در سال‌های آخر سلطنت ناصرالدین‌شاه کوشش‌های بسیار در ایجاد صنایع و تحصیل چندین امتیاز بکار بست ولی لغو قرارداد رژی وضع دولت ایران در حفظ امتیازات و سرمایه‌های خارجی وسپس قتل ناصرالدین‌شاه موجبات برچیده شدن و بشمرن سیدن بیشتر آن صنایع را فراهم آورد .

۴ - صفحه ۱۸۸ - ۱۸۹ - استاد سیاسی .

۱۰ - شکایت وزیر مختار روس و انگلیس از ظل‌السلطان

ناصرالدین‌شاه در تلگرافی که بتاریخ هفتم رجب ۱۳۱۳ق (آذر ۱۲۷۴ش) از طهران برای ظل‌السلطان حکمران اصفهان مخابره کرده چنین نوشته است :

اَنَّ كَهْ نِيَم سَاعَة بِهِ غَرَوب مَانِدَه اَسْت وزِير مختار روس و انگلیس از جناب صدر اعظم وقت خواسته‌اند و در همین مسئله با جناب صدر اعظم حرف زدند به ملاحظه تجارت بازرگانان خودشان و ارامنه در نهایت سختی و رسمی و جداً شکایت می‌کنند که يك ارمنی نمی‌تواند از خانه خود بیرون بیاید هردو وزیر مختار شما را مسئول میدانند و می‌خواهند که عیسوی‌ها بتوانند به آزادی بیرون آمده بکسب و کار خویش مشغول باشند یقین است اگر بزودی غائله رفع نشود شرفیابی حضور را خواهند خواست و یقین در حضور حرف‌های سخت خواهند زد و دور نیست کم کم این گفتگوها و حرف‌ها بعاهای سخت و بد کشیده شود

در عهدنامه ترکمانچای هم که با دولت روسیه بسته شده نوشته‌اند : اگر قتلی در میان مسلمان و فرنگی واقع شود یا بر عکس نمی‌توان به قانون شرع با آن قتل رسیدگی نمود باید موافق این عهدنامه به حکومت عرفی با حضور کنسول طرف مقابل رسیدگی شود و در آنجا قطع شود و اگر قاتل بودن فرنگی معلوم شد در اینجا نمی‌توان مجازات کرد باید قاتل فرنگی را تسلیم کنسول آن دولت نمود که او را به مملکت خودشان برد و به قانون مملکت خودشان مجازات نمایند و این عهدنامه‌ئی است که هشتاد سال پیش مرحوم فتحعلی‌شاه بسته است و امروز غیر آنچه در عهدنامه است

نمی توان با خارجه رفتار کرد و امروز اگر یک کلمه از عهده نامه
بخواهیم تخلف کنیم باید فوراً با دولت روس و انگلیس و تمام
دول اعلان جنگ کنیم

فوراً امنیت و آسودگی فرنگی‌ها را تلگرافی اطلاع
بهیم که سفر آسوده شوند و ما هم از دست اظهارات سخت
و تکالیف بی معنی آن‌ها آسوده شویم^۱.

. - صفحه ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - اسناد برگزیده .

۱۱ - تعهد مشروطه خواهان در سفارت انگلیس :

در آغاز کار جنبش خواستاران عدالتخانه و پناهندگی آنان به سفارت انگلیس (که منجر ب صدور فرمان مشروطه گردید) میرزا محمدخان و کیل الدو له وزیر تحریرات مظفرالدین شاه در نامه‌ئی که برای صمدخان ممتاز‌السلطنه وزیر مختار ایران در پاریس^۱ نوشته درباره رویدادهای ایران چنین یاد آور گردیده است^۲ :

چند روز است گروه بسیاری از تجار و کسبه و بازار وغیره بسفارت انگلیس رفته پناهده شده‌اند ، جهت پرسیدند ، گفتند : اولاً^۳ ما علمای خودمان را میخواهیم و چطور ممکن است مها بی وجود آن‌ها زندگی کنیم؟^۴ . ثانیاً شخص شاهزاده متعددی است و بهر ملاحظه‌ئی که هست تغییر اورا میخواهیم^۵ و با وجود او زندگی برای ما اهل ایران حرام و ممکن نیست .
ثالثاً – امنیت نداریم و ما امنیت میخواهیم^۶ .

از سفارت گفتند پس همین مطالب خودتان را بنویسید مهر کنید و تغییر عنوان و مطلب ندهید و ملتزم هم بشوید که بجاهای دیگر نروید تا سفارت اقدامات نماید^۷ .

حضرات بهمین ترتیب التزام نوشته بسفارت دادند که «هر گاه بدون انجام مقصود از اینجا بیرون برویم اولاً^۸ از عهده غرامت و اخراجات (هزینه‌های) سفارت دوبرابر برآئیم .
ثانیاً – هر چه داریم مال دولت انگلیس باشد» .

و این التزام را ضبط کردند و بذیرائی فوق العاده بعمل آوردند، از دادن شام و نهار و چائی و شربت فرو گذار نکردند و از این حسن قبول آن‌ها هر کس هم که ملاحظه داشت آنها گرفته و می‌بردند و خوب

مهمازداری می نمایند ، مثلاً می گفتند دیشب سه هزار نفر را برده بودند و چون در سفارت پیش از این گنجایش نداشت گفته اند دیگر از دحام تمام مردم لازم نیست ضرورت هم ندارد که تمام مردم بیایند همین قدر کافی است و شماها و وابستگان شماها در آمن و امان هستید و در سفارت هنگامه غریبی است به طلب علاوه بر شام و نهار روزی دو قران هم پول میدهند این روزها ساعت به ساعت خبر استعفا و معزولی شاهزاده در میان مردم منتشر شده واين است وضع گرفتاري بندگان^۲ .

-
- ۱ - پسر میرزا علی اکبر صراف تبریزی از کارمندان عالی رتبه وزارت امور خارجه از ۱۲۸۲ تا ۱۳۰۴ ش وزیر مختار ایران درباریس بود و در ۱۳۱۳ در همانجا درگذشت .
 - ۲ - گزارش های وکیل الدوله که زیر عنوان «اسناد مشروطه» چاپ شده از لحاظ اینکه او وزیر تحریرات مظفر الدین شاه بود و بر تمام رویدادهای سیاسی آن زمان احاطه داشته و بیطرفانه نوشته شده یکی از معتبرترین مأخذ های تحقیق درباره تاریخ مشروطه ایران بشمار می آید .
 - ۳ - منظور مهاجرت سید عبدالله یهودانی و سید محمد طباطبائی و شیخ فضل الله نوری و گروهی از روحانیان میباشد که برای برآنداختن عین الدوله به قم کوچیدند .
 - ۴ - سلطان عبدالمجید میرزا عین الدوله صدراعظم مظفر الدین شاه که سرانجام در نهم ج ۲ - ۱۳۲۴ ق کناره گیری کرد .
 - ۵ - پیداست که پناهندگان پیش از آنکه آرمانها یشان در سفارت شکل بگیرد دعوى مشروطه خواهی نداشتند .
 - ۶ - چنانکه در برخی مأخذها آمده است در میان گران تند کاردار سفارت و پناهندگان دو منشی سفارت بنام عباسقلی خان نواب و یحیی خان واسطه گفتگو می بودند .
 - ۷ - صفحه ۴۲ - ۴۳ اسناد مشروطه .

۱۳ - نامه سفارت انگلیس درباره درخواست انجمن

ایالتی آذربایجان :

«سر اسپرینگ رایس» وزیر مختار انگلیس در چهارم ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ق (اردی‌بهشت ۱۲۸۶ش) در یک نامه دوستانه درباره خواست انجمن‌ایالتی تبریز به‌اتابک چنین نوشته است :

تلگرافی از سرکنسول انگلیس مقیم تبریز رسیده و چنین اظهار میدارد که از وکلای آذربایجان به انجمن تبریز تلگرافی رسیده است و وعده میدهد که قانون اساسی تا بیست روز دیگر به تبریز فرستاده می‌شود و انجمن تبریز می‌خواهدن بازار را باز نمایند لکن از دحام ممانعت می‌کند و می‌گویند که تلگراف و کلای آذربایجان اصل ندارد، اضطراب بحد کمال رسیده و بیم آن می‌رود که وضع بدتر شود.

انجمن تبریز می‌خواهدن که تلگرافی از وکلای آذربایجان باین سفارت داده شود که به تبریز مخابره شود و باین ترتیب امیدوارند که بتوان مردم را آرام نمود و آنها را مطمئن داشت بدرستی این اخبار.

از دولت متبع دوستدار چنین حکم شده است که بهیچ‌وجه مداخله در امور داخله ایران ننمایم ولی نظر به‌مراہی و نگهداری صلح و نظم اجازه دارم که خدمات خودرا تقدیم بدارم در صورتیکه مقبول باشد. بنابراین اگر بنظر دولت اعلیحضرت اقدس همایونی چنین اقدامی ممکن است که مردم

را آرام نماید حاضرم که تلگراف و کلای آذربایجان را بتوسط سرکنسول انگلیس به انجمن محلی برسانم
 محمد علیشاه در بالای این نامه نوشته است «جناب اشرف اقبال اعظم - تلگراف‌ها را و کلا بتوسط کنسول برسانند».^۱

۱ - صفحه ۴۰۲ استاد سیاسی .

۱۳ - یادداشت محمدعلی شاه درباره راهجوئی وزیر مختار انگلیس در امور آذربایجان :

محمدعلی شاه در اوخر ریع الثانی ۱۳۲۵ق از تحریکات خودی و بیگانه و مداخله سراسپرینگ رایس وزیر مختار انگلیس که برضد او انجام میشده در یادداشتی که برای اتابک فرستاده چنین نوشته است :

«ملاحظه این نوشتگات اسباب تعجب است بخدا و بتمام اولیاء و انبیاء قسم است که اینها تمام مبنی بر تحریکات خارج و داخل است که تمام را میدانم .

پسر رحیم خان^۱ مگر یاغی دولت شده است که بدون اجازه به تبریز برود ؟ این اجازه را کی داده است ؟ .

تمام برای این است که بلکه بتوانند باینوسیله این ایل و سایر ایلات را از من رو گردان بکنند و آنهم خیالی است بیهوده . بیخود اسباب زحمت میشوند ، اینها از من رو گردان نخواهند شد . اما مداخله وزیر مختار انگلیس ، خود تبریزی ها میدانند و من هم میدانم که برای چیست ؟ .

شما همینقدر جواب بدھید که این شهرت ها بی اصل است و همچو حکمی نشده است . فقط همینقدر جواب کافی است ، مابقی مطالب را خود انشاء اللہ وقت ملاقات میگوییم .

به صنیع الدوّله^۲ مختصرًا جواب بدھید که این تصورات بی اصل است و پسر رحیم خان در قراجه داغ در خانه خودش است و همچو حکمی باو نشده است .

به بعضی جهات این کاغذ وزیر مختار انگلیس برای بعدها لازم است ، کاغذ را نگاهدارید^۳ . وقتی لازم میشود^۴ .

- ۱ - پسر رحیم‌خان چلبیانلو از مخالفان مشروطه در آذربایجان .
- ۲ - مرتضی‌قلی‌خان منیع‌الدوله نخستین رئیس مجلس در نخستین دوره مجلس شورای ملی .
- ۳ - اگر این کاغذ بقصت می‌آمد از لحاظ تاریخ سیاسی ایران اهمیت داشت .
- ۴ - صفحه ۴۰۹ - استاد سیاسی .

۱۴ - توصیه سفارت انگلیس برای انتخاب هیئت وزیران

حسین علاء (معین‌الوزاره)^۱ رئیس دفتر وزارت امور خارجه در محرم ۱۳۳۱ ق (دیماه ۱۲۹۱ ش) که پدرش محمد علی خان علاء‌السلطنه^۲ بریاست وزرائی ایران منصوب شد و زمامداری او با مخالفت سعدالدوله^۳ و سپهدار^۴ روبرو گردید، از طرف وزارت امور خارجه برای مشورت و کسب تکلیف و جلب حمایت مأمور گفتگو با «سرقاونلی» وزیر مختار انگلیس شده و نتیجه گفتگوهای خودرا با وزیر مختار انگلیس در یک گزارش برای وزارت امور خارجه نوشته و در آن گزارش چنین یادآور گردیده است :

از بابت تلگراف تبریز بعنوان کایینه وزراء دائز بدرخواست ریاست وزرائی آقای سعدالدوله و تأییدات تلگرافی آقای سپهدار اعظم در این خصوص مراتب را بطوریکه فرموده بودید اظهار داشتم : در مضمون تلگراف البته دقت فرمائید خوب میدانید این اظهارات باید ناشی از یک تحریک باشد .

وزیر مختار اظهار داشتند خوب پیداست مدلول تلگراف از روی احساسات اهالی آذربایجان نیست. کسانی که امضاء کرده‌اند اشخاصی هستند که از آغاز اوضاع تجدد علناً مخالف و بعضی از آنها اگر با وضع جدید همراهی کرده‌اند به دوره‌ئی بوده است . از این تلگراف اعتقادات من مطمئن نمی‌شود که این اظهارات از روی عین احساسات اهالی آذربایجان باشد لیکن تلگراف آقای سپهدار اعظم می‌تواند باعث هر تصوری بشود .

اینکه من امضاء کنندگان تلگراف را چندان قابل تصور نمی‌کنم ، علت آن است که همزمان رسیدن این تلگراف از کنسول

هم تلگرافی بمن رسانیده و تصریح میکند که امضاء کنندگان مردمان
با اهمیت وقابلی نیستند

آقای سعدالدوله را هم سفارتین صلاح دیدند به طهران
بیاید بعد چون دیدند مقبولیت عامه ندارد چنین مقتضی گردید
که بریاست آقای علاءالسلطنه هیئت وزیران از محترمین رجال
درست با کفایت ایران تشکیل شود ومثل آقای مستوفی‌الممالک^۰
و شاهزاده عین‌الدوله^۱ و آقای وثوق‌الدوله در کایینه باشند^۲.

در اینجا آقای وزیر مختار از بابت دخول آقای
مستوفی‌الممالک در کایینه نقطه‌نظر خود را خیلی اهمیت داده
اظهار داشتند : ایشان باین شرط داخل می‌شوند که آقای مشیر‌الدوله^۳
و آقای مؤتمن‌الملک^۴ هم داخل کایینه شوند

بنده گفتم : از این شرط آقای مستوفی‌الممالک اطلاع
کافی ندارم

گفتند : به جناب علاءالسلطنه این اظهار را توأم با اصرار
خاطر نشان کنید که علاوه بر اینکه مؤتمن‌الملک هم طرف حسن
اعتماد دولتين (روس و انگلیس) است (!) مورد اعتماد یک ملتی هم
هست و می‌خواهم کایینه که بریاست شما تشکیل می‌شود دارای
رجال مهم کارآگاه و پاکدامن باشد .

بنده اظهار داشتم : بیانات خیرخواهانه
جنابعالی را بحضرت آقای علاءالسلطنه اظهار میدارم ولی با این
تلگراف آذربایجان و با نظائر آن چه باید کرد ؟ و چه به نظر
می‌آورید ؟ .

فرمودند ، وقتی بفوریت کایینه تشکیل شد آنانکه این
تشبیثات را می‌نمایند ملتفت می‌شوند که میل دولتين روس و انگلیس
به موافقت در استقرار این دولت و انتظامات مملکت متوجه است

و بجای خود خواهند نشست و آتریک (تحریک) نخواهند کرد
ولی من انتظار دارم خبر تشکیل هیئت وزیران هرچه زودتر
بمن برسد

اظهار داشتم : آقای علاءالسلطنه این دو روزه بطوریکه
مطلع هستید اندک تقاهتی داشته با اینحال از فراهم آوردن
موجبات تشکیل کایینه (هیئتوزیران) غفلت نکرده و با اشخاصی
که قرار است در کایینه داخل باشند مذاکره میکرده‌اند .

گفت : پس علت تأخیر چیست ؟

جواب دادم : شاید در فکر اجرای شرائطی بوده‌اند که
هیئت جدید برای پیشرفت امور دولت در آغاز تشکیل کایینه
اجرای آنها را لازم و واجب دانسته‌اند و آن شرائط را هم وزیر
امور خارجه در ضمن ملاقات خود توضیح میدهند .

از شرائط پرسید ، فدوی تا اندازه‌ئی که دستور داشت
لزوم پول و وامخواهی و مساعدت دو دولت روس و انگلیس را
بیان و ضرورت پول را برای مقاصد آنی دولت در اصلاح امور
خیلی اهمیت دارم .

فرمودند : من با جناب وزیر مختار روس خیلی گفتگو
کرده‌ام و این مذاکرات در میان سران دو دولت ما مطرح بوده
و نتیجه این است که تا این عمل امتیازات راه‌آهن حل نشود
و امتیازات داده نشود ، دادن پول امکان ندارد .

اظهار داشتم : شاید اولیای دولت برای پیشرفت کار
کایینه یک مساعدت مخصوص حالا انتظار دارند و جنابعالی
در این موقع حسن موافقتی بفرمایید لازم است . گفتند : اطلاعات
من در این قضیه کامل است تا راه‌آهن جلفا به روس داده نشود .

دولت روس بهیچوجه بدولت ایران پول نخواهد داد . دولت انگلیس هم تا دولت روس پول ندهد وجه نخواهد داد^{۱۱} .

-
- ۱ - برای شناخت حسین علاء کتاب نخست وزیران دیده شود .
 - ۲ - بیوگرافی علامه سلطنه در دوره دوم رهبران مشروطه آمده است .
 - ۳ - بیوگرافی میرزا جوانخان سعدالدوله در دوره دوم رهبران مشروطه چاپ شده است .
 - ۴ - محمد ولیخان تنکابنی در ۱۳۳۱ ق استاندار آذربایجان بوده بیوگرافی او در دوره اول رهبران مشروطه چاپ شده است .
 - ۵ - حسن مستوفی بیوگرافیش در دوره اول رهبران مشروطه آمده است .
 - ۶ - عبدالجبار میرزا عین الدوله در دوره دوم رهبران مشروطه معرفی گردیده است .
 - ۷ - حسن وثوق سیاستمدار و سخنور توانا - بیوگرافی او در دوره اول مشروطه یاد شده است .
 - ۸ - حسن پیرنیا سیاستمدار و داشمند - بیوگرافی او در دوره اول رهبران مشروطه یاد شده است .
 - ۹ - حسین پیرنیا بیوگرافیش در دوره اول رهبران مشروطه آمده است .
 - ۱۰ - در فرگرد سوم گفتار هشتم این کتاب از راه آهن جلفا سخن راندیم . امتیاز راهسازی خرم شهر بضم آباد نیز در زمامداری علامه سلطنه بیک کمپانی انگلیسی واگذار شد .
 - ۱۱ - صفحه ۱۴۴ - ۱۴۵ نامه های تاریخی .

فرگود ششم

رفتار ڪارگزاران بزرگ دولت با مردم

بخش‌های این فرگرد:

- ۱ - شکایت بخشداران طوالش از استاندار گیلان.
- ۲ - استاندار سوداگر و بازار قیصریه.
- ۳ - پول‌گرفتن از دادخواهان.
- ۴ - تجاوزهای گوناگون فرمانداران.
- ۵ - پذیرفتن تابعیت بیگانه برای رهائی از بیداد استاندار.
- ۶ - شکایت مردم گرگان از فرماندار محل.
- ۷ - یادداشت ناصرالدین‌شاه در ناخرسنی از ولیعهد و فرم‌اندار رضائیه.
- ۸ - استاندار فارس و بازرگانان پوست بره.
- ۹ - اسارت زنان و دختران بجای مالیات.
- ۱۰ - حسابازی فرمانداران برای دولت.

سرآغازی گوتاه:

شهرهای ایران از نیم قرن پیش با آنسو از داشتن هر گونه وسائل و سازمانهاییکه آسایش همگانی را فراهم آورد محروم بود. چنانکه از سازمانهای بهداشتی و آموزشی و دیگر سازمانهای مربوط به رفاه و خدمات اجتماعی در بیشتر شهرهای کشور ما جز اثری ناچیز دیده نمیشد.

از اینرو هرسال یا هر چند سال یکبار شهرها دچار آسیب قحطی یا بیماری‌های واگیردار گشته و بواسطه نبودن وسائل پیشگیری و درمانی تلفات سهیگین بر مردم وارد می‌آمد، پیداست که آسیب قحطی‌ها و بیماری‌ها در روستاهای تلفات بیشتر داشت. شاید بتوان بخشی از آن نابسامانی‌ها را به نبودن وسائل و امکانات بایسته مربوط دانست زیرا شرایط و اسباب زیست دنیای امروز با پیشرفت‌های بزرگ علمی و فنی در خور سنجش با شرایط و اسباب زیست جهان دیروز نمیباشد اما بی‌شك در آن زمان هم

از شرایط و اسباب زیست جهان پیش رفته آن روز بی بهره بودیم و مسئولیت قسمتی بزرگ از آن ناپسامانی ها با کارگذاران بزرگ دولت (وزیران - استانداران - فرمانداران) بوده زیرا بیشتر آنان کمتر اندیشه خدمت بمردم را داشتند بلکه مردم را برای خدمت بخود می خواستند و غالباً به گردآوری سرمایه و خریدن املاک پرداختند و چون هدفشان بدست آوردن سودهای شخصی بود از انجام خدمت بمردم باز ماندند و کم بوده اند کارگذارانی که خدمات اجتماعی و آسایش مردم را هدف و وظیفه اصلی خود بشناسند و در فکر آبادی شهر و روستا و بهبود کار مردم باشند.

کارگذاران آن زمان گرچه مقدور اتسان بسیار ناچیز بود، هرگاه از وجود ان خدمتگذاری و مردمداری برخوردار بودند می توانستند در راه آبادی شهر و روستا و آسایش مردم و بهبود اوضاع اجتماعی حوزه حکمرانی خود در حدود امکانات خویش گامهای مؤثر بردارند. چنانکه خدمات تنی چند از آنگونه حکمرانان و وزیران خدمتگذار و مردمدار هنوز در یاد مردم و زباتزد همگان است و آثاری ارزنده از خدمات آنان بر جای می باشد ولی با افسوس فراوان باید اعتراف کرد که خدمتگذاران واقعی توده های مردم شماری قلیل بوده اند.

در این فرگرد نمونه های چند از رفتار کارگذاران بزرگ دولت را با مردم در آن زمان خواهیم دید.

۱ - شکایت بخشداران طوالش از استاندار گیلان

بخشداران بخش‌های پنجگانه طوالش در یازدهم شعبان سال ۱۲۹۲ق (۱۲۵۴ش) از ناصرالملک استاندار (والی) وقت^۱ به میرزا حسین‌خان سپه‌سالار صدراعظم ضمن یک تلگراف چنین شکایت کرده‌اند.

تعذیبات و همه‌گونه تجاوزات جناب ناصرالملک در حق جان‌شاران از حد گذشته است، ناچار عرضحالی همراه پیک مخصوص در چهارم شعبان تقدیم نمودیم. استدعا داریم چاکران را از این بلا آسوده فرمائید که با این حالت قدرت زیست و نوکری نداریم.

جان‌شاران - نصرت‌الله^۲ - جواد - رحیم - جعفرقلی - اللهیار - حکام پنج بلوك^۳ (دهستان = بخش) طوالش^۴.

۱ - میرزا محمودخان ناصرالملک قراگزلو فرزند میرزا حسین قراگزلوی همدانی (و پدر بزرگ میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک قراگزلو نایب‌السلطنه دوران آغاز سلطنت سلطان احمدشاه) پس از استانداری گیلان چندی وزیر دربار شد و در اواخر دوران ناصری مدتی وزیر تجارت و تردیک دولال و وزیر خارجه بود و در سال ۱۳۰۳ق استاندار خراسان شد و در سال ۱۳۰۴ق به تهران فراخوانده شد و بسال ۱۳۰۵ق (۱۲۶۵ش) درگذشت.

۲ - نصرت‌الله خان = عیید‌السلطنه.

۳ - پنج بخش - طوالش مطابق تقسیم‌بندی وزارت کشور در آن زمان چنین بود: شاندمن و ماسال - طالشدو لاب - کرگانه روود - اسلام - خطبه سرا.

۴ - صفحه ۱۸ - اسناد برگزیده.

۳- استاندار سوداگر و بازار قیصریه :

فتحعلیخان صاحبديوان^۱ از سال ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۵ ق (۱۲۵۰ تا ۱۲۵۷ش) پيشکار و صاحب اختيار آذربایجان بود . او و همکارانش با استفاده از ضعف روحی مظفرالدین میرزا وليعهد که در تبريز اقامت داشت^۲ بکارهائی دست زدند که هر گز در خور مقام يك استاندار و پيشکار نبود .

صاحبديوان در تبريز بازاری بنام قیصریه بنا کرد و بسياري از پيشهوران معتبر را در آن بازار آورد ، آنان نيز فربراير اجاره بهای سنگيني که ميپرداختند با کمک چنداجاره دار و دالاندار و قپاندار (که همه از پشتيبانی صاحبديوان برخوردار بودند) اجناس مورده نياز عموم را بهبهای گران تحميل بر مردم ميکردن و شکایت و فرياد مردم مؤثر نمي شد و کار با آنجا رسيد که مردم تبريز به مخالفت با صاحبديوان برخاسته خانه او را غارت کرده وقصد جان وي را نمودند .

پس از آنكه خبر آشوب تبريز به طهران رسيد . ناصرالدین شاه ، ميرزا حسينخان گرانمايه^۳ شخصيت مورداعتماد خودرا برای پژوهش درباره آشوب تبريز با آنجا گسيل داشت . گرانمايه با صداقت و صراحت پرده از روی کارها برداشت و در يك گزارش برای شاه چنین نوشت :

«حکایت از روی حقیقت این است ، پيش از ايجاد قیصریه آذوقه مورده نياز اهل شهر هر کس بدون کم و کاست خريداري کرده بمنزل خود ميپردازد ، بيوه زنی در خريد آذوقه در محله خود در سختي نبود . بعد از آنكه بازار قیصریه ايجاد گردید اول برخى دكานهای مردم که وسیله زندگی آنها بود از کار افتاد ، دوم محل

دادوستد مردم فقیر و ناتوان منحصر به قیصریه شد. اختیار خرد و فروش اجناس بدهست قپانداران بی ایمان و مستأجرین متقلب افتاد اینقدر تقلب و هرزگی نمودند که اهل شهر به تنگ آمدند، از ایجاد قیصریه تا کون نامه‌های شکایت‌آمیز اهالی تبریز در صندوق عدله^۴ موجود است.

همین جمعیت دو دفعه دست‌جمعی به دیوانخانه^۵ تبریز که جناب صاحب‌دیوان و اجزای (کارمندان) دیوانخانه و اعیان شهر حاضر بودند به دادخواهی آمدند، صاحب‌دیوان بعنیر اینکه قپان و گمرک با جناب امین‌لشکر^۶ است آنها را ساکت‌نموده بر گردانید، دفعه دیگر به دیوانخانه هجوم آوردند حضرت ولی‌عهد و جناب صاحب‌دیوان هردو در بیلاق بودند حتی جمعی از مردم قراجه‌داغ در همان لحظات به دیوانخانه آمدند که باز زغال که ۲۵ من است قپانداران به ۱۸ من و ۱ من روغن را به ۸ من بر میدارند (از وزن کالا کم می‌کنند) فوراً آدم فرستادم آوردن کشیدند معلوم شد که در یک بار زغال (۲۵ من) هفت هن و نه ۵ من روغن دو من تقلب کرده همان قپاندار متقلب گریخته پناهنده شده است.

اعیان و علماء و کدخدایان^۷ نمره اول هر کس قدرت داشت قپاندار و مستأجر جرأت نداشت که در مقابل آدم‌های آنان ایستادگی نماید و یا اسباب تقلب فراهم سازد همه پیشه‌ورزان جزء و مردم فقیر از این وضع بستوه آمده ناگهانی شورش نمودند^۸.

حاجی میرزا جواد مجتهد معروف و متنفذ تبریز^۹ هم در آن زمان ضمن گزارشی که بوسیله میرزا حسینخان سپهسالار صدر اعظم برای شاه فرستاده درباره سوداگری استاندار و بازار قیصریه نوشته است:

«املاک مردم را خراب کرده به زور اصناف کاسب را در هر گنری بودند برند در قیصریه جا دادند از یکطرف ملک مردم خراب شد، چنانکه آن همه دکان‌های میدان قدیم و بازار مسکران خالی از سکنه است و از طرفی کسبه بیچاره که گذرانی برای خود پیدا کرده و مشتری بدست آورده بودند همه پراکنده شدند و پول اجاره دو برابر ازاو گرفتند، از آنطرف بعداز آنکه کسبه به قیصریه رفتند و جا گرفتند بنای ادبیت و شرارت بمردم گذاشتند، قرض خودشان را ندادند، صاحب طلب مطالبه میکرد می گفتند ما در قیصریه و در دکان آقای صاحب‌بیوان نشسته‌ایم و از هر کس خودشان طلب داشتند با سختی و بدترین صورتی می گرفتند و کسان صاحب‌بیوان هم از آنان حمایت میکردند، مردم بیچاره سرگشته شدند.

مثلاً زغالفروش‌ها را جمع کرده در قیصریه جا دادند، کار زغالفروش با محسن نو کر صاحب‌بیوان است، ومانع شدند که بار زغال در خارج از قیصریه فروخته شود، مردم به تنگ آمدند، مثلاً چندسال است نانواخانه دست کسان صاحب‌بیوان است و هر روزی به هر دکانی از پنجاه من تا یک خروار گندم میداد و همیشه یک تومان از نرخ شهر بالاتر، مباشرین هم قدری خاک داخل میکردند و قدری هم در وزن کسر میدادند نانوا هم بد می‌پخت و بمردم میداد و هر کس میگفت جواب میداد، گندم دولتی بهتر از این نمی‌شود.^{۱۰}.

۱ - فتحعلی‌خان صاحب‌دیوان فرزند حاجی میرزا علی‌اکبر قوام‌الملک شیرازی از بزرگان دوره ناصری مأموریت‌های بزرگ داشت . و در استانهای چند استاندار بود . و مساله ۱۳۱۴ق (۱۲۷۵ش) در گذشت .

۲ - در زمان قاجاریه تبریز بمعنایت جایگاه وزره جغرافیائی و هم‌مرزی با روسیه تزاری و دولت عثمانی پایتخت دوم ایران بشمار می‌آید و ولیعهد در آنجا اقامت داشت و دارای عنوان نیابت سلطنت و فرماننفرمای کل آذربایجان بود ، مظفر الدین میرزا هم از ۱۲۷۹ تا ۱۳۱۳ این مقام را داشت ولی در این مقام شایستگی هشان نداد و از عهده پاس امنیت استان و مردم آنجا بر نیامد . بهمین مناسب دو نوبت هم بدليل بی‌کفایتی مورد خشم پدرش قرار گرفت و به طهران فرا خوانده شد و سرانجام با تشبات بسیار رضایت پدر را بست آورده بکار خود باز گشت .

۳ - میرزا حسین‌خان گرانایه از درباریان و مشیان حضور و عضو مجلس شورای دولتی عهد ناصری وازمردان صاحب‌قلم و خوشنویس و خدمتگذار دوران قاجاریه بود . در گذشته بسال ۱۳۱۱ق اتفاق افتاد .

۴ - پس از تأسیس وزارت عدله (دادگستری) در ۱۲۷۱ق در طهران و شهرهای کوچک و بزرگ صندوقی برای گردآوری شکایات مردم نصب گردید که « صندوق عدله » نامیده میشد .

۵ - دیوان‌خانه = دیوان + خانه (خانه دولت) جای فرمانداری و استانداری در دوران قاجاریه « دیوان‌خانه » گفته میشد و واژه اصیل و زیبائی بود .

۶ - امین‌لشکر - از مأموران ارتقی در تبریز که در عین حال مسئول‌گمرک و وزن‌گردان کالاهای وارد شهر بوده است ، دقیقاً شناخته نشد .

۷ - کدخدایان - در زمان قاجاریه در تمام شهرها هر کوی کدخدائی داشت که با اختلافات مردم بطور دوستانه رسیدگی میکرد و در حقیقت معتمد محل و واسطه میان مردم و مأموران دولت بود و گاهی شخصیت‌های مورد اعتماد مردم هم برای احترام کدخدای نامیده میشدند .

۸ - صفحه ۱۲ - ۱۴ - اسناد نویافته .

۹ - حاجی میرزا جواد مجتبه با نفوذ تبریز در آن شهر سالها ریاست دینی داشت و در کارهای سیاسی و اجتماعی پیشگام بود و استانداران و مأموران از او ملاحظه می‌نمودند و هم دولت و هم مردم با اعتماد داشتند ، در ماه شعبان سال ۱۳۱۳ق در گذشت و هنگام مرگش در تبریز یک هفته عزادی عمومی برپا شد (صفحه ۴۴۸ ج ۳ - ریحانة‌الادب) .

۱۰ - صفحه ۴۰ - ۴۱ - اسناد نویافته . توضیح : در کتاب یادگاری‌ها که از روی نوشته‌های مدرسه چهارباغ اصفهان تنظیم گردیده یک طبله (دانشجوی علوم دینی) از گرانی و سختی خواربار در آن شهر شرح نوشته که آن نیز مربوط به دوران حکمرانی صاحب‌دیوان (پیش‌کاری آذربایجان) میباشد . اینک قسمی از آن نوشته :

سالی از تقدیر حضرت یزدان با حال پریشان از « سیمیرم » در حکومت صاحب‌دیوان بنهر اصفهان آمدم بقصد تحصیل علوم و فنون و منزل خود را در مدرسه جدید سلطانیه قرار دادم . چندی از این مقدمه نگذشت که چرخ شعبده‌باز طرح دیگر ریخت . . . اگر بخواهم برخی از گرانی را بگویم نزبان و نه قلم را یارائی نیست . خلق اصفهان این واقعه گرانی بیکران را نسبت به صاحب‌دیوان میدهنند (صفحه ۸۳ کتاب یادگاری‌ها) .

۳ - پول گرفتن از دادخواهان

رقتار ناپسند دیگر برخی از استانداران و فرمانداران اخاذی از مردم و گرفتن پول از دادخواهان بوده است چنانکه درباره رفتار صاحب‌دیوان حاجی میرزا جواد مجتهد در نامه‌ئی که پیش از این اشاره شد چلین نوشته است :

در ب خانه خود^۱ را همیشه ییکی از نایب فراش‌های خود اجاره میداد هزار و پانصد و شصتصد (تومان - ماهیانه) آن مستأجر به رو سیله میشد میخواست اولاً^۲ این اجاره را وصول کند ثانیاً دست کم این مقدارها هم خودش مداخل نماید، معادل این مبلغ هم فراش‌ها مداخل میکردند، این بود که خودش (صاحب‌دیوان) اغلب از دادخواهان اطلاع نداشت، بلکه گاهی مردی را می‌بردند و حبس میکردند و آنچه میخواستند می‌گرفتند و مرخص میکردند و گاهی برای رهانیدن فقیری اگر کسی خواهش میکرد خودش مرخص می‌نمود ولی نایب ابراهیم^۳ مرخص نمی‌کرد و صریح میگفت : این پول اجاره را از کجا خواهم داد؟
مختصر مطلب همین بود که عرض کردم بخدای واحد، به نعمت پادشاه، بدین و آئین، راستی مطلب همین بود که عرض شد و میدانم هر قسم اشتباہکاری با هرو سیله که ممکن است خواهند کرد و آنوقت جز خداوند متعال حاکمی در میان نخواهد بود.
هزار گونه تغییرات در مطلب خواهند داد و هزار جور تدلیس و تزویر بکار خواهند برد تا یک بی‌گناهی را متهم و خودشان را خلاص نمایند و این مطلب هم پوشیده نماند از قراری که معلوم می‌شود آنچه اسباب قیمتی بوده است کسان خودشان در اول امر از میان برده‌اند، آنها که دست مردم افتد و بغارت رفته است

از قبیل اسباب آشپزخانه و شربتخانه و فرش واین قبیل اسباب است اگر اسباب قیمتی هم برده باشند بسیار کم است^۳ .

-
- ۱ - درب خانه = جایگاه استانداری و حکومت - دربار را هم درب خانه میگفتند .
 - ۲ - نایب ابراهیم تبریزی = مسئول زندان تبریز .
 - ۳ - صفحه ۴۰ اسناد ثویافته .

۴ - تجاوزهای گوناگون فرمانداران :

میرزا حسین خان گرانمایه در گزارش دیگر که در پایان سال ۱۲۹۵ قمری برای شاه نوشته درباره رفتار افسران مقیم گرمرود سراب و تجاوزهای فرماندار آن شهرستان چنین یادآور گردیده است :

گرمرود و سراب که وطن بدبخت کمترین چاکر است در حکومت نواب اکبر میرزا متهم چه رویدادهای رسوا وجه آسیب‌های سخت شده باندازه و شمارش نمی‌آید.

خدا گواه است که از حکومت شقاقی و صاحب منصبان (افسان) بی‌رحم نظام بمقدم ستمدیده این دو محل چه رسیده است. قتل نفوس و تجاوز به ناموس و غارت‌های بی‌باکانه که بشمارش نمی‌آید بر کنار، سالی دو سه‌بار برای استفاده ده به ده میگردند با سوار و در هر ده یک شب توقف بفرمایند کافی است^۱.

در عبور موکب مبارک غدن غشن سخت شده بود که هر کس عریضه بحضور مبارک بدهد خانه‌اش یک‌جا تاراج خواهد شد و گرنه دادخواهان در خاکپای مبارک بیشمار می‌شدند^۲.

سه‌چهار مورد غارت و تجاوز بناموس در گرمرود شده است، چند نمونه از این مقدمه در خلخال و مشکین و اردبیل اتفاق افتاده است، بجناب سپهسالار راپرت مفصل میدهم البته در اصلاح و احقاق حق آنطور که باعث خشنودی خاطر مبارک باشد عمل خواهند کرد.

بسیار ناگوار است که با رافت طبیعی و عطوفت ملوکانه رعیت پادشاه مبتلای آسیب‌های جانی و مالی و ناموسی بیش از

طاقت باشد و اشارار و ستمگران هیچ پروانی از رفتار زشت خود نداشته باشند و به شرارت وجسارت بیفزایند^۳.

-
- ۱ - منظور نویسنده نامه «مشکور بیگ شفاقی» یاور «سرگرد» فرمانده فوج محلی سراب بوده است.
 - ۲ - مسافرت دوم ناصرالدین شاه بهاروپا از راه قفقاز و روسیه در ماه جمادی الاول ۱۲۹۵ ق از طریق آذربایجان آغاز شده است.
 - ۳ - صفحه ۲۷ - ۲۸ اسناد نویافته . توضیح : ناصرالدین شاه در میان مستورهائی که روی گزارش گرانایه برای سپهسالار نوشته درباره فرماندار سراب اینگونه حکم داده است : «مکرر این حکم و فرمایش شده است که این اشخاص باید از مردمان مهذب و آزموده از طهران معین شوند ، در سال نو قرار درستی بدھید و ازحالا در این خیال باشید و آدمهای خوب و متناسب در نظر بگیرید ، رفتار اکبر میرزا باید همینطور باشد که گرانایه مینویسد : این پسره مکرر بر کنارش و سختی ها دید و باز تنبیه شده است و نخواهد شد باید دست او را از هر کار قطع کرده بمهرا ن باید برای خودش راه برود و دست ظلمش از مردم فقیر کوتاه گردد (صفحه ۳۲ - اسناد نویافته) .

۰ - پذیرفتن تابعیت بیگانه برای رهائی از ستم استانداران :

ظل‌السلطان در یک گزارش درباره « حاجی حسن و کیل‌الدوله » بازرگان معتبر مقیم کرمانشاه برای ناصرالدین‌شاه نوشته است^۱ :

حاجی حسن و کیل‌الدوله^۲ انگلیس که در کرمانشاه است شخص عاقل و کاردان است پدر و جدش تبعه انگلیس بودند و خود او هم حالا به تبعیت انگلیس و کیل‌آنها است ولی تبعیت بدولت انگلیس فقط از ظلم حکمرانان پیشین بوده است که برای نگهداری مال و آبروی خود این تبعیت را اختیار کردند^۳.

در این چند سال که حکومت کرمانشاه به غلام تفویض گردیده کمال اتزجار را از تبعیت انگلیس دارد و بخودش هزار بد میگوید و چنان در خدمتگذاری حاضر شده که وقتی تلگراف کردم دوازده هزار تومان به فرمانفرما^۴ بدهد شصت هزار تومان قبول کرد. همین قدر که از طرف دولت اظهار مرحمتی در حق او بشود فوائد کلی دارد.

مستدعي است مقرر شود جناب امین‌السلطان^۵ تلگراف مرحمت آمیزی باو بنمایند و اگر رأی مبارک قرار شود فرمانی در اظهار مرحمت و اعطای خلعت شرف‌صدور یافته ترد این غلام بفرستند برای او روانه کند.

امیدوار است که همین حاجی حسن را با ملیونها ثروت از تبعیت انگلیس خارج کرده به تبعیت دولت ایران بیاورد^۶.

- ۱ - نامه ظل‌السلطان بدون تاریخ است و احتمالاً مربوط به سال ۱۲۹۹ق می‌باشد.
- ۲ - حاجی‌حسن و کیل‌الدوله همان بازرگانی است که در رویداد شورش بر ضد قرار انصار دخانیات (رژی) واسطه مخابر و رسانیدن تلگراف‌ها درمیان میرزا شیرازی «مقیم سامره» و روحانیان طهران بود.
- ۳ - مانند « حاجی‌بابا صاحب کازرونی » بازرگان سرمایه‌دار مقیم بوشهر که در اثر بیداد و آزمندی استاندار فارس و فرماندار بوشهر تعیت انگلیس را پذیرفت (مبحث دوم فرگرد سوم این کتاب).
- ۴ - فیروز میرزا فرمانفرما (پدر عبدالحسین فرمانفرمائیان) در تاریخ نوشن نامه از طرف ظل‌السلطان مأموریت و یا فرمانداری کرمانشاه را بهمه داشته است (درگذشت فیروز میرزا به سال ۱۳۰۳ قمری داده است).
- ۵ - آقا ابراهیم امین‌السلطان وزیر دربار ناصری (پدر میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان دوم = اتابک).
- ۶ - صفحه ۱۰۱ - ۱۰۲ - اسناد نویافته.

۶ - شکایت مردم گرگان از فرماندار محل

در سال ۱۳۱۰ ق (۱۲۷۱ش) ناصرالدین شاه درباره ناراضی بودن مردم استرآباد (گرگان) از فرماندار محل این یادداشت را به امین‌السلطان صدراعظم نوشته است :

جناب صدراعظم - آن یادداشت محضر مانع شخص دولتخواه^۱ را ملاحظه کردم کار استرآباد همان است که خودتان در شهر بعرض رساندید و ما هم فرمایش کردیم .

باید قرارهای تازه داد اولاً حاکمی فرستاد که مردمدار باشد و استرآبادی‌ها از او راضی باشند آنوقت دستورالعملی داد که مشغول اجراء و ترتیب آن بشود با این حاکم (فرماندار) کنونی که امکان ندارد^۲ با آن شخص دولتخواه هم اطلاع بدهید که در فکر هستیم اول شرط حاکم خوب است ، از این شخص هم ترکمن شاکی است هم استرآبادی^۳ .

- ۱- ظاهرآ شخص دولتخواه کسی بوده که نخواسته است امضای آشکار در زیر یادداشت خود بنویسد و یادداشت خویش را با نام مستعار دولتخواه اعضاء کرده است .
- ۲- در تاریخ بالا فرماندار استرآباد وجیدالله میرزا سیف‌الملک معروف به «امیرخان سردار» (برادر عین‌الدوله) بوده که شمس‌الدوله خواهر وی نیز همسرش بوده است .
- ۳- صفحه ۲۲۸ - اسناد سیاسی .

۷ - یادداشت ناصرالدین‌شاه درباره ناختر سندی از ولی‌عهد و فرماندار رضائیه :

ناصرالدین‌شاه در ذی‌قعده ۱۲۹۷ق (۱۲۵۹ش) با خط خود فرمانی نوشته و به وسیله میرزا یحیی‌خان معتمد‌الملک^۱ شتابزده به قزوین برای میرزا حسین‌خان مشیر‌الدوله^۲ فرستاده و اورا مأمور آذربایجان کرده و دستور داده است که فوری برای سامان‌دادن بکار آذربایجان رهسپار تبریز شود و در برداشتن فتنه شیخ عبید‌الله کرد نیز بکوشد. شاه در این فرمان چنین نوشته است :

جناب مشیر‌الدوله با وجود خستگی و کارزیاد ناچار بخط خودم دستور العمل مختصری برای شما نوشتم، الان دادم یحیی‌خان معتمد‌الملک بیاورد. بعد از رسیدن این دستور العمل بقول عوام آب در دست داشته باشید نخورید و بروید به آذربایجان رفع این اختلافات را انشاء‌الله بزودی بنمایید.^۳.

دستور العمل را بدھید و لی‌عهد بخواند، حقیقتاً عقیده من این است که اگر در نظم آذربایجان با شما همراهی نکند و بخیالات قدیم خود برقرار باشد او را احضار طهران نمایم، دولت عقیم است، پسر ندارد.

اقبال‌الدوله حاکم ارومی (رضائیه) ناخوش و بی‌حال و بی‌صرف است اختیار اردو را به برادرزاده‌اش داده است او با شیخ عبید‌الله^۴ دوستی دارد، محال اشنویه و جاهای عمدہ سرحد رضائیه را به پسر شیخ اجاره داده است و اورا خود آورده و داخل مملکت کرده است. خلاصه وضعیت آذربایجان این بوده و هست

و مها در طهران بکلی بی خبر و همه به اشتباه میگذشت، شما بروید
بلکه نظمی بدھید°.

-
- ۱ - یحیی خان معتمدالملک پس از مرگ برادرش (میرزا حسین خان سپهسالار) لقب مشیرالدوله گرفت و باش ۱۳۹۲ ق درگذشت .
 - ۲ - میرزا حسین خان سپهسالار (در ذیحجه ۱۲۹۸ ق درگذشت) .
 - ۳ - میرزا حسین خان گرانایه در گزارشی که باش ۱۲۹۵ ق برای شاه درباره اوضاع آذربایجان نوشته نسبت به آشفتگی کار دربار و لیعهد چنین یادآور گردیده است «با وجود نفاق بین حضرت ولیعهد و صاحبديوان (پیشکار آذربایجان) و خویس بودن نوکرهای بی جire و مواجب ، حکومت خیلی مشکل است و نکته آخر خرابکاری حکام جزء در آذربایجان است که مانند بازار حراجی شده که هر کس بیشتر پیشکش بدهد او خواهد برد از همه مقامات در بخانه ولیعهد را از رجال دولت ریش سفیدی لازم است که چهارصد نفر نوکر بی لجام و بی جire مواجب حضرت ایشان را قراری دانه حدود نوکریشان را مشخص نموده و مراقب بوده نگذارد از حدود خود تجاوز نمایند» .
 - ۴ - شیخ عبیدالله تبعه عثمانی سالها به تحریک دولت عثمانی در مرز ایران نامنی پدید میآورد و هر وقت سپاهیان ایران برای سرکوبی او بسیج و گسیل میشدند به خاک عثمانی میگریخت ، در ۱۲۹۷ نیز آشوبی در مرز ایران بریای ساخت که با گوش سپهسالار بر طرف شد.
 - ۵ - صفحه ۱۲ - ۱۳ برگهای تاریخ .

۸ - استاندار فارس و بازرگانان پوست بَرَه :

فرمانفرما^۱ استاندار فارس در صفر ۱۳۱۶ق (۱۲۷۷ش) در یک نامه رسمی برای وزیر داخله (کشور)^۲ نوشته است : چند نفری از بازرگانان خارجه و داخله در سال گذشته از اول سال تا آخر سال مشغول خریداری و تجارت پوست بره بودند، دو ماہ به آخر سال مانده که بنده وارد شیراز شدم از جناب صدارت سابق^۳ حکمی رسید که باید این پوست‌ها توقيف شده و اجازه حمل (بخارج) داده نشود.

بنده مطابق حکم اقدام به توقيف پوست نموده و نگذاشت دباغی و حمل نمایند. چون مقداری پوست خریداری کرده بودند اگر این حکم اجرا نمی‌شد زیان به بازرگانان داخله و خارجه میرسید.

آمدند ترد این بنده و قبول تقدیمی (مبلغی پول) نمودند. بنده هم به طهران بمقام صدارت نوشتم و عرايض بازرگانان را با تقدیمی که معین نموده بودند اظهار داشتم.

محض توهین استانداری یا ملاحظه دیگر قبول نکرده جواب دادند، همینکه بازرگانان از بنده مأیوس شدند یکنفر از آنها که «آقادصد مرداغی»^۴ نام داشت با شتاب به طهران رفت و در ورود به طهران بفاصله دو روز تلگرافی از صدارت صادر نمود که اجازه داده شود بازرگانان پوست‌ها را دباغی نمایند و بعداً اجازه حمل چهار صدبار پوست از آنجا گرفت و آمد.

بازرگانان داخله هر چه پوست خریده بودند به ملاحظه اینکه فاسد و خراب خواهد شد فروختند و تردیک چهل هزار تومان از قیمتی که خریده بودند ضرر نمودند مگر مقداری که

در خارج بود.

این روزها معلوم شد که همان بازرگانان به مقام فروش پوست برآمده و بازرگانان خارجه میخواهند هرچه بازمانده دارند بهبای کم بخرند. بنده فرستادم بازرگانان داخله را آورده اطمینان دادم که اجازه از دولت برای آن هابگیرم و گویا سیصد بار پوست داشته باشند.

مستدعیم اجازه تلگرافی مرحمت شود که سیصد بار پوست بازرگانان داخله را آزاد نمایم که بخارج بفرستند و در آینده تعهد بدهند که این تجارت را بکلی کنار بگذارند.

-
- ۱ - عبدالحسین فرمانفرمائیان (بیوگرافی وی در دوره دوم رهبران مشروطه آمده است).
 - ۲ - شیخ اسماعیل خان امین‌الملک (برادر اتابک).
 - ۳ - میرزا علی خان امین‌الدوله (بیوگرافی او در دوره اول رهبران مشروطه آمده است).
 - ۴ - آقادصد قره‌داعی از بازرگانان مقیم شیراز اهل قفقاز و تبعه روس.
 - ۵ - صفحه ۱۰۲ - ۱۰۳ پنجاه نامه تاریخی.

۹ - اسارت زنان و دختران بجای مالیات :

در زمامداری عینالدوله (۱۲۸۴ش) حاجی غلامرضا خان آصفالدوله شاهسون استاندار خراسان در وصول مالیات ارضی از دهقانان مستمند چندان سختگیری کرد که مأمورانش در بجنورد و قوچان بیش از پنجاه زن و دختر روستائی از ایل باشقانلو را بجای مالیات به اسارت گرفته بهتر کمن‌ها فروختند.

مجلس اول که تشکیل شد این تجاوز را بسختی دنبال کرد، استاندار و بیشتر دستیارانش از کار بر کنار گشتند و در پادشاهی محمدعلی‌شاه و نخست وزیری اتابک دادگاه ویژه‌ئی با شرکت چند نماینده مجلس در دادگستری تشکیل گردید و پس از بازجوئی و رسیدگی و داوری روز بیستم جمادی‌الاول ۱۳۲۵ دادنامه خود را صادر کرد. و دادنامه در مجلس توسط اتابک خوانده شد و به اطلاع مجلس رسید و مجازات هر یک از خطاکاران در حق آنان بکار بسته شد.

در اینجا متن دادنامه را می‌بینیم و بچگونگی دادرسی در سال اول مشروطیت و محاکومیت چندنفر مأمور سرشناس دولت آگاه می‌شویم.

وزارت عدليه اعظم . بتاریخ ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ رأی کمیسیون عدليه درباره اسیران باشقانلو پس از بازپرسی‌های چند و جلسه‌های طولانی و خواندن و دیدن بیشتر نوشتگات با حضور و کلای دارالشورای ملی قرار دادرسی و کیفر براین گونه داده می‌شود :

اول مقص درباره اسیران «سالار مفخم» است، مقص
دوم «سردار افخم» است که فرماندار استرآباد بوده است، سوم

«امیرحسین خان پسر آصفالدوله» است ، چهارم سهل انگاری آصفالدوله است، پنجم «مفاحرالملک» و «اکرمالملک» میباشند که هنوز برای بازپرسی حاضر نشده‌اند.

رأی کمیسیون دادگستری کیفر این اشخاص را مطابق ترتیب تقصیراتشان از قرار تفصیل معین کرده است :

شماره ۱ سalar مفخم است باید بكلی شؤونات نظامی از او گرفته بشود . حکومت بجنورد را هم از او بازستانند یکسال هم جیره و مواجب سوار را که در آنسال بهزینه بجنورد منظور شده است باید نقد بدولت پردازد و باز گرداندن اسیران را قبول کند و چنانچه چند نفری از اسیران را توانست حاضر کند هر نفری را سیصد تومان پول نقد به صاحبان اسیران بدهد خوشان بروند بخرند ، و باید زندانی باشد تا هراتب بالا بموقع اجراء گذاشته شود .

شماره ۲ سردار افخم که حاکم استرآباد بوده و بایستی در آن هنگام کوشش و فداکاری نماید هیچ اقدامی ننموده باید از درجه نظامی او یک درجه کاسته شود و پنجهزار تومان جریمه نقد بدهد و یکسال هم محروم از خدمت دولت است .

شماره ۳ «امیرحسین خان پسر آصفالدوله» باید تا دو سال بهیچوجه مأموریت دولتی باو داده نشود زیرا پس از شنیدن خبر (اسارت زنان و دختران) کوشش ننموده و باید سه هزار تومان نیز جزای نقدی بدهد .

شماره ۴ «آصفالدوله» بواسطه تلگرافهایی که از عینالدوله در دست دارد و تحقیقات خارجی تقریباً تبرئه از تقصیر در این کار دارد ولی قصوری که دادگستری نسبت به او وارد میداند این است که چرا بیشتر از آنچه نوشته

و گفته اقدام نموده بنابراین باید دوهزار تومان جریمه نقدی بدهد.

شماره ۵ « مفاخرالملک و اکرمالملک » چون حاضر نبودند و داوری حضوری نشده است موکول به محکم دولت است، کمیسیون دادگستری به اقتضای وضع امروزی مملکت مجازات را همین قدر کافی میداند - مهر محکمه ابتدائی حقوق - اجزای کمیسیون عدلیه (دادگستری) عدالتسلطنه . فتحعلی . باباخان . احتشامالممالک . حسین . محسن حسینی . انتظامالسلطان .

و کلائی که از مجلس دارالشورای ملی در این دادرسی نظارت داشتند: جناب تقیزاده - جناب آقاسیدحسین بروجردی - جناب آقاسید مهدی - جناب وکیل التجار - جناب آقا میرزا محمود - جناب حاجی سید بابا وکیل قوچان .

این حکم دادگاه ابتدائی و اجزای کمیسیون عدلیه که درباره مقصروقارن نسبت باسیران باشقانلو صادر کرده‌اند صحیح است . بازپرسی‌ها و بازجوئی‌ها همه با حضور شش نفر و کلای مجلس شده است و حکم را که اجزای محکمه ابتدائی و کمیسیون عدلیه نموده‌اند باید مجری و اعلان شود . دیوانخانه عدلیه حکم را تصدیق دارد . امضاء وزیر عدلیه (دادگستری) عبدالحسین فرمانفرما^۱ مهر وزارت عدلیه^۲ .

۱ - عبدالحسین میرزا فرمانفرما آخرین دولت اتابک وزیر دادگستری بوده است .

۲ - صفحه ۲۴۴ - ۲۴۳ استاد نویافته . توضیع : چنانکه در دیباچه کتاب یادآور گردید ، در تمام متن‌های نقل شده اصطلاحها و واژه‌ای نشوار و نامأنوس با همان تعبیه‌ای ساده و مأнос تبدیل شد و در نقل متن این دادنامه نیز همین روش بکار آمد .

۱۰ - حساب‌سازی فرمانداران برای دولت :

صمصام‌السلطنه بختیاری در سال ۱۳۲۸ق (۱۲۸۱ش) از طهران در نامه‌ئی برای سردار اشجع بختیاری فرماندار اصفهان از امیر مفخم بختیاری فرماندار چهارمحال شکایت کرده و چنین نوشته است :

* * *

..... بقدرتی تلگراف‌ها و نوشته‌های آقای امیر مفخم بی‌موقع و نامناسب و بلکه موہن و زیانخیز است که نهایتندارد ... خدا شاهد است این نوشته‌ها در این موقع بجز یأس دوستان و شکست کار ایشان دیگر هیچ ثمری ندارد . آخر من در این مدت یازده ماه زحمت چه کردم ؟ آیا به رعسرت - معطلی - تنگدستی بود در خدمت غفلت کردم ؟ آیا از برادرها چیزی خواستم ؟ آیا با شدت معطلی در نهایت آبرومندی و افتخار و اعتبار محافظت شرف و افتخار شما را نکردم ؟

آیا حکومتی ، وزارتی ، مأموریتی در برابر این همه مخارج و خدمات خواستم ؟ چقدر زحمت کشیدم دوندگی‌ها کردم ، تملقات گفتم تا این دو محل را به برادرها دادند^۲ .

اگر مقصودشان وزارت است ، وزیر داخله ، وزیر جنگ ، خارجه ، پست و تلگراف ، عدليه (دادگستری) ، معارف (فرهنگ) نیست روز است اتعفا داده‌اند و روزنامه‌ها را بخوانید ببینید چه بروز گار این بدخت‌ها آورده و می‌آورند . بذات اقدس الهی آن هر یک از وزارت‌خانه‌ها را بمن بدھند ممکن نیست قبول کنم یعنی هر آدم زیر کی امکان ندارد زیر بار بروز زیرا برفرض قبول

چون پیشرفت ندارد مجبوراست زمین بگذارد وزبان روزنامه‌ها را پشت سر خود باز کند

بازهم عرض میکنم این تلگراف‌ها و نوشته‌ها فایده و نتیجه ندارد . اما درباره مخارج جنابعالی محرمانه عرض میکنم ، پول زیر دست خود قان است در نهایت قدرت بردارید از طهران که پرسیدند بگوئید از بابت خرج فلان اداره – فلان سوار ، فلان فوج بوده است .

از عهده جواب آن آسوده باشد ، من در نهايٰت قدرت جوابشان را حسابی و پوست‌کنده و صريح و واضح خواهم داد^۳

پایان

-
- ۱ - صمصام‌السلطنه نخستین بار در ۱۳۲۹ق در کایenne سپهبدار خلعتبری بوزارت جنگ منصوب گردید و در رجب ۱۳۲۹بر باست وزارتی منصوب شد . (بیوگرافی وی در دوره اول رهبران مشروطه آمده است) .
 - ۲ - دوم محل یکی اصفهان بود که پس از گشوده شدن طهران و برکناری محمدعلی‌شاه حکومتش را بسردار اشجع دادند و دیگر چهار محل بود که امیر مفخم به حکمرانی آنجا منصوب گردید .
 - ۳ - صفحه ۱۶۶ - ۱۶۷ - پنجاه نامه تاریخی .

چاچانه وزارت فرهنگ و هنر